


11

25  
VIA

TO  
VIA



۹۳


کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب مفاوضات شاه محمد قاسم قندهاری شاه ایران علی قند	 شماره ثبت کتاب ۹۷۳۱۹
مؤلف جامع شاه محمد علی قندهاری	
موضوع شماره قفسه	

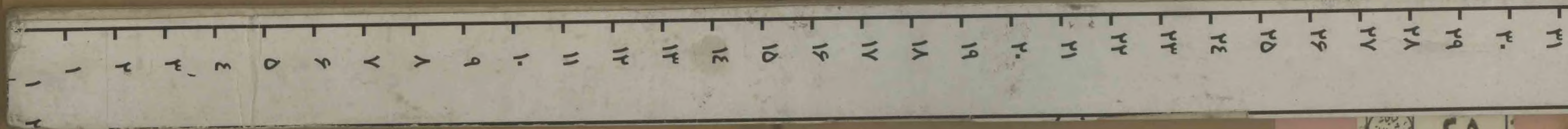
کتابخانه مجلس شورای ملی	۲۵
۷۱۸	

۱  
۲  
۳  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۱۱  
۱۱  
۳۱  
۵۱  
۶۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۱۱  
۱۱  
۱۱  
۳۱  
۵۱



۹۳

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب مفاوضات ش. محمد کاظم گلنده شاه آقابعلی قنده	 شماره ثبت کتاب ۹۷۳۱۹
مؤلف صاحب شاه محمد حسین گلنده	
موضوع شماره قفسه	



۲۵
۷۱۸



# مفاوضات

۱۳۲۸ هـ

یعنی ۴

مکاتیب حضرت شاه محمد کاظم قلندر و حضرت شاه تراب علی قلندر

قدس سره

مولف حضرت مولانا شاه محمد حبیب حیدر قلندر کا کوڑی

امه الله تعالی بالخير و الطهر

سبب بایش حکیم مزاعبد الشکور صاحب کا کوڑی بابتہام مولوی محمد وسیم الدین صفا کا کوڑی

منصرم مطبع

در مطبع ریاست رامپور طبع شد

قیمت فی جلد

۵  
۸





# کتاب و رسم ایشهدیه

بفضل خالق کائنات کاتیب فیض آیات حضرت محمد کاظم  
و حضرت شاه تراب قلندر قدس الله سره الطیبات بسم تعالی



ترتیب لطیف حضرت مولانا شاهی محمد حبیب قلندر امانت علی خان  
فرمانش مقبول بارگاه غفر حکیم مرزا عبد الشکور صاحب مدینه

در مطبعه دارالاسلام  
در مطبعه دارالاسلام





الحمد لله الذي ارسل الرسل وانزل عليهم الصلوات العلية واظهر  
فيهم الحقائق والمعارف الخفية والصلوة والسلام على سيدنا ومولانا  
محمد اوضح لنا الشريعة والطريقة والحقيقة بالطرق المرضية وعلى آله  
 واصحابه واولياء ائمة الذين وصلوا واصلوا الطالبين الى مقامات  
العرفان في كل بكرة وعشيرة **أَمَّا بَعْدُ** ميگويد بنده احقرا صغرا فردا جبرئیل  
خوشه چین خرمین فیض وکرامت آگین حضرت قدسی منزلت صدر العلماء بدر العرفان مرشدی  
و استادی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر علیه رحمة من الله العلی الاکبر که این مکاتیب  
شریف و صحائف لطیف حضرت قطب الارشاد و غوث الافراد کاشف اسرار  
معنی واقف رموز آگاهی و خدا دانی تہفت تسلیم وادی سببہ را ناظم لقب الغیب صاحب  
شاه محمد کاظم قلندر نور اللہ مرقدہ الاطرکہ بظلال انام و خلفائے کرام و غیر ہم سال  
فرمودہ بودند متضمن اسرار خفیہ و علوم بدیعیہ اند و مشتمل بر شواہد عجیبہ و معارف غریبہ

جامع فصاح و فوائد و وظائف و حاوی وقائق سلوک و لطائف الحق کہ در وقت  
خویش بموجب کشف صحیح پیر و مرشد خویش سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر  
الہ آبادی علیہ الرحمة من الله الباری قطب الارشاد بودند و ہمہ اولیای زمان از  
ایشان استفادہ می نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسی برخاستہ ذات شریفش  
معدن نسبت و طریقہ ہمہ خانوادہ بود طالب ہر سلسلہ حسب استعداد خود از وی فیض  
می ربودہ برینے ازین مکاتیب بضمین کتاب مستطاب **اصول المقصود و کشف المتروی**  
**فی حال نظام الدین القاری** کہ ہر دو از تالیفات منیف و تصنیفات شریف خلعت  
اکبر و خلیفہ جانشین ایشان قدوة العارفين زبدۃ الکاملین شبلی زمانہ بایزید و انوار و سلسلہ  
الازہر مرشد حضرت شاه تراب علی قلندر عطر اللہ تربتہ الانوار اند از نظر ناظرین کہ شہین  
و اکثرے از انہا کہ منتشر بودند تا حال مستور ماند فقیر حقیر کہ سلسلہ ارادش بسہ واسطہ  
بحضرت ایشان می پیوند آر زوے دیرینہ مکنون خاطر داشت کہ مکتوبات قدسی  
ایشان را یکجا کردہ کتابے مستقل سازد و برائے طالبین حق و فانیین ذات مطلق بدینہ زیار  
و تبرکے بے بہار سازد لیکن بمضمون صدق مشحون کل امر مہون باوقا تھا تویش نہی  
و داعیہ قلبی بوجہ کثرت مشاغل از قوت بفعل نمی انجامید پس درین زمان بعبایت ایندی  
و توجہ مرشدی عنان ہمت بجانب جمع و تالیف منقطع ساختم و در آخر انہا چند مکاتیب  
ریختہ خانہ عیسوی ہنگامہ مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سرہ الاطرکہ  
در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند و صاحب خلافت کبری و ولایت عظمیٰ شہ  
فیوض بیکران و سر حلقہ قلندران دوران بودند از خانہ کتاب مستطاب **مطالع الشہیدی**  
و بعضے از جاہلے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات ہذا ساختم و ہر دو



باسم تاریخی مفاد و ضیاء کردم الله تعالی ازینها غلطی و افرو نصیب متکاثر بقلوب طالبان عموماً بنسب این درگاه عالیجاه کاظمیه خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را انشراح و ابتهاج بخاطر افکند و برکت جمع و تالیف باین سرشته بادیه طلب را که مصداق حال و سست است همه صبح وصل جوینان من و شام ناسیدی بکه سیاه بخت هجرم شب من سحر ندارد در سبک دامن گرفتگان و حلقه بگوشان این طائفه عالیة شمار دو خط و نصیب ازین نعمت عظمی و مقصد کبری در کار و سست کند و بر وز قیامت زمره خاتم ایشان محشور سازد یا محیط الكل یا کھف الوری یا الله العزیز یا رب الثری یا کن انیس القلب و اختتم لی بخیر انت شافی انت کافی انت

عرضداشت اول بجنوب حضرت پیر و مرشد خود در بیان فوائد غزلت باز ماندن از این تعبیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغله را و دلنگ بودن خود از برون اهل دنیا بغرض سفارش بهار ارجه کیست را و از وی حصول تفریق از غیایات

بسم الله الرحمن الرحیم - بجناب علی متعالی مد ظله العالی - بعد از بندگی و نیاز میرساند - عنایت نامه مع برادر عزیز رسید مغز ساخت الحمد لله که برادر من بسیار مشکور آمد - و توجّهات مبارک زیاده از حوصله مشت خاک شد امید از جناب مرشد پاک بهین بود و از بهین توجّهات زنده ام و حکم شد که غزلت امسال موقوف کنند موقوف کردم مگر اندک دل شکست برآید که ریغسی آن تحبب و شینا و هوشت لکمه دل مطمئن کردم و اراده عزت ازین راه بود که بنی با حق نسبت عجیب واقع شده است که بے غزلت قوی نمیشود که نجاب همه محو در محو است و بهر حال غزلت منجواستم که چندی در یاد حق بیایم و شغل اسما حبیب الله ببارت که دست مبدارید شام چیرے را که بد میاشد ببارت شام ۱۲

غزیت و استقامت و غزلت بود از نیض اسما چندان کار نبود و اگر بے شغل بهر غزلت میکنم قنق میشودنی بجمه غزلت را استعداد میاشده بودند و بکر جبر از مدتی پریشانی میشود خصوص درین کسب قلندر که بدن هم دروستی میکنند قبل ازین بر اقبات که خطی تمام داشتیم و حالا هم اگر چه دو بالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشان کیست را سخط پیدا شده بود و خیل دل تاریک شده از احکاح بزرگان نجاب چاره نداشتیم خدا رفیع کرد باز بصفا فی دل قاصر بودم و از مراقبه فیض دیگری میرسید که از ذکر نیافتیم یکبار جناب رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم دیدم با چند یاران از یاران جدا شده بامن غزلت کردند و فرمودند که کرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظه کرده باشند باز فرمودند که شما چگونه ملاحظه دارند عرض کردم که مایه بیخ نیمی یعنی همه رنگها محو میکنم فرمودند که ازین توجه عالی تر توجه نیست بخدا قبله من بهمان طور مشغول میمانم انجا همیکوت است بکر جبر و خفی کم می پروازم و این معنی در غزلت ترقی میکند و کم خوردن بسیار تقویت میدهد شوق چله را موجب بهین بود مگر شاید از ریای خفی چیز حضرت مرشد دیده که منع فرمودند نعوذ بالله من شرور الفسنا و من سیئات اعمالنا از دقایق ریای و حب جاه خبر ندارم انقدر کجا ترکیب نفس نصیب ما شده است خصوصاً درین زمانه و از خفا ما شرک امین نیستیم اللهم اخفظنا دل از ملاقات مردم ملول میشود و در دنیا که از ان عالم مناسبت کم شده بود ازین سبب قصد غزلت کرده بودم حالا عرض میکنم که خواه ناخواه ارشاد فرمایند مثل شاه علی مرحوم و سرانجام پذیرد و در سال آیند شربت خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواهیم آورد انشاء الله تعالی - امسال بصبر خواهم گذرانید و هر که بهم میرسد از شومی استعداد است نیت المؤمن خیر من عمله کاش نیت بهم صحیح

سپه پناه مجرم بخدا از شر باطن و نفس خویش بدیای حال خویش الله بار خدایا حفظ دار ما را الله نیت مؤمن بهر از عمل حق



دهند که بر همان بزم و محشر شوم و بر اے خط تکلیف راے بنده رامدم اینجا افتد رنگ  
 کردند که ناگفته به و سال گذشته از راجه جیو شکایت کرده بودم که مردم مارانگ میکنند  
 گفتند صاحب هر چه فرمایند قسم خلاص بجا خواهد آمد و بشرط بسیار مبالغه کردند لیکن همه  
 خلاف بود و گرسه سال شده است که چند کسان را بعد محنت بسیار از گفته مانو کرکنانید  
 حالا از دو سال خط ماضی است و هیچ نمی شود در حق ما بسیار خوب شد و حالامردم  
 هم کم می آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است که ما را بسیار گران است فرمایش کرد  
 از کسی که صادق باشد چه جاس اهل دنیا که سر سر نفاق دارند و دل همیشه مایل بنا مردی  
 چه ازین عالم و چه از آن عالم بجز نیستی و نامرادی نخواهد اگر مرشد فضل فرماید و همین مشاهده  
 و رضا بزم و درین دنیاے چند روزه بسبب عسرت و تنگدستی بدر اهل دنیا نروم  
 و هر چه که مرا از فقر حقیقی باز دارد و خداش دفع کند اگر چه زن و فرزند باشند این بود تفصیل احوال  
 که در عریضه میر محمد عرض کرده بودم هر چند سخن تمام نشد لیکن ضمیر انور گدازم - نقطه  
 عرضداشت دوم در طلب کتاب شرح جام جهان نما و ذکر موقوف  
 بودن در عطاے خرقه بمیر قطب علی باز عنایت کردن باو شان  
 بوجه اسم شدن حدیث **مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**  
 بسم الله الرحمن الرحيم - بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مد ظله العالی - خاکپاے خادمان  
 حضور فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند - شکر است که از خیریت مزاج مبارک  
 مرعه گذاشتیم اطلاع بهم رسید مگر از مردمان ناظم اینجا و تقرآن صوبه بستی از مظلوم  
 که شنیده شد خدشه پیدا شد خدا کند که چنان شود رویه این دیار پوچ واقع است  
 همیشه بفضل مرشد همه جا باید اینجا نیز بصبر و شکر میگذرد لاله صاحب راے  
 له بکسر یا فتح میم یعنی خوراک این لفظ ترکی است و کسا یکایده داران یعنی روزی و امان دهند و این خطا است مح میمان آنجا

مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امیدوار فضل و کرم می باشم که این دو مهال چند تبار  
 بسر شود کتاب شرح جام جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب  
 عنایت شود انشاء الله تعالی بوجه حسن بامانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد  
 و الا صاحب راے نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پرازد و از متعدد است بخط خود  
 نه شرح مشهور که همه سیاه چهار دوازده دارد که آن اینجا نیز هست میر قطب علی اینجا آمده اند  
 باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اینجا نرسیدند بنده متوقف ام از آنکه  
 حال درویشان بکس لایق است که همه محبوبات دنیوی و اخروی را گذاشته بر نفس ظفر  
 یافته باشند و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقوبت دنیا نگذشته اند نسبت  
 بامولی چگونه میسر آید محض طریقت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید  
**مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ** پس حواله میکنم و بخداے سپارم و خود نیز اگر چه بر نفس ظفر  
 نیافته ام لیکن امیدوارم که از توجهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذرم و دلیل اینست  
 که توجه مرشد بسیار می یابم چنانچه سه بار مکررات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن حال  
 درویشان بمن دادند و دعاهاے کردند که بالفعل نیستم آئینده خواهم بود از توجه مرشد انشاء الله تعالی  
 عرضداشت سوم درباره ارسال داشتن شرح فتوح الغیب است دعا  
 اینی از نفس استفسار بعضی شرائط چله و طلب کتاب شرح لمعات  
 بسم الله الرحمن الرحيم - بجناب عالی متعالی مد ظله العالی - بعد اداے آداب بندگی و نیاز  
 میرساند شکر که احوال اینجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامه مصحوب  
 طالب شاه معلوم شد و عریضه نیز مع قدرے احوال و کتاب شرح فتوح الغیب است  
 طالب شاه رسیده باشد تازه نیست که انتقامی که اهل سلوک را باید در نفس خود بنمایم  
 له بکسر یا فتح میم یعنی خوراک این لفظ ترکی است و کسا یکایده داران یعنی روزی و امان دهند و این خطا است مح میمان آنجا



ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد  
تا هوای تازه است ایامان نیست پس چه باید کرد و لاجرم گریه بر سر رسید می بینم که تقدیر  
آتی در سر چگونگی است در انتظار جواب هستم هر چه ارشاد شود نفس منور رام نشده  
در اکثر امور سولت دارد لاله شتاب را که که مرد تیز فم و عارف و محب فقر است  
جناب عالی فصل عرض خواهد کرد امید دارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت  
منتشر بود بر همین قدر مختصا کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد و در شرائط بعضی چله که  
ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضی اهل دعوت ممنوع است شتاب  
عرض خواهند کرد در سال رسید لیکن شرح لمعات را امید دارم بهرستم فقط

عرضداشت اول بخدمت مرشد زاده خود حضرت شاه مسعود علی قلی قندهار  
در باره فضیلت جماعت اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زاهد از  
معمول در شب جمعه و نماز چاشت اشراق و ضروری بودن غزلت

بسم الله الرحمن الرحیم جناب سید مسعود علی صاحب بعد بندگی التماس آنکه نماز جماعت  
هر قدر که میسر آید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بر یک  
گفتن ضروری است و در روز پنجشنبه وقت شب سوائے اذان وقت عشا هفت اذان  
گفته شود و کس جمع شده بگویند خواه یک به هفت بگویند خواه هفت کس یک بگویند  
که بسیار نیک است و برای دفع شیاطین جن و انس و غیره نافع مانع عمل میکنم و  
یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستار خوانی کلا  
باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بی دستار خوان نباید خورد و برای  
ذکر عبادت چهل یک حجره و حجره خواه ناخواه در گوشه درگاه باید ساخت که ضرورت

و نماز چاشت و اشراق و در و بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک وقت  
مشق تنهایی باید کرد که اهم مطالب است فقط

عرضداشت دوم در بیان اختیار کردن غزلت استاد عانیک سرنجانی توجیه ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم حضرت قبله و کعبه من مد ظله العالی از محمد کاظم بعد سلام و نیاز آنکه  
آنکه احمد الله که خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان می باید  
پیش ازین خط بدست سا بوث شاه نوشته بودم و او شان بطرف لاهور پور رفتند تازه  
احوال نیست مگر درینو لا اسمی از اسماء الله را در اختیار کرده غزلت گرفته ام میخواهم که تا  
یک سال بهین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسی بیاید آنوقت ملاقات  
میشود یا کسی از راه دور آمده باشد بنا چاری اتفاق ملاقات میشود امیدوارم توجیه حضرت  
پیر و مرشد قدس سره و آن قبله است که این غزلت بخیر و خوبی تمام شود و احوال انجیر روشن  
فصل عرض خواهند کرد بنده بسبب اعتکاف چیزی ننوشت موقوف زبانی شاه  
موصوف داشت باقی تا دست او ملاقات از دو کلمه خیر تها یا دوشاد بوده باشم  
بخدمت سید خدابخش صاحب و سید فضل امام صاحب سلام بسبب غزل  
اعتکاف جواب خط علیحدہ ننوشت شد او سبحانه همه صاحبان را سلامت فقط  
عرضداشت سوم ذکر نه ختم شدن غزلت ارسال متکای آهنی بطور تحفه استاد قبول  
بسم الله الرحمن الرحیم جناب حضرت صاحب قبله و کعبه من مد ظله العالی بعد از سلام  
و نیاز معروض آنکه گرامی نامه رسید بر کیفیت مرقومه اطلاع دست داد و سبحانه باین  
یاد آوریم سلامت دارد احوال قرضنداری و غیره زبانی شاه حفیظ دریافته دل گرفته  
او سبحانه زود از قرضنداری نخلصی و در پیش ازین احوال اعتکاف نوشته بودم یقین که



بمطالعه شریف رسیده باشد تا حال از آن فراغت نشده و کیفیات دعا را نشان  
تعالی وقت ملاقات رو برو عرض خواهد کرد بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست  
احوال مفصل اینجا زبانی شاه حقیق صاحب دریافت خواهد شد یک متکالی است  
شخصی مراند کرده بود چون خوش اسلوب بود و بکار نقره و زر درست کرده لایق این  
فقیر نبود خواست که چیز نیکو بجای نیکو برسد لهذا بخدمت فرستاده شد امید که قبول  
افتد و یک کوزه قند نیز بخدمت ارسال داشته خواهد رسید بخدمت سید خورشید  
وسید فضل امام و سید مظفر علی و سید غضنفر علی و قلندر بخش صاحب علی و بر خواران  
سلام و نیاز و باقی خیریت است - فقط -

مکتوبات با اسم سامی حضرت سید شاه سلطان مهدی قلندر تبریز  
حضرت سید شاه محمد وارث قلندر برادر بزرگ حضرت پیر مرشد ایشان  
مکتوب اول در اجازت خواندن دعا و بابت الغلظة با اعتصام  
و ترک جلای در خواندن عمل یا شیخ عبدالقادر شمس الدین

بسم الله الرحمن الرحيم سید صاحب بیان سلطان مهدی صاحب سلامت - از محمد کاظم  
سلام و دعا با برسد اگر بابت الغلظة با اعتصام و اختتام بخواند بسیار خوب است  
ما چنین خوانده ایم درین راه محنت شرط است و اسم یا شیخ عبدالقادر  
شیخاً الله ترک جلای کرده بخواند و نقش نیز همچنین گوشه نشینی شرط نیست اگر کسی  
خواند همه شرائط چله بسیار نافع است شمار هر چیز که آسان باشد عمل آرد و اگر نتواند  
ذکر الهی قایم کند بدول که بدیگر عملها محتاج نشوند ازین عملها چه مقصود دارند طایبان حق  
باینها میل ندارند براسه شفا میسر میان دعا یا باید کرد که هنوز آرام باشد

در اے ثبات مایع متعلقان در راه حق با وجود افلاس متوجه باید شد و باید دید که  
که ملاقات میسر آید - فقط -

مکتوب دوم در ممانعت آمدن ایشان موقوف داشتن زکوة اسماء

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی سلامت - از محمد کاظم  
سلام و دعا با برسد و شوق برسد خطا شاید نرسید وقت آمدن شما نیست  
برگز قصد نباید کرد و نصاب زکوة اسماء را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصور که  
گفته ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض است از آمدن شما و شما را بنحو خواهد رسید  
چه ضرورت در خاطر جمعی همه چیز میتوان شد در حق مادها با کنید که پای مانع غرض - فقط -

مکتوب سوم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت مبتدی و ممانعت در ارام

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی حیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام  
دعا برسد و قوی مشغولی در حالت مبتدی است خصوصاً مبتدی را بالفعل آنچه میداند  
از اقسام پاس انقباس و تصور نور سفید گرد دل مشغول باشد و بطریقه که منظور است سیر  
کردن درین گریز و نرسد بحد بصر و پنج بر مکان باشد خواه بر آستانه فقط - زکوة  
مکتوب چهارم در بیان زکوة یا حیو سلمه الله تعالی آنرا تسخیر خلائی و جملة امور مع طریق

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی حیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام  
جهاد و خطر رسانیده باشد بر همان شغلها که گفته ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبه بدیگر  
و مراقبه متوجه نشوند - براسه تسخیر جملة خلائی و دیگر فوائد اسم یا حیو سلمه الله تعالی  
شود و زکوةها را مکرر داده شود تا بچهل زکوة که بطور معمول برسد بهتر است یک قسم زکوة  
هم هست یک روز چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار بار با شرائط بخواند و این قسم زکوة



مکرر و چند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنها بخوانند با شرط روزه و ترک  
جلالی و جمالی و خلوت گاهی این اسم را باین قسم زکوة دهند و گاهی بطوریکه با اسم ذات  
است بخوانند الغرض چند لکله بار این اسم خوانده شود که بسیار مفید است در جمله امور بدیهه  
چیزها مشغول نباید شد و هر جا که روند بطرف کن و غیره حق سبحانه تعالی مددگار شماست  
فقیر را مع متعلقان بدعا یاد خواهند داشت مکرر آنکه این اسم را سهل ندانند که از خواندن  
بسیار اسهال کافی است اگر بسیار خوانند شود خواهند دانست احوال اینجا بدستور است  
و دعا خواهند کرد که حق سبحانه تعالی از بلاهای فقر و غیره بلاهای مع متعلقان محفوظ دارد فقط  
مکتوب پنجم در استدعای دعا که گذشت دید و نه ضروری بودن  
خواندن موکلات در زکوة یا رحیم و فائز زکوة این اسم

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سید سلطان مهدی جیو سلامت - از فقیر  
محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکه مهربانی نامه بدست شیخ جهاو رسید دریافت  
احوال گردید احوال فقیر بدستور است تا حال صورت گذشت دیده شده دعاها فرمایند  
که گذشت شود اسم یا رحیم را هر قدر که زکوة دهند بهتر است لیکن موکلات را همراه زکوة  
خواندن حاجت نیست و ترکیب دعا حیدری گاهی نوشته خواهد شد و برای تسخیر اسم  
یا رحیم کافی است هر قدر که زکوة خواهند داد فائز تسخیر هم خواهد داد - والسلام فقط

### مکتوب ششم در شکایت عدم تحریر حال مفصل خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سید سلطان مهدی جیو سلامت - از محمد کاظم سلام  
و شوق دیدن شما مطالع نمایند عجب است که جهاو آمد احوال خود ننوشتند ظاهر آنکه  
امام صاحب مشغول بودند یا از مافراغتی شد که بجز نوشتن پیراهن خیر فیما و قع اگر

توجه باقی باشد گاهی بر تقیم احوال مشروط توجه دارند و احوال اینجا و ضبطی معاش بدست  
تکلیفات روز بروز زیاد الحمد لله علی کل حال گاه گاهی بجناب شاه متوجه شد پیش این  
متوجه شده بودند دریافت شده بود که دید گذشت شد از قیمت و برگذشت حالا اگر متوجه  
دریابند که چه میفرمایند آنگنان باید نوشت و اسلام فقط -

### مکتوب هفتم در تفسیر حال مشغولی ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سید سلطان مهدی جیو سلمه از محمد کاظم سلام دعا  
شوق و ذوق مطالعه نمایند شغلها نیک گفته بودم همان قسم بعل آمده یا نه گاهی یک وقت شام  
متوجه میشوند چگونه بنشیند همه احوال باید نوشت احوال دیده بدستور است تکلیفات  
بروز زیاد شهادت و سه بار در واقعه دیده بودند که دید بدست آمده ظهور آن هنوز نشده  
این از شامت ماست اگر باز استخاره کرده شود و بجد تمام بجناب شاه رجوع کرده شود  
و شش رکعت نماز که بیک سلام منقول است خواندن شود مناسب است و السلام فقط  
مکتوبات با اسم گرامی حضرت شاه میر محمد قلندر برادر خورشید در حال ملازمت  
شان صدر فیه مکتوب اول در بیان نیک از مفارقت صوری اندک و این یاد حق غافل بنایا

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان سکین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب مخطوط باشند  
احمد بقدر که بشکر و صبر میگذرد ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت صوری که رود و این  
حکمت بود موصلت باطنی مسدود نیست گاهی گاهی بنشینید انم که باز که خواهیم دید  
یا محسوب مخطوط باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و بخجیده نباید شد مرا  
مفارقت ایشان حیرت رود و این معلوم نیست که ایشان چون می باشند چون باشند  
و هرگز غفلت نشود بقدر مفارقت براس آرایش است معلوم شد که محبت مانع بود



حقیقتی بود راضی برین با یقین اسلام فقط - غفلت  
 مکتوب دوم در شکایت بنیادن پانچ مکتوب و بیان مشغولتانی ایشان و تعلیم مشغولی  
 بسم الله الرحمن الرحیم و اما بکسان مانند حال دوران غم غمزه و عزیز جانها فراموش ساز  
 بینوا با سلامت از هیچ هیچ در نیاید چیزی هیچ چیز آنکه بصدق دل دعا بکند  
 دعا شتاقانه موصول با در قیامه نوشتن جواب چنان نوشتند در وقت روانگی آنچه گذشت  
 گذشت بعد چند روز خواب دیدم که یکجا شدم التفات آن عزیز بجان خود نیافتم و خود  
 هم از خود بی التفاتی کردم در همین آن واقع بد ریافت به التفات تبار قریه روداده گریخت  
 پیدا شد از آن روز تا آخر بر بی یادمی گذرد و بهر حال جدا نیامد محض حکمت و گردش روزگار است  
 تنه تمام شد غیر از رضا سوگواری حق تعالی همه جا در همه حال بیدارم و آزاد و پیوسته  
 بشود ذات بخت مستغرق کنایه عزیز من غفلت نباید گذرانید خود را در پائین لطیف نورانی  
 که عالم همه موج اوست باید دانست و همیشه این دیدن نظر باید داشت که نفی و اثبات  
 متد است با بنظر که وقت نفی جمیع تعینات وجود را نیست و اندک ثابت همان وجود صاف  
 را که بخت است باقی میند و همان وجود خود قائم میند بلکه خود را نه بیند لیکن موقوف به غیر نیست  
 صرف هم کفایت میکند وقت شب برخاسته و منوکره مشغول شود بلکه پیاس انقباض اگر  
 باشد غیر محبوب منزله نباشد منزله براس این میگویی که یکدم مشغولی او به از همه است و نیز  
 در مشغولی تنزیه قنایه قنایه و بقایه بقا و هیچ همه در تنزیه است و در تنزیه فراغت  
 از همه است هرگز غافل نباشد مقصود من از ملاقاتها دور کردن غفلت است نه ملاقات  
 شما از حق و حق از شما راضی باور راضی باور و بلاقات یکدیگر که الحب لله است  
 سرور کند و شما را همیشه خیر کند و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر

غفلت شود چند روز یا مفتاح ابواب الی آخره صد بار باید خواند وقت شب با کمال  
 تمام بخواند براس خدا سبب قوی است براس دفع غفلت و ترقی نسبت اگر آنکه موقوف  
 بر تنزیه و تشبیه نیست بهر طور که مناسب انداز مشغولها غفلت نشود چه در خلوت چه در اجتماع  
 زیاده بهین زیاده است - فقط مکتوب سوم در بیان آنکه مراد از قرب تسکینی  
 از قید هستی است رفتن بالا و پستی و وعده یکجائی خود با ایشان در دنیا و آخرت  
 و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و تصور محبت بسم الله الرحمن الرحیم  
 در طریقت هر چه پیش ساک آید خیر است - عزیز جانها و یار نزدیک بدل من در شهود حق  
 مملو از آفات صوری و معنوی محفوظ باشند از دعا گوی و واقعی شما محمد کاظم دعوات حق  
 پرستیها و فحشهای خود پرستیها مطالعه با چون نامه محبت رسید اندک بوی رسن از تعینات  
 و بهیمنه عالم که همه تویی و عاشق و محب خود خودی از نامه می آید بسیار سرور شد هم اللهم  
 آنچه ایما بود که ترقی نیست ترقی چه فیهده اند این معنی نیست که بجای برسی بلکه هر بار که خود را  
 دانی و بینی حق را دانی و بینی و بهین دانائی و بینائی بجای رسد که تمام روز و شب منظور دین  
 جان باشد و سواسه این معنی هیچ مقصود نباشد و نشنیده اند قرب نه بالاز پستی  
 رفتن است به قرب حق از قید هستی رسن است - رسن چیست خود را او دیدن یعنی آن قدر  
 که آنرا خود میدانند بعینه آن را محبوب دانند حق از جای نخواهد آمد و شما بجای نخواهید  
 رسید که ترقی باشد بلکه و هم غیرت بردارید تمام شد و وقتیکه خطر یاد تعینات بگذرد و بازنگرد  
 خود یا خود میکنی بلکه باید پرسید نصیحت خود را باید کرد که تو کیستی و یاد تعینات چرا میکنی  
 از تو بیرون است و از که جدائی نه نادان ای دل من ترا حق میخواهد تعینات را از خود  
 فراموش نساخته چه فائده باری بگو اگر حق را هیچ چیز یاد نیست چرا که همه او را حاضر است



و اگر غیر آنی پس از توجه خواهد شد چنانچه بجای یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود  
برهی و برنگ حق رنگین شوی این فیه پیش نظر دارد و جهان را گذران محض دانسته  
شود و خود را مرده پنداشته بهر طرف که برسد بر دیدمان خبردار باشد که در حرکت سگ  
خود غیر نظر نیارد و یاران را فانی دانسته فراغت کند و من علی الدوام التاج بجناب الهی  
میکنم که شمارا در شهر و خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و براس من ایشان نیز گویند  
و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست من شما همیشه یکجا خواهم بود چه در دنیا و چه در آخرت  
بذکر قلبی و تصور در یاس عجب بیرنگی اکثر مشغول باشند و باید دانست که گردن درون  
من در یاس هستی اوست و تعیین من حباب است پس حباب هم در یاس هستی هم خود  
غیر اصلا در میان نیست براس دفع پنج کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم  
اگر با قصد بار خواند شود در و داول و آخر مفید است جان من بفضل الهی شمارستید  
شکر است و گاه گاهی که پنج تعینات میگذرد مقتضای عمر است خاطر جمع دارند و همچنین  
دارید که وجود شما مثل تخم است عالم از غرش تا فرش و خشت این تخم است و تخم چیست تعین  
بیرنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بیرنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان  
صورت بیرنگی دانند بهر حال چه در آفاق که عبارت از عالم است چه در نفس که عبارت  
از صورت عنصری است غیر یار نیست و غیر یار نباشد و ما با خدا اقرار است که نعمت معرفت  
بشما نخورم او علم معرفت بشما او علم هم دهاد و عمل چیست که اکثر این آفاق و یا نفس را در ذات  
الهی مستغرق بیند چنانکه کوزه از رخ پر کرده در آب اندازند چه کوزه خورد که وجود شما است  
و چه کتان که مجموع عالم است و در درون و برون این کون ذات را دیدن باین عمل حاصل باشد  
انشاء الله تعالی روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق نمایند

چرا که موجب رنج همین وجود شماست چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد  
گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر این معنی اگر بگذرد و همین دریا آنرا  
نیز غوطه دهند و حق شاد دارد یک خط پیشتر نوشته نگاه داشته بودم آن هم میرسد  
این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الهی حق یار است یار است یار است مددگار  
تست خاطر جمع باد خاطر جمع باد خاطر جمع باد نقطه مکتوب چهارم در تعلیم شغل براس  
از دیاد شوق و طریق شهود و دیگر حقایق و معارف بسم الله الرحمن الرحیم  
محبوب جان جانان مقبول دل دوستان و عارفان برادر من سلمه الله تعالی من الآفات  
از دعا گوئی شما دعا عای خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهر حال و ادعای  
هم همین مطلوب و همچنین باد یارب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت  
خوشنودی خوشوقت شدیم شکر است خدا همیشه خوش دارد و باستماع تکلیفات ظاهر از اگر سنگی  
و بیماری و شدت سرا اما ان میخواهم و خدا قدم محبت ثابت از و بالفعل براس از دیاد شوق  
شغل منو بسم بیا مقبول و مفید و نیز شروط بجلوت نیست باید دانست که انسان منظر  
و آئینه ذاتی است که جامع است بجمع صفات صفات واحد و نهایت نیست بجل  
اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت  
و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات  
باین اعتبار در همه اشیا ساری است لیکن بے حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا  
جبریل بصورت وحیه کلی اگر چه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام اشیا از  
جواد و غیره سوائه حیوان و انسان دیده نشود شما معذور و ابرید و بکار خود پردازید مختصر  
اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس بے باید که متوجه بقیات صفات



سوائے ضرورت نباید شد و باقی همه اوقات در شهود معنی صرف باید کرد یا بذكر آن پس  
طریق شهود ذکر نویسم بخاطر باید داشت وقت فرصت بهر جلسه که باشد دم را با هم  
ذات کشیده متوجه درون بجای قلب یا بجای ناف دائره تصور کرده باید گفت از  
دل که الله حی - الله علیم - الله سمیع - الله بصیر - الله مرید - الله قدير - الله  
چند بار که دم قبول کند و محض آسان باشد و هرگز قصد زیاده کشیدن نباید کرد و بعد  
بهین اسما گفته است آیهست بگذرد بهین ده بار یا پانزده بار تا پنجاه دم صبح و شام یا  
وقت خلوت معده از طعام و بعد هر نماز سه دم علی الحساب نیز باید کرد و طریق شهود  
اینکه حیات خود را همان حیات و در کلام خود همان کلیم و در اسمع همان سمیع و در بصیر همان  
بصیر و در اراده کردن که فلان جا بروم و فلان کار بکنم همان مرید و در قوت و حرکت و فعل  
همان قدير دانسته باشد و حاضر یکی از اینها و وقتیکه خلوت نفس میر آید همه نامها و همه  
فهما فراموش کرده ساخته باید نشست شهود ذات بحت این است لیکن این بعضی  
انقطاع از خلق در کار است و آن در خلق باشد و یار است پس محب را غافل نباید بود و چون  
خلوت و چه در انجمن هر چند شمار اقامه و استعداد کامل است هیچ احتیاج اینها نیست لیکن خواه  
مخواه مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود در همین آن هنگامه شکر خواهند یافت  
مفصل اگر نویسم در شرح آن کتابی تیار شود ناچار بر فم شما گذارم و السلام -  
و مجلس را باید گفت که خواه میخواه بطور مذکور مشغول باشد و آید و ارم از خدا که شمار مقصود  
رساند و من دعا گوئی شما هم برسم خاطر جمع دارند ازین رنج و راحت و صحبت و جنبش  
ملول نشوند از تقدیرات محبوب دانسته راضی یا صابر باید بود و عالم را محض بهم خیال  
باید دانست و یار و برادر را همه فراموش باید کرد و من انسان برادر فراموش کردنیستم

خاطر جمع دارند آشنای کسی دوستیم یا دشمن عین یا حق است و خود را بیچاره و بیکیس  
درین عالم مسافر راه باید دانست و خواستش را باید دریافت که هیچ کدام باقی نماند  
و اگر باشد در فکر دفع آن باشد و سوائے این شغل هیچ نباید خواند مگر نماز و وظیفه ضروری  
حرز یابی و آیین شغل را حرز جان و وظیفه دائمی باید کرد و اوقات معین موقوف نیست  
و صلوة التبتیح در هفته اگر میر آید خواه بطور اول خواه دوم هر دو صحیح است لیکن طور سابق  
خوب است باید کرد و دیگر هیچ شغل در کار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت  
ازین شغل همه فوائد که شمار منظور باشد خواهد شد و این خط بجلس را همه خواهرین  
بعینه او شان را هم همین نیشو شتم حالا اگر نمیکند و تا کجا شرح دهم و هم مفصل با مجمل شود  
چنانچه مجمل مفصل بود و بهر حال در شهود حق شاد باشد و در شهود اشیای فانی گویا  
هم غیر نخواهد بود و خوش نباید شد اگر به تعلق باشد رضا نفع نیست این راه رحمت  
است بیافت محبوبیت حق و علم محو است که ازین علم همه تعینات را از بصارت بصیرت  
محو باید کرد و الغرض در هر چه که باقی داند زیاده اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر  
و تنها آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیاده شمار اخیر با و جمیع شرور دور و دور آید  
غفور منظور است که نام این عالم شما محمد عظم باشد چنانچه در حقیقت اسم عظم است  
نامهای بن شود هو الظاهر هو الباطن و همین جاری باید کرد فقط -  
مکتوب پنجم شعر حال و مقام حضرت ایشان بیان کیفیت فنا و تنفصا و ترقی و محاربه  
بسم الله الرحمن الرحیم - یار و فادار و در او چشم ظاهر و نزدیک از باطن سلامت - بعد از دعا  
و رفع تشویشات عالم که حق تعالی بیکبارگی از صفته خاطر شان محو سازد و غیر از وحدت بیخود  
نباشد غیر و سلام باد خط سرت نظر رسید سرور و منتظر دیگر نیز مستم همیشه بهین طور







فقیه رسانا و جان من پیوسته در شه و ذرات بخت به کیفیت که آنجا هر اضافات کم است  
 باشد و اگر نزول فرمایند از مرتبه عقل تا مرتبه انسان فردا فردا خود را ملاحظه فرمایند و اگر  
 شما اید در مرتبه و جوب که فوق آن مرتبه نیست در مرتبه اسکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در  
 ازل توفی و در این غیر توفیست پس صورت این سخن اینکه شما را یا اید قدیم به تغییر و تبدل آن  
 کما کان از روی حقیقت بحسب صورت مجموع دائره کون از عیان و ارواح و مثال  
 حس باین تغییر و تبدل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که مکه و حال شود اگر چه  
 این سخن باین محبوب خوب روشن است مگر چه نویسم الا حدیث دوست که تکرار میکنم و تکرار  
 این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بدعا به خیر شما متوجه ام به فتور و خطیکه نویسنده عالی  
 از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت می بیند و حقیقت ساکنی است گویا و گویا نیست  
 گنگ اراده است که چند روز در دیر خود خلوت محض کنم لیکن به شراط دیگر سوائه صوم  
 انشاء الله تعالی و عاقلان بسیار خواهند کرد ایشان نیز متوجه باشند و آنجا جوگشتن  
 شیخ صوفی که مختصر است طول و منهلج العابدین مشتاق شما باشد زیاده چه نویسم غیر آنکه خود  
 برینیت مجموعی محبوب بنزد و تفصیل صورت و به صورت نکنند مگر گاه گاهی که این نیز در  
 داند و اسلام و الا کلام فقط مکتوب شتم در بیان رفتن خود بر اهل حل چند خوا  
 در سلوک طریق نقشبندی به خدمت مولانا ذوالفقار علی صاحب ساکن دیوه  
 و ملاقی شدن و آنجا با مولوی احمدی صاحب ساکن کرسی و ترکیب نماز عشاء  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من محب من جان من جهان من سلامت از دعا گو و دعا  
 شما سلام و دعا جمعیت عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع ارباب و  
 استغفار و بر خط حق سبحانه تعالی و باز بر آمدن بخیر احمدی همیشه از ملاقات دو جهان

محموظ دار و نمیدانم که باز کی ملاقات خاطر خواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از رونمایی  
 ایشان بنده بر اهل چند خاطر که طریق نقشبندی به خدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب  
 ساکن دیوه که از یاران سید لعل صاحب کن برایی هستند رفتم و در قصبه دیوه در خدمت  
 ایشان پنج شش روز ماندم بسیار توجهات فرمودند که توفیق نداشتم و خطرات بخوبی رفع  
 شد محض اصطلاح بود در خواست طریق ایشان کردم فرمودند حاضر است لیکن چند  
 با خود را بسیار ند چون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین  
 گفتگو شده که ما و ایشان هر دو محظوظ شدیم فرمودند که شما را از من فیض خواهد شد یا که ما را  
 از شما با ابلت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان کردم گفتند بدون شما غنیمت است  
 بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیکند اشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان  
 دانستند که همراه مولوی صاحب بکه اراده داریم و آنجا نیز صحبت طالب علمان ظاهر بود  
 ازین سبب دل و حشمت کرد و خدمت شدیم لیکن صحبت بسیار پیدا شد و یکدیگر از یاران سید  
 لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام بهما نجا بودند از ملاقات ایشان بهم بسیار محظوظ شدیم  
 استفسار احوال و طریقت و منازل شان کردیم و طریق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد  
 گفتند ازین که شما میدانید که پیش زفته است چه احتیاج احتیاج است گفتیم برای چند  
 دوستان گفتند ما حاضر ایم غائبانه مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برادر اند  
 محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله در سفر چند روز این بار بسیار فواید  
 حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسم بر ملاقات نهاداشتم خدا نصیب کند  
 و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور پیر و مرشد و ظل الله تعالی آمده  
 و شاه کونین وفات کردند رحمه الله علیه در روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خواند  
 نام صلی الله علیه و آله که کفایت اند و لقب شاه کونین ایشان از خلفای سیدی حضرت شاه باسط علی علیه السلام  
 سرور بود اند و ایشان در وضع آدم و نور مضافات برین معنی است ۱۲



در هر رکعت بعد فاتحه سوره اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه  
 اذ از لزوم الکرامه بکار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز  
 عاشورا شیخ نجم الهدی و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقات  
 داشته اند مکتوب هم در تعلیم مشاهده ذات اینکه در خلاص از مشاهده صفات  
 عجلت نباید کرد که مغز سلوک همین است بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من  
 سلمه الله تعالی من الآفات از خیر خواه و دعا گو می مجبور محمد کاظم دعا می عافیت  
 جسم و جان موصول با و خطاست نقطه رسید بدر یافت صحت مسرور گردید خدا  
 میسر دارد و فراتر تمام دهد تا بخوبین وجه و مشاهده ذات بدینند بالفعل که معالیه  
 با صفات است اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام پنج و راحت از اینها  
 میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد هر چند بوقت خود  
 انشاء الله تعالی آرام که مشاهده ذات صرف است نیز نصیب شما میشود بالفعل سهل  
 اینکه اگر باور شده باشد بهتر و الا براسه خاطر با بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشد  
 خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاهر است و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر در  
 تانی بکمال نظر قائم شود خدا شاهد است که همین نقطه تعیین شما کافی خواهد بود برای جمیع  
 دلی و چون نظرت را گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواهد شد و دیگر  
 حالات عجائب رو خواهند داد و این را هیچ خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود  
 جان من این سخن را یاد دارند و خود را محبوب گذارند زیاده نوشتن فضول است اگر  
 هوش و آید در یابید که سخن اصل مختصر و جامع همه است بعد تحقیق دریافت خواهد شد  
 که همه بهانه است از طرق مختلف مقصد همین است الغرض من شما را همین نصیحت میکنم

که اگر متوجه صورت شوند همین صورت و اگر نه در ریاضه بزرگی که میدانند این صورت  
 غرق بینند و این دو سخن مغز سلوک است از دست ندیند گو که بالفعل لذت ندیند  
 موقوف بر غفلت ترک همه است غفلت منع است غافل نباشد و هر یک از نماز و ادعیه  
 نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا غافل نیستم  
 همیشه دعا گویم و هر چند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا  
 رو بر نصیب کند آمین با محمد عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوة التبیح بگوید  
 اگر بعل آرد بهتر و الا خیر و نیز مسوعات عشر هم باید گفت فقط

مکتوب هم در بیان اینکه بطور از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم  
 صلوة التبیح و وظائف دیگر که تمهید ذوق و شوق است -

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من هر چه گویم بهتر از آن سلمه الله تعالی من الآفات  
 از دعا گو خیر خواه و قوی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطن ظاهر کشف با کمال  
 که میگردد و اکثر دعا می محبت حق بر ایشان میکنم امید است که قبول شود و نسبت ایشان  
 با حق افزون شود خدا هر جا در سایه عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان دارد  
 خطا رسید مسرور گردانید و سبحانه باین یاد آورید مسرور بنوق خود و در جان من  
 سرشته محبت نشود که از قلاطع احوال کم شود از خدا می کریم که حاضر و ناظر است پست  
 دعا می ترقی نسبت باید کرد تا مقدر و بطور از طور پاس یاد از ذکر و فکر و مراقبه  
 غافل نباید بود بار می نه محبت سار می نه هر نام جا بی بدیه را که می نام می  
 بدیه می مفسر نباید شد خدا می سبب می سازد که ما شما صرف در یاد او و  
 قافی را بگذرانیم و چیزی که باعث تضرع اوقات است بکلی بگذرد خاطر جمع باد - عاشقا



بدوست است اقرار و در شغل عالم بزرگی همه موجودات را بتدریج و بتکلیف از ساختن  
باید ساخت و امیدوار فیضان باید بود و هر لحظه و هر لحظه بجز باری نباید دید و فهمید چه در طلب  
و چه در تقید است تو باش اصلابین عین وصال و تو در گم شو بهین عین کمال و گم شدن  
چیت خود غرق در یاس و وحدت باید دید من و ما و شما هم هست یک چیز  
که در وحدت نباشد هیچ تیز و یک نمازگاه گاهی باید خواند و مزید شوق بوسیل  
این باید خواست و اگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریقی آن نیست که اولاً  
کند که نوبت آن اصلی اربع رکعات صلوٰۃ التبیح الله اکبر بعد پانزده  
کلمه تجید خوانن الحمد و قل یا باید خواند بعد ده بار کلمه تجید خواند در رکوع باید شد و پنج  
بعد تسبیح رکوع کلمه مذکوره ده بار خواند باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز در  
و سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد و در دوم و سوم و چهارم نیز همین طور لیکن  
قبل الحمد پانزده بار بخوانند و باقی ده ده بار بخوانند من هم خوانم میخوانم مدشوق است  
و کلمه تجید آنست که روز جمعه بعد از یزانی میخوانند یعنی سبحان الله والحمد لله الى اخره  
و سبحان الله بحمده سبحان الله العظيم بحمده که بعد هر نماز صد بار گوید و شوق  
است و نیز لا اله الا الله وحده لا شریک له له المملک و له الحمد یحیی و یمیت  
و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر صد بار یک وقت  
خواه بر روز خواه شب مدشوق است اگر عمل آرد بهتر خواهد بود و در هر چهار رکعت مذکور  
چهار قل باید خواند خط

مکتوب یازدهم و تسبیح مشغولی آیه کریمه هو معکم و اود و وظایف  
مختلف مع رفرت از عادت و حال خود و عدم غنا و شیخ و از حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - بعزیز جانها و محبوب لهما یار و در افتاده صورت نزدیک معنی  
که خدایش سلامت دارد تا وقتیکه ما را و دوستان او را مطلوب است هیچ و هیچ  
چه نویسد و چه دعا کند و چه تدبیر کند که کار با قضا و قدر افتاده است و الا میکروم آنچه  
میکروم تا هم از دعا گفتن گویند و گویند موقوف نیستیم آنه قریب بحیب و بلا حاجت  
جلد میرا و سبحانه همه جا در همه حال از حضور خود غافل نکند و بعد هر چند روزه باطل معتقد  
و عاقل نگذارد و توفیق کار فردا امروز بد خط ایشان بعد از مدتی رسید و ازین طرف  
هم وقت روانگی آدم غفلت بود و جان من خود بهتر میداند که این کالبد عنصری گذشتنی است  
و چند بار کار متعلق این وجود فانی هستم و الا روح مرا که علوی و ربانی است  
با این خیال و و بهیچ نسبت روح همیشه از منبذ خود که ذات الهی است جدا نیست  
زینهار زینهار جان من خود را عین کالبد نباید دید بلکه همیشه خود را هستی لطیف محیطی است باید  
و فکر عمیق تصور باید کرد و فکر کنید که این بدن نیست عین در یاس محیط ایکه معکم  
اشارت بدوست گاهی ازین فکر خالی نباشید که من در یاس محیط ازلی و ابدی چون  
و بیرنگ و اصلاً جدا نیستیم و قالب همه امواج ماست و همه در ماست و بغیر تمام و قریه  
از اوقات خواه شب خواه روز مشغول باید شد و بدن خود را و همه عالم را درین دریا  
غوطه باید داد خود را دریا تصور باید کرد و این عبادت دلی است و عبادت بدنی نیز از نماز  
و وظائف هر چه میسر آید عادت باید کرد و در نماز فجر و میان صبح و فرض صد بار  
سبحان الله و بحمده سبحان الله العلی العظيم و بحمده استغفر الله  
و چهل بار یا حتی یا قیوم لا اله الا انت استغفر الله ان تحیی قلبی بنور  
معرفت ابدا یا الله باید خواند و سوره منزل صرف تقسیم اوقات کرده در شانزده

سوره تحقیق که او تعالی نزدیک است و قبول کننده و قبول کردن لائق ۱۲



مازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز پا دو دو بار و بمانت  
 العظمة بگذارید احتیاج نیست بجای آن درودیکه میرسد مدامت باید کرد  
 که شنیده ام که هر که این درود را مداومت کند از عذاب گور و سوال منکر نگیرد و غیره  
 که بعد از قتل قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت و غیره بسیار خواهد  
 داد و بنده نیز چهل و پنج بار تقسیم اوقات بخوانم و قبله گاه را نیز گفتم بخوانند و الله اعلم  
 و مردم خانه شمارا بگفتم و یک از خواص دانست که دیو و پری نزدیک نیاید از محبت  
 بمانت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهد کرد و بآن  
 تصور کند که مشغول خواهد شد خدا میداند و الله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد  
 و شب بیدار شده هر چه که میسر آید از عبادت ظاهر و باطن باید کرد و دعا و زاری بجای  
 سبدهای حقیقی برای فراغت کار باید کرد و صلوة الحاجت باید خواند انشاء الله تعالی  
 قریب است که بوقوع آید شمارا مضطرب بجانب است از خود چه نویسم که غیر  
 از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطر اله آباد میرسد ندانم که بشا ملاقات شود  
 یا نه خصوص این حادثات بهم زیاده مضطر کرده اند تقدیر الهی در میان است از علم  
 عمل ما هیچ نمی کشاید و نمیدانم که کیستم و چرا میم و کجا میم و چه میگویم مگر مجلایمیدانم که آنم و بر آنم  
 آنم و در آنم و از آنم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست و در آنج ما و راحت ما از آنست  
 و در آنست که کنون نه نیستم در خود نه هستم نه هشیارم و نه غورم نه مستم و نه قتیق  
 ما را بخود آشنا میکند بهتر از خود نمی بینم و قتی که ما را با میگذارد بدتر از خود نمی بینم  
 سبحان الله نه عجز و زهه حیرت و زهه یافت این سخن من نه از جبرانی و پریشانی است  
 بلکه عین یافت و جمیع دانائی است نادانی من و نادانی و نادانی من نادانی است

سبحان الله چه می نویسم و بکه می نویسم جان من برای رخصت ایشان خطی به محمد محفوظ نوشته ام  
 اگر رخصت دهند غنیمت است چندی دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد از آن من کجا  
 و شما کجا تصور مذکور اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواهد  
 در طریقت فقیر همیشه متوجه احوال خود انکاشه نزدیک خود دانند وقت را انتظار است  
 مکتوب از و هم در بیان معنی شعر مولوی کاسه چشم حریصان پر نشد و مضائق  
 بسم الله الرحمن الرحیم - سبحان برادر عزیز پدر سلمه الله تعالی از خواهان خیریت و جمیع طایفه  
 و باطن برادر فقیر شما سلام و دعوات برسد بارے ما نیز از فراموش کردنینها شدم از آنکه  
 خطی به راز و نیاز بطویل علی نوشتند و منع کردند که بکس ظاهر نشود آخر ما دیدیم و پیش  
 نیز شنیدیم محمد حسین چیزها می گفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بکمان مقید که نیز از  
 در آن در یاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشده باشند که نزدیک ما میسر شدن  
 عیب است مولوی معنوی رحمة الله علیه میفرماید کاسه چشم حریصان پر نشد  
 تا صدق قانع نشد پر در نشد - مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الهی اند و قانع شدن  
 اشارت به مقام گرفتن است بهر حال محبوب من محبوب باشند و خود بخود و در خود تماشا  
 و تماشاگر باشند و مکان تیار شده مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است  
 از شاه صاحب دعا با برسد و در زبان بپندد از طرف ایشان معلوم کنند که آمدن در  
 دنیا محض برای بندگی و بهجت است و بهجت بازی اگر میسر آید کار تمام تمام شود باقی  
 شمارا خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پذیرد -

مکتوب سیزدهم در بیان عدم تغافل از دعای خیر و راز و نیاز  
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب و لهما و مقبول جانها برادر سبحان برادر من سلامت - از فقیر عاقل



حاضر و غائب خود دعا سے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چه نویسم  
بر جان روشن آن محبوب روشن خواهد بود از قضا آتی گذرد که بدست سید دوست نقد  
چاره نیست راضی باید بود از دست برادر چپاره شایسته جان پدر و برادر  
دست بدعاشدن براس حفظ ظاهر و باطن انشاء الله تعالی قریب است که دعا  
قبول شود و شما را خاطر خواه از عالم و مافیها بریاند مکان باغ تیار شده است کار خوب  
و غیره باقی است آن هم قریب است که سر انجام شود جان من آنچه نوشتند که مافرا  
نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیست در حقیقت یاد شما یاد محبوب است من نیز ناچار  
مرا بر چنین سیدارند و این ماجرا قصه است دراز تواند بود که در آفرینش نخواهد بود  
در انتظار و قلم و اسلام فقط

مکتوب چهارم در تفسار معنی لفظ تغافل که در رقیمه ایشان بود  
و طلبیدن ایشان و اراده حاضری بر آستانه حضرت مرشد قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جهان من سلامت از دعا گو  
واقعی خادم فقر اشتیاق برسد خط مسرت نمط بعد مدتی رسید سرور ساخت امید  
چنان است که بهین طور سرور میگردد باشند لیکن حرف تغافل که مرقوم بود نفهیدیم و نیز  
آز از اسرار نوشتند معلوم نشد اگر چه فکر کرده ایم اگر باز این تصریح واقع شود مضائقه  
نیست دیگر چه نویسم ما هر چه خواندن ایم فراموش کرده ایم - و در حدیث است  
نیز تکرار واقع کم است پس چگونه گفتار بے کردار خود نصیحت و بدیگران نصیحت کرد  
ناچار خود را محو در بار و عین یار بدانند اگر میر آید براس چند تشریف فرمایند  
شاید اتفاق رفتن بجنور مرشد ما شود غلب که بعد از سال رود بدگر شاه عبدالرحمن

شاید در همین مدت تکلیف دهند فقط -

مکتوب پانزدهم در بیان آنکه انسان جامه همه شانهاست حق است  
از تبدیل حالات مضطر نباشد که چون و چرا مناسب حال عارف است  
بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من در حفظ آتی محفوظ و بیاد او محفوظ باشند - از  
مشتاق و دعا خواه شما سلام و دعا سلامتی جان و ایمان قبول باد خط مسرت  
پراز حالتیکه موجب مضطر بود رسید جان من مضطر نشوند هیچ مضائقه نیست  
که ع چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند - انسان که جامه همه شانهاست اگر در  
آئینه ضمیر خود مطالعه هر قسم شیونات نکند که از این لازم است نمایند آن غیر از  
ذات یگانه دیگر نباید دید بلکه بنده نیز همان خود را در میان نباید دید و اگر محیی و یا محن  
معلوم شود همان محب و محبوب است نشنیده اند که در لحاظ چه میفرمایند است که  
در آئینه لیلی از چشم همچون نظر بحال خود میکند عارف را چون و چرا نباید بهر حال بچون باید بود  
و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن و بهند شما بحر محیط اید که هنوز جنبش از مکان خود نکرده اید  
این حرکت را خیالی باید دید و خود ذات بحت باید ماند و عجب است که شما بفضل آتی دانا  
اید این قسم مشکل میدانید و معاونت دیگران میخواهید شکل شما از شاعلی خواهد شد  
هر اسان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل چمنور ذات بحت را ملاحظه باشید حق تعالی فضل خواهد کرد  
و خاطر جمع دارید خدا یار باد یار باد یار باد بالفعل در بند اسکان مخلوط باشند از یاد محب و اسلام  
مکتوب شانزدهم در بیان اینکه بهر طور که باشد دریا و حق مشغول  
باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت - و تسلیم و طاعت  
بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز من سلمه الله تعالی من الآفات از دعا گو سلام برسد



از استماع سفر نواب باراده جنگ آنچه بر دل میگذرد و میگذرد بهر حال خدا را بخود  
 در همه جا سلاست اردو درین دنیا سے فانی از حقیقت خود غافل نکند جان من در قفل  
 مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاطل نباید ماند آنچه شدنی است خواست  
 این قدر خطر از دل نبرد که چند سے خاطر خواه در یادش میگذراندیم شاید محبت  
 قصور است که از خود مشغول داشته اگر بروز میسر آید شب از دست میرود و اگر چنانکه  
 با مزه میگذرد باز از طور دیگر به هم میزند معامله مانچین است با این فراغت و ای فطرت  
 اورا چه مشغولیه است من از خود نا امید شدم که کار با قضا و قدر افتاد و گرنه داد و فخر بخیا  
 میدادم که گدشنگان داده بودند شمار خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شما بسلاست  
 تا وقت مطلوب وظیفه یاسے تازه مخصوص صدمه کتب بعد عشاء و بعد عصر  
 استغفار صد بار با مسبغات عشر اگر میسر آید و در و بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند  
 و سون عم و التنازعات بعد عصر است نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ با حافظ با  
 مکتوب هفتدهم در بیان حقایق و معارف چند تعلیم مشغول و طریق  
 نا علی بطرز خاص سپرن ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله  
 بسم الله الرحمن الرحیم عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی من لا اله الا الله  
 از غیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقای و وجود عصری با مقصود روحی تا آن  
 موصول با قبیل ازین بیماری تپ کر نشنیده و لرزیدم بار دیگر دریافت خیریت شد  
 شدم با حق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شما بخیر باد و بقای عمر و شهود وجهه بانی دارو  
 جان من حقیقت وجهه بانی خوب میدانند که اگر همه کثرت موعوم نفی کند وجهه بانی با  
 باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینماید پس همه صورتها قائم به علم و علم قائم

ذات است و همان ذات با علم خود بصورت شما ظاهر است و بصفات بشری شما  
 میکند پس پیوسته خود را ذات دانند و علم خود نیز عین ذات و اشیا که قائم به علم  
 بدستور قائم پس شما آن بحر لطیف اید که همه قائم بویست و بعد نفی اشیا اعیان  
 اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکه سازید بطوریکه نوشته بودیم تسبیح  
 گرفته هزار بار یا دو هزار بار شب و روز تصور کنید انشاء الله تعالی خواهند دید و از خود  
 ترسند که محبوب خود بخود حاوی شماست و حوادث دامت و است که بسبب این دام قطع  
 تعلقات میکند خاطر جمع دارند و آنچه بپند لازم ذات شماست و از شما هرگز جد نیست  
 هرگز بهرگز علم جدائی خوانند و هم گل و هم رنگ هم بوی توئی و دخت بیرون کن  
 ملک و توئی - بار بار خود را مکلف دانسته باشند و حق باشند مخصوص این صورت عنقریب  
 که حجاب است از دست ندهند و همین را محبوب بینند و گویند اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ  
 یعنی از آن محبوب که بصورت بر آید و حجاب خود شده پناه میجویم تهو که معنی این صورت  
 پس همه توئی و خود در سنج و خود در راحت بطوریکه باشی باش همه توئی غیر هرگز در  
 نیست جان من سخن همین است یاد دارند فائده ما خواهند برداشت و آرزو یاد دارند  
 اگر اتفاق شود نا و علی را هزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن باین طوری که  
 بنسخ حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بصورت آفتاب بدست راست و این  
 فقیر را بدست چپ تا خواندن و تصور دارند بسیار فوائد خواهند شد چنانچه خواهند  
 و قبل خواندن دو گانه مع فاتحه بنام خجین پاک باید خواند و هر مطلبی که باشد بوسیله شما  
 بجناب حق عرض باید کرد و بسیار خود را بشاه انشاء الله تعالی همه درست خواهند شد  
 و من شمار ایشا سپردم قبول باد نمیدانم که چه مینویسم و بسیار زیادهای را از شما بجا



حق میکنم که در شهر و خود خوش دارد غفلت نکند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باشد  
مکتوب می شد هم در کیفیت تردد و خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان  
بوطن و اینکه بیماری جاذبه دوست است برای دفع غفلت  
بسم الله الرحمن الرحیم عزیز از جان من سلامه الله تعالی من الاوقات از برادر دعا گو  
شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاه حق تعالی قبول باد خدا حافظ و ناصر باد از  
استماع بیماری تن که حق تعالی از وصحت بخشید بدول گذشت آنچه گذشت حق تعالی ملاقات  
میسر آورد الا ما را هم ازین جهان بردارد لیکن جان من از علم که میداند غافل نیاید  
و پیوسته خاموش مانده بذر که میوه میوه مشغول باید ماند و هرگز متوجه عالمیان نیاید  
شاید خدا نخواسته چه پیش آید ما را ازین مجوری شما بسیار قلمها رسیده است آب  
هوائی آنجا هم ناموافق اگر صلاح مردم شود که ما را نکرده بیایند که اینجا و آنجا  
بسیار مضطرب بهم رسیده است براسه همین عبد الرحیم را خدمت کرده شد  
امید است که بجز رسیدن او روانه منظر خواهند شد امید از خداست که کرم است  
که شاید آب و هوای اینجا موافق آید وصحت بخشد بهر حال از ماندن آنجا آمدن آنجا  
بهتر معلوم شود و باقی اختیار خداست و هیچ نگین نباید شد همیشه زنده اید دل را  
از خدا جدا نباید دید هرگز هرگز بیمارها براسه همین نازل میشود که غفلت و تناسل  
خود را دور کند و پیوسته در دریای ذات خود را مستغرق باید پنداشت خبر شرط  
است و من هم براسه خود و شما همین میجویم که آلهی غفلت ما را دور کن باقی هر چه  
آن کن موجب الدعوات قبول کرده باشد آمین احوال خود درین بیمارها که صحت  
بشرط و برآمدن باید نوشت فقط -

مکتوب با اسم سامی حضرت شاه تراب علی قلندر خلف اکبر خلیفه ستمین  
ایشان که از آستانه عالمیه مکنه ارسال فرموده بودند و مطالب مختلف  
بسم الله الرحمن الرحیم بر خود را قبول حق سعادت مند و جهانی سلامت. این از دعا با و خبر  
و جهانی مطالعه نمایند. الحمد لله که تا تحریر خبر است و خیریت شما مطلوب. احوال اینجا  
از محمد علی رسیده باشد بالفعل خلوت موقوف شده چند سبب آمد و رفت بعضی  
مردم و شاید رمضان آخر شود و منی صاحب اجزاده صاحب نیست که بعد مدتی ملاقات شد  
خلوت شما پسند ما نیست دیدن یا غیبت است درین اثنا بعضی مردم که منحرف بودند  
جمع آوردند و مهاجرت که ایشان قرضه را بودند نیز باشتیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن  
گفته شد از دل و جان مسخر شده برپاره کردن تنگ حاضر بود خاطر خواه ایشان معاشقه  
از گرفتن سود و در سود باز آمد این هم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حواله ملاقات  
است بهر حال خلوت از آخر شعبان تا نهایت رمضان شاید مسیر آید یا صرف رمضان  
باقی خیر است نقش براسه قرار حل از دستخط دیدار حسن صاحب در قلمدان است  
وزیر آن نقش اسم الله وحی و قیوم و غیره مکرر نوشته است زود باید فرستاد و یونان  
در دو اک حواله خواهند کرد و بخوبی خواهد رسید از نزد گنگا پرشاد اینجا خواهد رسید و در میان  
که دلائل الخیرات است یک قاعده دریافت موافقت و ناموافقت در میان آن  
شوهرم قوم است ضرر و ضرر نقل کرده همراه محمد علی باید فرستاد و تحابت بسیار کم است  
بر نویسنده گران نخواهد شد - فقط

مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاه حمایت علی قلندر  
خلف اوسط و خلیفه رشید ایشان -



مکتوب اول در بیان آنکه نماز و وظائف باید خواند و در ذکر خفی و مراقبه هم مشغول باید ماند

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلا الله تعالی - بعد دعا علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعه نمایند خط شمار رسید بعضی چیزها که از وظائف علمیه میخوانند الحمد لله اللهم زدنا بقدر عمل بعد صلوة و صوم فریضه از حقوق جوارح است این را نیک عمل آرند و تقوی را شعار سازند بعد از این حق قلب روح است و آن عبارت از اعمال طین است از اخلاق و غیره و ذکر خفی و مراقبه اینهمه در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح کترین مرتبه است و عدم ارستی او از نادرستی قلب بچگونگی که گوشت خشت قلبت لخشعت جوارح است باید دانست و نیک نامل باید کرد پس نماز و وظائف را با دلبستگی تمام بخواند و بعد فراغ از علم رسمی با گاهی حقیقت مطلقه که بوجهی با همه ذرات موجود است و همین همه است و بوجهی متناهی از همه باید پرداخت اصل علم نافع همین است و همه علوم همین است این سخن را خود تکرار باید کرد نشود که فراموش شود فقط

مکتوب دوم در تالیف محافطت بر شریعت و وظائف و فضایل دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلا الله تعالی - بعد از دعوات مزید حیا معنوی و صوری و از شیطان و نفس مجرمی مطالعه نمایند خط شمار رسید بدین یافت و پس در سبق و غیره سرور شدیم خداست تعالی در همه خیر و علم شائق کناد جان من نماز نیکو باید کرد مع اشراق و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمس آیه الکرسی پس از هر سلام و سبعت عشر تا غدا نباید کرد و وقت خفتن مراقبه احاطه وجود باید خفت و عقیده نیت علی سلا اگر فروتنی که قلب تو پیرا بند فروتنی خوانند کرد اعضا سلا تو ۱۲ -

و اما وصفنا و هستی حق بهمه وجه در دل نیکو نگاه باید داشت و حفظ شریعت در امر و نهی معمول باید ساخت اینقدر که نوشتیم بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب که و عقیقه آخرتیه من النار و غیره است باید خواند و امن الرسول و غیره و قل هو الله احد و معوذتین به ترتیب اگر فراموش شده باشد از انشاء الله باید پرسید و حفظ باید کرد و این نصیحت را ضایع نباید کرد فقط

مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب طال عمره - بعد دعوات ترقیات در علم و عمل و حسن عاقبت مطالعه نمایند در زندگی حق تعالی جدا کرده بهر حال شکر است هر جا که باشد در یاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کناد و از نفس شیطان در امان بجا خود بر نگازند که سبق از کدام صاحب میخوانند و بچه طوطی تعلیم می نمایند و دل می چسبند یا نه و طعام کجا میخورند یک وقت میسر آید یا دو وقت باقی خیر باد فقط

مکتوب چهارم در اظهار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تالیف وظائف

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلا الله تعالی - بعد از دعوات ترقیات علوم ظاهری و باطن مطالعه نمایند شنیده میشود که محنت خواندن خوب میگردد الحمد لله توفیق اعمال صالحات نیز حق تعالی میسر آر چون شرح و قایه تا نصف رسید انوار هدایه آنچنان لامع باد که دران انوار خود را مع ذرات و صفات کم یابند و وظائف که از نماز و غیره دعاها شنیده اند فراموش نباید کرد و نماز را با دلبستگی باید خواند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوع و سجود تا تمام نباشد و وقت فراغت قدری هم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است مخصوص ملاحظه معیت که مثل ما بی دریا که وجود شخص او هم از آب و عرق در آب است



نیک باید دانست فقط -

### مکتوب پنجم در تعلیم مراقبه وجود

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خوردار من سلامت - یقین الله را از خداوند مفضل و مفضل  
و از اخلاق و سیمه قلبی مصلح باید کرد مع عذاب اینها هر قدر که یاد باشد و خود گاه گاهی  
بر اقبه وجود که از فوق فوق و تحت تحت همه از وی است در دے است با همه  
است مشغول باید شد که فکر این معنی اندک به هم بسیار مفید است - والسلام فقط

مکتوب ششم در بیان غرض حاضری خود به آستانه دگد و وعده  
دعای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول محبوب الهی و مورد عنایت سالت پناهی سالت  
بعد از دعا های حصول علم ظاهر و باطن و فیضیابی ملک و ملکوت از ان محبوب مصلح  
نمایند خط ایشان رسید بدریافت خیر تها و فراغ از دو کتاب مسرور شد الحمد لله  
حق سبحانہ تعالی از تحصیل باقی دو فراغت دهد حسب خواه عالمی را فیضیاب کند -  
این فقیر هم انشاء الله تعالی عنقریب روانه آستانه می شود مع برادر عزیز و آنجا حق شای  
بسیار عرضها خواهم کرد و خلوتی خوب منظور است دعای برکت باید کرد چون  
روز یا سامان جواله میسر نبود بر رفته شیخ طفیل علی سواری منظور است و خج رفته تا آن  
آنجا ماندن آنجا بر رفته شیخ مذکور است قدری قلیله خرج گرفته می شود و آنجا  
از بگرام رسیدند همین که رسیدند روانه شدیم انشاء الله تعالی چون آنجا چکند  
حق تعالی راست آورد البته رمضان همونجا بشرط خیریت بسر خواهد شد اگر درین  
شماره فراغت شود و دریافت شود سواری آنجا فریسم و همانجا توقف نمایم تا شایم

اگر همراه رفتن نشد بوطن رجوع همراه شود بر ای اطلاع نوشته شد ما را بسیار خواطر  
آن طرف رفتن را متقاضی اند شاید که زود رفتن اتفاق شود باقی خیر است - والسلام فقط

مکتوب هفتم در استدعای دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب بنابر  
ادای قرض و تعلیم مشغولی ملاحظه وجود حقیقی و ذکر آمد مولوی عماد الدین

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب و مقبول خدا و رسول سلمه الله تعالی و جعله من العلماء الفحول  
از بیچاره ظلوم و جهول و با اینهمه بار امانت را حمل دعا خوانند احوال خود چه نویسم  
به حال شکر است احوال قرض خواه و دزدان و خیریت عافیت طفلان و برادران از خط  
دیگر معلوم خواهد شد بر ای دفع شر قرض خواه از مولوی صاحب استدعا باید کرد هر چند  
از فضل الهی حجت قوی دارم لیکن چون گناہان بسیار دارم میترسم که نشود که بعضی گناہ  
این قسم بلا پیش آرد از تقدیر چاره نیست اگر یقین آید گاهی ملاقات کند او را نصیحت  
باید کرد که بمعا مله خوش زندگانی کند نشود که مردم آنجا تنگ آیند صبر و قناعت  
و بی طمعی پیشه باید کرد و در یاد الهی بسر باید برد تا که حرص دنیا خواهی که در ایستادن  
این قدر بس است آخر زن و فرزند و دیگر تعلقات نذر و طاهر از آنجا هم برخاسته خاطر  
خدا داند که چه مقصد دارد و یا ده خیر است اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بهار نوبه  
باید کرد در رمضان قصد نباید کرد و گاه گاهی به خصوص وقت خواب ملاحظه حال  
وجود از هر جانب خود کرده باید خفت و اگر در دیگر اوقات میسر آید غنیمت باید دانست  
مولوی عماد الدین بر بلوی عالم جسته در همه فنون بیکجا خصوص در نقد و صاحب  
و صاحب تصنیف برای فرزندان مولوی نجم الدین می آیند چنانچه هندوی رفته است  
اگر چنین است پس چه ضرور است جدایها حکیم الدین میگفتند شاید که خطری نباشد



اطلاع نوشته شد و اگر وقت از اوقات میسر آید ملاحظه و تحقیق را که همه موجودات  
علی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است همه عالم در وی است و بولیت  
و اوست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خود آید الحق  
مَحْسُوسٌ وَالْعَالَمُ مَحْقُولٌ قول شیخ است رضی الله عنه - فقط -

مکتوب ششم در وعای خیر بحق ایشان و استفسار مسئله و هوئی از  
مولوی ذوالفقار علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب الهی و مقبول سالت پناهی سلمه الله تعالی - از فقیر ناکار و عاقل  
خرد و جهانی و راحت جاودانی مطالعه نمایند این ناکار و بسیار در کار دین و دنیا علم  
ظاهر و باطن شما دعا یا میکند اگر یک هم قبول شد همه کارها ساخته شد درین باب احتیاج  
استدعای شما نیست لیکن باز گنج آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم پیش  
همتی داشتیم و شجاعت دعا را گمانی بود و بعضی بعضی اتفاق بهم شده بود و الحال همه برباد  
بلکه حجاب آید از کار و بار خود و رجوع بحجاب الهی را لیاقت نمی یابیم که در حق خود یاد حق  
کسی چیزی عرض نمایم بهین بخاطر می رسد که تو گیتی که چنین و چنان می بینی خود را نگاه داشته  
نیکو داند بهر قسم که علم انبی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و بهمت بستن زیاد و پوچ  
در پوچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدور است  
تمام نمایند و گاه گاهی ملاحظه احاطه وجود الهی از درون و برون خود و عالم باید کرد و این سبق  
را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن آله با  
نیاید خوب شد که نیاید این ملایع عظیم بود که ما را مبتلا کردند و پسر زنیهار تو از مثل این کار پیشتر  
و بعضی اوصاف و میم که ما را بران داشته اند ما می دانیم که چیست از چیست و بر آن  
شع یعنی عمل و هوئی که بر آن ضیق نفس مانع است -۱۲-

وَأَنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ و السلام از مولوی صاحب باید پرسید که و هوئی ناقص و ضعیف و روزه  
یا نه کفی که آلوده شده می آید قریب پُری دهن باشد یا نباشد و این کف مثل قی خواجه  
یا نه ضرور جلد باید نوشت فقط

مکتوب نهم در بیان عجز و بیجی خود و حواله ساختن همه امور بقضا و قدر  
و اینکه در دنیا بغیر ریخ و مشقت چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب الهی و مقبول سالت پناهی سلمه الله تعالی - از فقیر ناکار و عاقل  
خرد و جهانی و راحت جاودانی مطالعه نمایند این ناکار و بسیار در کار دین و دنیا علم  
ظاهر و باطن شما دعا یا میکند اگر یک هم قبول شد همه کارها ساخته شد درین باب احتیاج  
استدعای شما نیست لیکن باز گنج آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم پیش  
همتی داشتیم و شجاعت دعا را گمانی بود و بعضی بعضی اتفاق بهم شده بود و الحال همه برباد  
بلکه حجاب آید از کار و بار خود و رجوع بحجاب الهی را لیاقت نمی یابیم که در حق خود یاد حق  
کسی چیزی عرض نمایم بهین بخاطر می رسد که تو گیتی که چنین و چنان می بینی خود را نگاه داشته  
نیکو داند بهر قسم که علم انبی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و بهمت بستن زیاد و پوچ  
در پوچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدور است  
تمام نمایند و گاه گاهی ملاحظه احاطه وجود الهی از درون و برون خود و عالم باید کرد و این سبق  
را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن آله با  
نیاید خوب شد که نیاید این ملایع عظیم بود که ما را مبتلا کردند و پسر زنیهار تو از مثل این کار پیشتر  
و بعضی اوصاف و میم که ما را بران داشته اند ما می دانیم که چیست از چیست و بر آن  
شع یعنی عمل و هوئی که بر آن ضیق نفس مانع است -۱۲-

شع یعنی عمل و هوئی که بر آن ضیق نفس مانع است -۱۲-



چیت جا بلان خواهند شناخت حکمت از این باب تن زدن اولی است  
اگر در توجه مولوی صاحب شرکت کنند در حلقه او شان پشینه شایده از برکت  
او شان دل بچسبند نیست است به سختی کشیدن در دنیا چاره نیست اگر همه چیز  
خدا نمایند و بدانند که اوست و از دست و بر دست همه آسان شود و اسلام فقط  
مکتوب هم در بیان اینکه از منکرین طایفین پروا نباید و طعن از کائنات هم  
بسم الله الرحمن الرحیم مقبول خدا و رسول جعل الله من العلم الفحول و سلمه الله تعالی من الحرام  
و الفضول از عاصی مدعی وصول ظلم و جهل متحرک بحركات به حصول که عالمی است  
از ان طول دعا های که مشمول جمیع سعادت است مطالعه نمایند خط شمار سید بید  
خیریت و استعدادش در تحصیل علم سرور گردید حق سبحانه تعالی در علم و عمل اعمال ظاهر  
و کیفیات باطن و علم لدنی و تجار و حید عصر کنه استمداد احتیاج نیست این کاره  
همیشه در دعا است هر چند باین اعمال قبیح شرم آید گاه گاهی از دعا کردن که این  
هم روست باید لیکن از آنجا که حمت او عام است جرأت دعا کردن میشود شنیده شد  
بعضی مردم آنجا از طعن با اعمال اینجانب رنجور میسازند خصوصاً از تصنیف خیالات  
واقعی محل طعن است بر خوردار من اکثر از حرکات خود ندانم و آید از خیالات گوی  
و صحبت مطربان اله آباد و کاکوری و دیگر احداث چه خنک نشیندم از بهشتین و اهل خانه  
و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است همین است که نمایان رنج میشود بسبب محبت که دارند  
نمیدانم که خدا با ما چه خواسته است امید و شتم که کتابی در فن تصوف تصنیف کنم  
این چه شد اسپ گفتم خبر بآید مشغولی سی ساله را حاصل این شد انا لله و انا الیه  
وارجعون بشارت پیروم شد آنچنان بود و فعال بشر اینچنین آنچه که از ما دید میشود

و شنیده اگر با کسی گویم که ما را بان هیچ تعلق نیست از ما آنچه میکنید میکنم نه رغبت  
سرود دارم و نه رغبت دیگر که باور کنند این سخن مثل حیل جبریان است و عذر ایشان غیر  
به حال هر قدر که حفاظت است از حرام شکر است و ارتکوث عذر نفوذ با الله میت  
شروع اَفْنِئَاوَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا کَا هِی در حق این عاصی دعا باید کرد و خیالات  
علا بسیار کم ساخته میشود آنچه شهرت یافته ناچاری است آنچه نیافته منظور نیست که  
نوگری داشته تعلیم کنانیده شود آن همه افعال بدراسه منقطع شد الا ماشاء الله که  
باز بجنبانند تا زندگی از نفس و شیطان اینی نیست شما صبر کنید ما را معامله با خدا افتاده است  
در تقدیر او میگردد و میبازد و میباشم از سی سال بهین مشغولی است که من ذاتاً و صفاتاً و قو  
نیتم اوست که باین صورت است عالم پیش ازین در بطون عین و بود چنانچه در ظهور و عین  
است عقیده همین و مشق برین و کیفیت همین خود را حواله او کرده ایم هر چه در حق مانیک اند  
بکنند و میکنم آنچه میدانم که از کجاست و چراست برای تهذیب بعضی امور این قوم بمعا کمر  
پیش آمده باشم صنعا چه کرد و تا کجا بشمارم این سخن نفس الامر است من هذا ما ابدی  
نفسی و کلام کس درین قوم بود که بروی طعن نکرده اند و طعن طاعنان نیز فایده دارد و هیچ  
شرب نمیده ام در دنیا که در آن نفع و ضرر نباشد مگر اینکه همه نفع است اگر گناه شود ازین  
قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناه این را که من فهد تراحق تعالی از همه آگاه خواهد کرد  
انشاء الله تعالی خاطر جمع دار هیات کجا افتادم و چه جا می این سخن بود لا حول و لا قوه  
الا بالله العلی العظیم احوال خود مناسب سخن اول است و السلام و الصلوة علی  
محمد و آله یقین الله اینجا آمده است باز به واسطه آنجا دارد و بواسطه نفس را ناچاری است  
له و ازین بری میکنم نفس خود را -



نکته دیگر در صحت و کمال آید آنجا غیر از انجیفة و پدیه کتابی و عالمی نیست در دین و دنیا  
سند هر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت و محمد بن  
ابن طمع این مردم را پیر و انجیست خیالات مثل شعر و سخن است براس نفس خود موقوف  
هم در دست براس اجرت نادرست اختلاف علم در سر و و حرمت و جل ظاهر است  
ما را از فضل آتی از سر و هم فراغت است نزدیک صحت محبت با حق و صحت متابعت  
بنوی باید باقی خیر است از اختلافات پیران نیست این را تفصیل است که بر شما ظاهر  
خواهد شد یا باشد این رفیع را اگر مناسب باشد پاره خواهد کرد یا مختار اند در چیزی  
که مردم مرا طعن کنند شہوت آن چیز یا نفس نماند مگر حکمت آتی است که ما را برین  
آورده اند و دانند که طمع خواهد زد من سلطان دین به خاک بفرق قناعت بعد ازین  
اگر شہوت بود جاسه خطر است چون مسافران ازین جهان میگذرم و اسلام فقط

### مکتوب یا زوہم در بیان کیفیت علالت خود

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق مولوی مولوی حمایت علی سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعا  
خیر و جهانی مطالعہ نمایند از چند روز زکام بود بعد از ان صفت نفس آنقدر تکلیف داد  
که دوازده پاس غلطیدن بر چار پائی و خواب حرام شد و شتم که وقت نزع است منتظر  
بآمدن ملک الموت و شتم براس و صیت با کردن چون نیامد معلوم شد که توقف است  
هنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقاتها و شتم و احوال آنجا شرح بسیار زیاده است  
بہر حال حق سبحانہ تعالیٰ شمار بر مراد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قیام دہاد و در عمل علم  
ظاہر و باطن دیگر چه نویسم بعد از آنکه بسیار فہمائید شد و ہر امور و صحبتہا عجیب شد  
شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط -

مکتوب یا زوہم در بشارت علم اولین و آخرین بذات ایشان کہ در  
حق خویش از زبان حضرت مرشد خود معلوم شد و

بسم الله الرحمن الرحيم بر خود را سعید دارین سلمہ اللہ تعالیٰ از محمد کاظم دعا ہائے علم و عمل  
مطالعہ نمایند احوال مرقومہ دریافت شد الحمد للہ اللہم زد و فزاد انشاء اللہ تعالیٰ  
علم ظاہر و قدر است و علم باطن و اسرار آتی خود بہرہ یاب خواهند شد و فیضی عجیب از  
ذات تو عالمی سرایت خواهد کرد و خاطر جمع دارند و این ناکارہ ہر چند کمال ندارد لیکن عالم  
در حق شما مقبول است خط شما را مشتاق میباشم و هیچ یکے ضایع نکردم اگر چه پاره کرد  
نوشتہ بود ندگاہ گاہی می بینم بملاحظہ ثانی و ثالث در آمدہ دل خوش میشود این خط بسیار  
مسرور کرد و فرست کتابہا نگاہ داشتہ ام انشاء اللہ تعالیٰ ہمہ میسر خواهد آمد بلکہ ام الکتاب را  
امید دار باشند کہ ہمہ علوم از انجا است ما را از جناب عالی محمدی علیہ الصلوٰۃ والسلام و از  
زبان مبارک حضرت مرشدی علم اولین و آخرین را بشارت شدہ است ہمہ در شما ظہور  
خواہد کرد و خاطر جمع دارند و خدا را یاد دارند در تمام روز و شب ساعتی اندیشہ بمعیت آتی نخواہد  
پیش نظر باید داشت خود را مثل زال در آب غرق ملاحظہ باید کرد و موقوف بروقت بگرز نباشد  
داشت الوقت سیف قاطع این عمل را بہ از ہزار عمل دین علم را از ہزار علم فوق باید دانست  
ہر قدر کہ میسر آید فہمائید است فقط -

مکتوب سیر زوہم در تسلی و تشفی ایشان امیر اجابت عالمی خویش بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول آتی و محبوب سالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ و علمہ حقایق آتیا  
کما ہی و اعطاء الاعمال التي جزاها غیر المتناہی از فقیر بیچارہ و اہی دعا ہائے کہ میسر آید  
بسبب آن اتصال بذات لاتناہی مطالعہ نمایند آنچہ در مکتوبات آن محبوب مرقوم



همه با جابت رسید خاطر جمع دارند ع آنچه در همت نیاید آن دهر و دعا یا دعا  
شمار ایگان نیست باقی تاثیر استعداد و غیره که بحث حکما و اهل سنت است و معنی معتدین  
و جز آن موقوف بر ملاقات است آدم جلد رو بود فرصت نیافتیم امروز هم فرصت نیست  
که چیزی نویسم اگر دعا یا اثری هست خواهند دید آهسته آهسته انشاء الله تعالی با فعل در  
کار که مشغول اند حق سبحانه رو بخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین بادل فراغ در یاد خود در  
و تدبیر ظاهر چنانچه حضرت غوث الاعظم قدس سره هر دو سبق میدادند در دنیا مع عمر  
در از آسان کند و عالم را فیض ظاهر و باطن میسر آید دنیا هم خامه باشد و اعانت کند  
در ذکر الهی اگر نه آن بودی که دعا سے پدید در حق پس قبول است هر قسم پدر که باشد گنهگار یا  
نیکو کار دعا نمیکردم چرا که خود را لایق آن نمی یابم که در جناب الهی عرضها کنم این راه هم روست  
باید هر چند توجه بنور مطلق بیشتر میکنم سیاهی ممکن بنظر بیشتر آید سه سه روی ممکن  
در دعا عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم - شرح این سخن با هم وقت است انشاء الله تعالی باقی  
شمار اخیر با دو اسلام فقط -

**مکتوب چهارم در بیان عدم مناسبت طلب شخصی**

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - بپوشیار که طلب کرد و اند دزدی او  
ظاهر و یقین الله معلوم نیست که به تکلف کار میکند یا نه اگر بکار نیست یگر و فرستاده  
بید و راگاه گاهی تب می آید و الا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین الله و هشیار خوب  
در یافته یکی را نگاه دارند من ابتلی ببلتین فاختر اهو و هماد نظر دارند مفصل  
بر بخارند اسلام

معتدین بعضی از حد گذرند گارنا - هر که مبتلا شود به دو بلا پس اختیار کند آسان تر از آن هر دو - ۱۲ -

**مکتوب پنجم در طلاع انقلاب و تاسف بر آن**

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - ازین رو داد جا نگاه آنچه که بر دل گذشت  
چه نویسم ما را گاهی چنین روز داده عجب انقلاب شده بهر حال ان الله و اننا الی الجوع  
تفصیل این معنی در دست است واقعه شاکه غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز ما  
همین خواطر و خوف یکایک مستولی شد حکیم مطلق مختار هر چه خواهد کند برخوردار من عا  
چندین مدت همه بر باد رفت ان الله و اننا الیه راجعون باید دید که بهمارج و غیره  
چه پیش آید الله اعظم حق سبحانه تعالی مطالب صاحبزادگان کاش بر آورده بطن

**مکتوب ششم در تعزیت بنیره خود**

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعا معرفت مولی و  
رضا بقضای ماله نمایند این حادثه که رو داد ما را بسیار احم رسیده که گاهی چنین اتفاق  
نشده بود ان الله و اننا الیه راجعون چه باید کرد و احیا رموتی کار می الموتی است  
دعا ما همه بر باد رفت ننگ ازین دعا با و تنگ آمدیم از خواشها لیکن هنوز خواست  
از دل بدر نمیرود اگر بخواه نفسی است نفوذ بالله من شرور انفسنا و اگر تده است  
شاید همان رونماید و این قسم کار با بابل خدمات مفوض ما را عهده آن نیست چون گاه  
خود قاصدم بکار دیگر چه پردازم بهر حال حکیم مطلق در ملک خود هر چه میکند خالی از حکمت  
نست و اسلام فقط

**مکتوب هفتم در اظهار استرغاث از علم ظاهر و علم باطن و ذکر اولاد نیر**

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول درگاه الهی و محبوب رسالت پناهی بعد دعا با سه خیر  
و دنیا و آخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحا



تعالی محض افضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشید بعد ازین از جذبات خود علم لدنی باطن روزی کند و نزدیک خود جا هر بخشید که عالم را از چاه و بهم و پندار برآورده آب زلال معرفت سیراب نمایند و فیض تازه از مشرب محمد علیه علی آله و صحابه اهل صلوة و استغفار شونند اگر چند روز آمدن بسبب خاطر یاران نشود عاقبت آن بخیر باد این خورگ جراتها و وصلها بسیار چنین دیده است چشیده چندی دیگر خبر خواهد شد انشاء الله تعالی خاطر بعضی دوستان مناسب است بعد از آن قصد خواهند کرد بخیرت مولوی صاحب سلام دنیا برسد چنان توجه شود که فراغ از سلوک بهم میرسد چنان سبب آنه تعالی علوم که مغز این علوم است تعلیم کند **اَلَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** رضا علی برادر دیگر یافته خدا تعالی هر روز روزه دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر یاد علی نام باشد خوب است که هر دو اسم الهی اند یا هر چه کسی بخواند نکند فقط

مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلی که از خلفائے ایشان بودند قرابت و نسبت خویشی نیز پیدا شدند

مکتوب اول در عطا طریق ختم حشمتی تا کید خواندن آن

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار جان من سلامت - طریق ختم حشمتی میرسد برای کثرت محب معلوم باید خواند صرف به نیت کثرت کثرت کثرت اگر چه انجام مردم بخوانند لیکن نیت اینجاست که است لهذا بنام نوشته شد که شاهراف برای او شان بخوانند و طریق آن در کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسی دیگر خواند او را اجازت باید داد که ختم عجیب است و اسلام و محب معلوم دعا باید رسانید و باید

ساعت هر که تعلیم کند بدو ریه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲

که باز بدعا های شما مشغول شده ام آنچه کار راست از آن قصور نخواهم کرد و موثر حق است سبحانه تعالی و اگر از توجه ایشان احوال و مکتبه معلوم شود زهری احسان شاید که از دست ایشان کسی در داک باشد پرسیده شود فقط

### مکتوب دوم در تعلیم علم خاص

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار من سلمه - اسم یا مذل کل جبار یا قاهر ذالک بطریق الشدید الی آخره از چهل اسم عجیب خواص دارد و ملاحظه باید نمود هر چه میسر آید بخوانند و همه داران را حکم نمایند و احوال عجیب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در میان فرشته باید دید که چه معامله پیش آید و دل مترو است و یا قاهر ذالک و البطش الشدید را بخت هر روز هزار بار تعداد است و یا مذل را از و لکمه زیاده نوشته است لیکن هر روز باید و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول **اَلَمْ تَرَ کَیْفَ و در دوم اَنَا اَعْطِیْنَا و در سوم بَقِیْنَا** بعد طاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار فقط

مکتوب سوم در تلقین علم که از بزرگوار معتقد علیه ایشان رسید

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سلمه الله تعالی علم او رسید بزرگوار که من با او شان عقیده دارم فرموده بودند و بسیار مبالغه نموده برای برآمد کار لهذا بان مقبول نوشتم که بکنند که از ما نگاهداشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی روست که الله کریم است آیت همه حاجات بر دوسه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خوانند که یکی براس قهر است و دیگری برای لطف چگونه در یک ساعت راست آید معجزه اگر دل شما قبول نکند بگذارد فقط محب معلوم نیز حق بجانب دارند با من او شان بکمال

لے اعز لکننده به ظالم وای غالب سخت گرفت کننده ۱۲ مراد از ایشان حضرت سید میر جان قدس سره اند



نیکو بود البته سعی کردیم و فائده هیچ نتوانستیم چگونگی شاکه نباشد اما الحال چیزی شروع کردیم  
بهیوشان اگر چه دعا می خوانیم که قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی که ما را با او  
است دست را دعا با اذیت احوال این آمده از او شان منحصلاً گفته خواهد شد بسبب حاجت  
که داریم پس پیش میگیریم در آمدن لیکن غلب که بر سم قریب چهل و پنجاه روپیه در سواری  
و خرج آمد و شد و گذر صرف شد با او شان درین وقت تکلیف شد از آن خیال حاجت  
من از طرف او شان با نفس خود شکوه داریم لیکن چه چاره کار از غنی بی نیاز افتاد و خود  
سر خر و کند خواه شرمند در او نمیکند از دم فقط

### مکتوب چهارم در باره عدم غفلت خود از حاجت ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - بر خور دار محبوب الهی سلامت - بعد دعا با مطالعه نمایند معلوم  
نست که دعا های ما که برای رفع اضطراب است قبول میشود یا نه آنچنان تلقی باقی نشاء  
تعالی در چیزی که خوشی شما خواهد بود خواهد شد و همی درین کار میگردم چون درین روز با همت  
بجای دیگر رفته است که کار کند و احوال عجیب است از روبرو و تعلق دارد فقط - دیگر

### مکتوب پنجم در معذرت عدم تحریر جواب قیام ایشان و حال تکلیف بود به ضیق النفس و مضایقه

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق بر خور دار اعز و اکرم شیخ بهرام علی حیو سله الله تعالی از محمد کلام  
دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند که خطوط ایشان رسیده جز آنکه الله خیر و عدم تسل  
جواب ازین طرف را عذری صحیح نیست که کسی وقت نوشتن خط آن سمت ما را خبر نمیکند و فراموش  
بار آنچه گنجایش دل اکثر جوایس خیر و عافیت می باشد الحمد لله که شما قصود دارند جدائی شما  
بسیار شاق است از تقدیر چه چاره آخر کسی که با کسی که ماند ما که خود را از مسافران می دانیم  
خصوص بیاری ضیق النفس که همیشه یا دده نمیمنی است یا دوستان هم فراموش شد

عدم صورت روزگار شما دیگر هیچ ده حق تعالی دل را با خود دارد و نظر از پنج و راحت این  
جهان بر دار و پایروای هیچکس نماند باقی احوال اینجا در همه حال موجب شکر است بخانه حکیم  
فرزند من متولد شده بود پنج روز ماند و بر رفت غنی عظیم این طرف آن طرف و انا لله  
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اجْزِئْنِي فِي مَصِيبَتِي هَذَا وَ اخْلُفْنِي مِنْهَا خَيْرًا عَجَب  
عالم پیش آمده که تفصیل آن دراز است درینو لا رفعت الله خالصا حب کم تشریف می آورند  
ما را بسبب فتنه اینجا و شوا بر خانه فتنه چنان شده بود که سه جا آرام کرده چهارم بار بخانه  
میرسیم محله قاضی را که قصد کند خط مطلوب بهیم نرسید اگر گاهی خالصا حب تشریف هم آورند  
طلب آن فراموش کردم انشاء الله خواهد رسید اگر خواهم یافت بهوانی پر شاد خود مغرول شد

شیخ طفیل علی مع همایان بخانه اندکها که پر شاد و مکرر سلام نوشته قریب چهار صد روپیه  
از جای حاصل کرده بخانه رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد بر سگال قصد این طرف  
خدا کند ما را که بر قوت روزمره خود تردد می باشد و فکر عیال و امن نمیکند از و بیاید و فکر خود  
بند از دین بار را که احتمال تواند داشت چنان قحط سالی شد اندر مشق که یاران  
فراموش کردند عشق - و اسلام مولوی حمایت علی حیو بسبب نا همواری شخص محمود که از چند  
مدت در خرج دادن و عده کرده و فائز مقدروض شده بخانه آمدند خدا و اندک آینه چگونگی  
شود آنچنان اطلاع کرده خواهد شد از درویشان و برادران و دیگر آدم تکیه سلام بر فقط

### مکتوب ششم بحقیقت انشاء خود از علالت در و فرزندان طریق ختم قیام

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق بر خور دار از هر دو جهان شیخ بهرام علی حیو سله الله تعالی  
از محمد کلام دعا با برسد از خط قاسم خان و نوشته شما احوال معلوم شده الخیر فیما وقع

له بار آله ثواب ده ما را مصیبت من که نیست و عیوض ده ما را از آن نیکی ۱۲ -



اگر نزد منشی صدر رسید و اندچند میماند بشرط صلاح دل بخانه آیند بعد از آن عزم سفر کنند  
و اگر نه بجا باشند و اتفاق شود کار نمایند میگویم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد  
و از دو ماه برادر عزیز بیا بوج مفصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در  
مفصل درست و وجع دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فرانش اندا چند  
مدت بخار رفع شده است باقی درم و وجع هست نه مقدار است که بکننوبرم حکیم  
انجا نیز بچاه و یکتر آب علی مع پسران و حکیم باسط از یکم ماه بیا راند احوال صورت صحت نموده  
بشرطیکه خود نکند محمد روشن بیا عرض عجا عجیب محبوب جلال با جلال آمیخته است باید دید  
که دیگر چه خواسته اند عالمی مرد و عمو صاحب و همیشه خورشید و دختر فضل امام بودند اما  
رنجها عظیم دیده میشود خدا تعالی رضا دهد و اسلام بعد نوشتن خط شمار رسید  
تتم قادر نیست یکصد و پانزده بار درود و بعد کلمه تجید همین قدر بعد شیا الله بیا  
شیخ عبدالقادر جیلانی همین قدر یکبار سوره یس و الحمد نشرح یکصد و چهل بار  
بعد درود آخرها قدر خوانده تمام کند و حاجت خواهد بود اگر ختم کلان خواهد الحمد نشرح  
یکبار درود پانزده بار بخواند و از مردم بگوید برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

### مکتوب هفتم در اجازت سفر و دعای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دارد و جهان شیخ بهرام علی حیوسله بعد دعا بخیر و جهان  
مطالع نماید خط شمار رسید معلوم شد بدریافت اراده سفر بگذشت گذشت حال شکر  
الله تعالی استلک خیر هذه السفر و خیر ما بعده چون از تقدیر چاره نبود  
حق سپردیم حق تعالی با جمیع تمام بناید و بخا نصاحب هم همین باید گفت لیکن بطور

له بار آقا سوال میکنم از تو بهتری این سفر و بهتری ما بعد آن ۱۲

نویسان حال باید بود و بکلمه خطی که نوشته اند خوب کاش جواب زود برسد فقط -  
مکتوب هشتم در بیان آنکه در خواندن عمیکه خلاف شریعت نباشد بگریز  
بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دارد من سلامت آنچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن  
جهان کسی نباشد براس حفظ و مقهوری اعدایم درست است این را پیش نظر باید داشت  
و بیخی رام موافق باید کرد تا خوش نشوید و در کار خود مستعد باشید کار از کار است  
روشن خواهد رسید فردا زبانی او بعضی سخن گفته خواهد شد و السلام فقط

مکتوب نهم در بیان آنکه بجا است ملازمت پیش آمدن مکرمات از حقیقت غافل نباشد  
مکتوب دهم در بیان آنکه بجا است ملازمت پیش آمدن مکرمات از حقیقت غافل نباشد

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جوی سلامت - از محمد کاظم  
سلام و شوق خوانند محبت نامه از آن طرف مکرر رسیده و از منظر تصور بسبب عدم اطلاع  
نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نیستند نوکری معلومه هر چند ایشان شایسته  
لیکن از آنجا که معرفت قلبی هست ملاحظه اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الخیر فیما  
این قسم مکرمات که از جلال محبوب است هزاران بار باید پیشید و از حقیقت غافل نباشد  
آنجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء الله تعالی بسبب بیماری  
برادر عزیز دل سخت بدرد میآید بلاخطه قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکرمات چند  
در چند است که بر شما ظاهر است بهر حال شکر است وقت طاعت و دیگر اوقات تصورات  
کسوف فاده بر قدم خود براس تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالی شمار از آنچه نباید  
مخطوط و با آنچه شاید مخطوطه دارد و بر دو جهان و اسلام - فقط

مکتوب نهم در رسیدن خطوط مکرر و وعده جواب نگاری



بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم دعا  
سلامتی دل از غفلت غزو جاه و دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسید  
جواب آن فرستادن شکل مگر الحال که نوشتند از بریلی با خواهد رسید شاید که از ماینر  
خواهد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی مارا و شمارا در ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز  
خیله رنج ده است و شیخ قدیم ایشان بگذارد و همیشه با ما موافق بسیار کرده میشود باید دید که  
که تقدیر موافق میشود و اسلام فقط -

مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب که از مریدان خاص خلفای صاحبیت بودند  
مکتوب اول تحمیل طلب ایشان نزد خود و مقتضای استن وقت براسه یا حق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلام - از فقیر محمد  
بعد دعا با محبت و جهانی و حصول مرادات جاد و ادانی مطالعه نمایند بوجه یکجا خدمت شده  
رفته بودند اینقدر عرصه گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سرمار رسید چندی بیاد حق  
مشغول باید شد وقت غنیمت است ضائق ندیند دنیا چند روز پیش نیست هر قدر که  
بذکر حق و فکر حق گذرد و فواید و نیز آمدن ایشان براسه بعضی چیزها معلوم است  
زود بیایند و تساهل نکنند باقی دعا با برسد میان غلام محی الدین سلام و دعا خوانند  
براسه چندی برادر خود را در خدمت نمایند باز انشاء الله تعالی خواهند رسید -

مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت - از محمد کاظم  
دعا و حفظ جان و ایمان مطالعه نمایند طاهر شنیده شد که عارضه بود اسیر لاحق شده  
حق تعالی صحت بخشید دل متعلق شده هنوز تعلق بیماری سابق زفته بود و در کسوف

گفته دعا با ظاهر است و ریاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه باس بهای  
و غیره محض براسه صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت  
که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلامه تعالی معلوم خواهد شد  
و به قرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمیع دعاها را  
فرق نشود و از رضا و حق قدم بیرون نرود همه متعلقان را سلام باید رسانید و اسلام فقط

مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر رسیدن خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی جیو سلامت - از فقیر ناکاره سلام  
و دعا خوانند محبت نامه با مکرر رسیده الحمد لله حق سبحانه و ریاد خود محفوظ دارد و از همه  
آفات و جهانی محفوظ برادر من ل بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا سرور  
انشاء الله تعالی اگر خیریت طرفین هست خواهیم رسید بالفعل منظور نیست که چند روز خات  
نایم دل هنوز سیر شده و خیال مرگ گاه گاه پیش نظر میباشد و مرضی صاحبزاده صاحبان  
سلم نیست که ده دوازده روز بجای بروم براسه دعا کردن و خواندن ناکید است چندی  
از دعا باس به اثر خود تنگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد  
بسیار تنگ آمده اند شادی حق سبحانه تعالی مبارک کند ترجمه سیر الاسما میسر آید یا سلام

مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم شتیاق ملاقات ایشان مجبوری است

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق  
دیدن مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظار بهاس بسیار رسید الحمد لله که خیر تها دریافت  
واقعی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود و چگونه نیند رسیدن نبود توقف شد و صحت و دوا بر  
مرید تازه آنچه مرقوم بود مارا بیشتر خبر ازین کار شده بود و با شارت بلکه قدری صریح گفته شد



و توبه کنانیده چون این صریح گفتن مفصل مناسب بدیم بفعل اجمالاً توبه کنانیدم و عیبت  
این گناه بیاد ایشان مع غذاب اخروی و اوم باز بشرط ملاقات شرح و بسط دیگر خواهد شد  
چون همه افعال و ابدیه تقدیر است و هر کس براسه چیزیکه آفریده شد مجبور خواهد بود پس  
پند و نصیحت همه بر باد خواهد رفت میر قدرت الله کار با میکند نفوذ بالله منها بفرست  
خداوند که کجافته این قسم ناهموار ندیدم خداش آریسته کند و صد بار از من بهتر است و آن  
دیدن بخوابد لیکن عشر انجا و انجا جزات نمید بد بهر حال شکر است و اسلام فقط  
مکتوبات بنام منشی فیض بخش صاحب که از یاران خاص و برادران با اختصاص  
مکتوب اول در بیان قلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم محب من سلامت - این مار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رنجها  
لاحق گشت از حال من جی پاره چه می رسد آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محل قضی  
رفتم چون نیافتم ما چار شدم و شمار در اسرار خدا و رسولان و سپردم این دعا گوئی ضعیف  
خیر خواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند اندون بر بالاسه خانه آدم و بهمانجا  
اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمهای مردم آس شده خدا کند که فراق دوست از دست  
شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاهی بشغل حق پردازند اگر حق را بهتر دانند و این محبوبان  
شدنی آخر خدا خواهند شد و اسلام بخد مت میان با قرعلی و غیره سلام برسد و خطا  
بنا نویسد جواب را انتظار نباید کرد و مر عاقت جواب نیست -

مکتوب دوم در تسکین خاطر منتشر ایشان که سبب انقلاب عظیم روداده

بسم الله الرحمن الرحیم محب فراعزیز و لها برادر من سلام الله تعالی من الافات از خاکپاخی  
فقراد عای سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعاها را

رسید درین انقلاب خیالی هر چند عبرتها بے بیار و معرفت حق بنوع دیگر شده باشند  
بخط راه ندهند که این همه پیچ است چنان بگذرد و تحت و تحت امر و نهی و گیر و دار  
انچه بخواه ظاهر و باطن دیدند همه خواب محوش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زمینها  
مترس هر چه بگذرد در دنیا از مال و جاه و نفوذ و ریخ موجب معرفت است و از جذبات حق که  
طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهر حال بهمانجا باشند و انتظار کنند که از غیب چه بطور می آید و این پیچ  
در هیچ راه و عاخواه واقعی خود و اندی قبل از دریافت این حالت در چله دعا و غیره میگویم که  
آنگی اگر بلا بے براسه فلا فی مقرر کرده ایمانش نگذار و یقین بنفرا و اگر غنا برایش نوشته از حسابش میر  
و بجز بے لطیف بجانب خود و کیش اغلب که قبول شده باشد عود کردن حالت معهود و یا آمدن برادر  
نزد حق شکل نیست والله باسد اینهمه خواب خیال است و اینچنین خوابها بسیار دیده اند و خواب  
پس بیدار شود و در دل کلمه توحید را تکرار میکند تا از شومی این خواب برهی و کجائی و چه دعا میخواند  
تا بکس باین و آن بے پروا می رسد و نظر به فهمید و معرفتی که داری بکن نیستی و گذشتن عالم را  
بیندیش دل خود را بزر و نفهم معنی توحید بیا و تسکین بخش انشاء الله تعالی همه به خواهد شد اندوه روزی  
مخوراند و آن کن که روزی ده را شناختی و با و ساختی و بقرب و آرام یافتی یا نه همه عالم بر آنست  
و توبراسه او کدام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر و احوال دیگران کرد و ترا پند و  
و عبرت بخشد مگر احوال مانشینده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد  
و موافق استعداد من گشته واقع شد یک اسپ گذاشتم همه عالم اسپان خود یافتیم و نعمتها بسیار  
عطا کردیم از یاد و ز یاد هم اگر قرب ما میخواستید و محب ما اید برین انقلاب نظر کنید و حسرت نباشد  
و قلب را یاد و اید به ازین را امید دارید و الا غمنا را بد من دعا بے خیر را نخواهم گذاشت و السلام  
و هر که از ما پرسد سلام خواند و کتاب ما اگر معتبر آید بفرستد که اینجا نویسانیده خواهد شد



والا هر چه صلاح باشد نزد خود نگاه دارند - و اسلام فقط -

## مکتوب سوم در سفارش شاه عشق صاحب کتاب اسرار قدیم ایشان بوزیر و دیگر مصلحت

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقر طالب مولا عزیز جان من سلام الله تعالی از خاک پای درویشان و  
خیر خواه ایشان سلام و دعوات ترقیات صوری و معنوی مطالعه نمایند الحمد لله تا آخر بخت تهنیت  
و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامه های محبت مکرر رسیده سرور ساختند عدم نویسی جواب  
بر دلهای اطهار خدای را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بهر حال اگر وقت  
نگاه گاهی بشفقت معبود پرداخته باشند غنیمت است اگر چه در شغولیهای دنیا طالب ضعیف ناچار است  
بگویند یا در حق کند درین باب چند نویسم جز آنکه بصدق دل دعا بکنم - و آن خود فراموش  
نکردن خدا قبول کند ما را بهم شغولیهای چند پیش آمده که دلم سیاه شده است **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ**  
**وَأَجْعَلُونَهُ حَقَّ مَادَعَا بِأَيْدِيكُمْ** و شاید از مکان اسال فراغت شود تازه آنکه شاه عشق الهی  
استاد قدیم شفیق مادرین عرصه تشریف آورده اند بیچ خدمت از ما نشود نه از مردم کا کوری که  
چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزه نیاز کردند باز بوطن خود که قریب بعظیم آباد است از راه فیض آباد  
مراجعت خواهند کرد از صاحب هم ملاقات خواهند کرد و سید و بزرگان از بزمه ما و شایسته  
ایشان است هر چند متیکه خواهند کرد سعادت دارین است اگر از اخوند میرزا صاحب و غیره اخبار  
موافق تقریری شود بشرطیکه توانند سبحان الله اگر پنج چهار روز توقف شود و غایت نذر و الا هر چه  
از نزد خود باشد تواضع کرده خدمت بایده کرد و فرمایشات ما بر سال آینده میادیم و مجرا خواهد شد  
لیکن برای خدا جان نخواهد شد - ایشان چنین اند و ما آنچه نام نگه خواهیم کرد به تکلف بودم  
نوشتم خدا شمارا همه مقدر و در هر یک فیض بخش عالم شوند - فقط

مکتوب چهارم در اظهار بیچ و نا کسی خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا های رضا بر تقدیر  
موسسه و ترک بهای نفس مطالعه نمایند محبت نامه بعد مدتی رسید اے وقت تو  
خوش که وقت ما خوش کردی - آنچه دیگر حقایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران محب را همه  
چنین بنظر آید و الا من آنم که من آنم بلکه نادانم و حیرانم خداوند که مرا بر اے چه آفرین و پیش  
ازین عزت نامه کلان در راه مولی داشتیم بهمنیخ شده از ما چیزه بجای رسیده و همه زبونی و نا  
بجای ما خود بخود آید خداوند که انجام حقیقت درین صورت چه بجای توجه و غایتیکه امید  
اجابت از توان داشت با اینهمه از دعا باطل نه - و اسلام گاه گاهی ما را بدعا یا دوارند  
که دعا و غنیمت قبول است و فرشته میگوید که لك مثله و شما که پرشاد را که خبر کند اگر کسی آید  
**آيَةُ اللَّهِ يُخَوِّنُ** با و میرسد شاید شنیده قصد میکرد از تو هم بگو قصد کرد پیل آورد و بعد مدتی  
زیر بار کرده آن پیل بر دوشه و در فروخت بخانه اش رفت وقت آن در مشتری دو صد نقد و صد  
گفت و پس آورد و آنش همان بود و فرشتان بپار زیر بار شد اگر شوق میافزاید باشد آمد و رفت  
مردم میرشار علی بسیار می باشد اگر اشارت با و رسد عجب نبود که زود برسد و بدولت شمس  
او مرتفع و جبر نقصان شود و اسلام - سخنها شعر نفس شکنی نیست واقع است کار خدا که بگویند  
است خوف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از چه بود و محصوم بود از شهود همین نیزنگی بوده باشد لیکن  
آنجا حال بود اینجا زبان قال ع چه نسبت خاک را با عالم پاک - بر اے خدا گاه گاهی یاد آور  
و اسلام - دیگر آنکه احوال و اعتکاف هم برکت نیست و دعا یا باید کرد و ضرورت پیش ازین دعا یا  
و قصد با و قرب و مراتب آن بود آن قرب را روی کجا پناه از نا جنت مع شما است دعا یا  
باید دید که چه پیش آید و از تقدیر کجا روم و بچه حیل عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنیم **إِنَّا**  
**لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ** و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم بکیه اسم باسم ما و جب فقط



مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن رابطه خویش بحق بوجه ضعیف میوه ذکر خلاصه  
شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بن سلام و شوق دیدنهما مطالعدهما  
محبت نامه رسید الحمد لله که خیر تها دریافت شد و اینجا نیز بهر حال جایی شکر است اگر چه در ضعیف  
شده و تکلیفات هست باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن هنوز رابطه دل را بجا  
داشته اند بلکه در مزید است خوف نیست که در تکلیفات خدا نکند که در استقامت تصور شود  
بسبب شامت نوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالی فضل خود نگذارد و همه متعلقان را در بلا و ضایع  
پنجم و پیوند چنان فرستادند در خانه شما بطوریکه میگذرد و یافت آنجا ظاهر است بهر حال خانه آبا  
و شیخ طفیل علی و فضل الهی خالص یافتند از دعا های بسیار که کرده بودیم تقدیر موفیق بود و الا دعا ها خود  
ظاهر است که کم بجای می رسد و از برادر عزیز سلام خوانند میگفتند که ناخوشی را چه حرف است شکی  
همین است که ما مردم را شما خود گذشتید و خط آنجا پیدا کرده اید این امر نیست شما دیند محض علی  
شروع کرده در خانه خواجیه سرای میخیزند پیش ازین بگفته اید شما نسبت او شان را ناخوش نمی آمد  
اگر آنجا اقتدار رسیده باشد دعا ملان موافق فکر احمد بخش و غیره باید کرد و خرج خانه بسیار شده تا  
از دعا یا غافل نباید و است و السلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و شما میگردید الحمد لله  
از طفلان و مردم تنگینه نام بنام سلام برسد فقط -

مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف بری بقبض آ باد و ممانعت شما که پشیمان  
از آمدن بجا کوری کیفیت کسبندی مزاج بوجه ضعیف نفس -

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا ها برسد  
نامه محبت بعد انتظار تمام رسیدم مرقوم بوضوح آنجا میداد اب شما واقعی نیک مزاج است

پنج نذر خیر مقسوم همین بود و صغیر علی خان چیز داند یا نه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود بهر حال  
ما شنیدند و الا ایشان را چه جای اشتیاق بود که شیعه منکر فقر انداز ملاقات ما که ایشان مخلوط  
خواهند شد در راگ نیز مهارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایز است و مرزاتقی چیز  
ندارد اگر اینها هر دو صاحبان خیر خوب و دیندار البته لذت سفر بنگاه آنکس را شود و استخاره فایز  
باشد و الا از بنگاه و استخاره خوش نخواهد شد اگر تا این مدت طعام هر روزه از سر کار بوده باشد  
خیر و الا آنچه یافت او بقال گرفته باشد بخانه چه خواهد برد و اینجا قصد و محبت است اگر چه تنها باشد  
نیز بیفایده باد و نگردد و ال چه گنجایش که طعام روزمره درین دیار مشکل است و احوال خود چه  
نکارم حق سبحانه تعالی رزاق است گاهی بطور قفح و گاهی قرض روزی میرساند چه خرد  
با مد و فرزندم - از دل نیر و دصدها روپی قرض شده است و بیماری و همه همراه دم است  
میگوید که دامن تو نیک گذارم که چه کردی با هم از ما بگذاشته است تا خانه شمار فتن شکل است و ترس  
یکجا شد که نرفته ام و بغریب خانه رفتن هم خالی از صعوبت نیست در تکیه مد و رفت از بالا خانه  
هم تکلیف میداد اکثر افتاده میباشم الحمد لله گاه گاهی به غنی چنان میشود که آن وقت کشتی می  
زند و سر جدا سازد و در حق او دعا کنم صد بار مرگ را ضیق خوش است - اکبر علی برود غلام می  
عمومی شمار فتن حق تعالی غریق رحمت کند و ما نیز رفتن ایم در ضیق که سخت باشد ما را گمان  
میشود که شاید وقت آمد باز میگذارد شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تا خیر و اسلام  
از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام مطالعده نمایند سنگم لال نر و نیز شار علی نرفته باشد تحقیق باید  
که خط و سفارش او بر صاحب نیز نوشته بودم و السلام و شما که پشیمان مع برادران دعا خواند گوشت  
او که تازه آمده و در برود بخانه اینجا قصد نکند نه تنها با هم را بیان و خجاست بکنند همه کبر و صغیر  
ببخاند - فقط مکتوب ششم در اظهار حال خود و دیگر مطالب



بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب الهی برادر جان من محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاها  
 برسد امید علی آمد چند سے بفرغت مشغول بودند آمدند و نما میکردند از تقدیر ناچاری است  
 آنچه از شکایت شیرین از عدم توجه و دعا فقر مر قوم بود هر وقت را حالتی است آنوقت پاره  
 از حال داشتیم همت هم کار میکرد و دعا هم گاه گاه مستجاب الحال که آن حال رفت یا همت شد  
 و عیوب نفس واضح گردید همت یک ذره نماند دعا را کدام روقم درستی به اختیار میرود هستی  
 در اختیار خود نیست اکنون می بینیم که کون نیتیم در خود نیتیم به پیشیارم نه مخوم نیتیم  
 پس چگونه این باب بهر حال دوست خیر خواه شمام مردم خانه شمارا تسلی خواهیم کرد با این همه خط  
 جمع دارند ایشان را هزار اندیشه است دختران قریب بختی رسی دند و قوت روزمره و انگیز  
 شمارا احیاناً اگر این اندیشه نیست مردم دیگر از حسن صوت و صورت و صحبت دل را فرغت میدهند  
 این بیچاره از که گوید خود در خود کم میشود اگر راست است یا دروغ تو هم راستی بر دلهاست اهل و هم  
 غالب است از هر چه پیش معذورانند تا بدین بوجوب اشارت شما خواهیم کرد انشاء الله تعالی  
 نوشتن مثنوی معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است و السلام از برادر عزیز و  
 تکیه نام بنام و از طفلان آنچه سزاوارست برسد از آمدن خط شامل شاد میشود گاه گاهی اگر  
 اتفاق شود غنیمت است زمین خیر آبادیان فرق است و به اینجا نیز شاید ناظم تحقیق منظور است  
 که کدام حکامی است و کدام عطای نواب مرحوم است لیکن در این قدر سخن عالمی خراب شده در  
 لکنت و افتاده اند کسی نمی پرسد فوجداران را دست ظلم و از شده تا کجا رسانیده اند که فصل  
 آن دراز است دعا باید کرد که ما را از این بلا و همه را محفوظ دارد و ما را بالفعل تکلیف میشود خدا  
 آئینده باید دید چه رود و دعا عاذا بالله من ذلك - فقط

له مراد ازین مثنوی باغ و بهار است که شمس صاحب حال حضرت ایشان نوشته بودند ۱۲۰۰ خدا را ازین پناه داد ۱۲۰۰

مکتوب هشتم در وعده دعا برای تسخیر آقاے شان و دیگر مطالب  
 بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز جان من محمد فیض بخش جو سلامت الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعاها  
 خیر و جهانی مطالعه نمایند - خط شمار رسید مندرجه معلوم شد حال رقیه را چند روز داشته  
 چهره خست داده بفرسند و بر فرمایشات حیران نباید شد هر چه میر آید و باقی را خداست  
 فضل کند دعاها بسیار خواهیم کرد اگر وقت میسر آید برای تسخیر آقاے شما و حق شما تصور نمیکو  
 خواهیم کرد و شمارا نیز بعضی اشارات حرزیمانی دیده هر چه مناسب این کار باشد بعمل باید آورد  
 و همه حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سوره فلق بسیار بسیار بعد هر نماز باید خواند بسیار  
 مفید است و سوره مجادل و بر وقت مفید خواهد شد اگر دعاها برادرنا کاره شما قبول افتد  
 کدام کدام نعمت و جهانی باشد که روزی نشود بعد فاتحه نیت توشه نیز خواهیم کرد و پلنگ  
 بروقت خواهد رسید چه شد که ازینها نفرستادند حق سبحانه تعالی در همه حال مقبول خواهد  
 گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از همه طفلان و برادر عزیز و مردم تکیه  
 هر چه باید برسد از سلام و غیره و آدم پیر محمد بسیار بسیار مر و کار است قابل خدمت شما  
 برای اطلاع نوشته شد فقط

مکتوب نهم در اظهار بیچینی و ناکسی خود و رسیدن قریبندی و سنون دندان  
 بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعاها مطالب  
 محبت نامه رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک همیشه از زبان برے آرم کشف ندام  
 و در دعاها اکثر همچنین اتفاق میشود اگر کسی هم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساخته گردد و چه  
 قدرت الهی را خداوند که چه وقت بود الحال بسبب گناهان خود نه همت را اثری و نه دعا

له مثنوی فیض بخش صاحب مغفور در بیاض خود در تشریح لفظ چکر قدرت الهی چنین مینویسند - درین رقع که لفظ



اجابتی است مجلسی مشغول باشد هر چه دانند بصورتی مطلوب میگردد باشد شاید جهت  
 او شان بجای رسد که بر او شان سخت افلاس است قبال او شان اینجا انداز خط سابق  
 دریافته باشد هر حال حق تعالی فضل کند و همه معاملت خاطر خواه میر آید و ملو و منجن قابل بیکار یا دو یا  
 زیاده نیست لیکن ترتیب هیچ ننوشتند و از دور اینقدر چه ضرور بود اگر بهتر باشد نسخه بنویسند  
 والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا با برسد همه در دعا خیر بدل مصروف  
 اند ما را پیش ازین و همی بدعا و محبت خود بود الحال برفت آفرین بر حسن تو هم شکا که هنوز هست  
 حق راست آرد فقط

### مکتوب هم در تلقین توکل بخدا و طلب ایشان بوطن

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - خلاصه سید معلوم شد الحال اگر چنین است  
 بیاید خدا رزاق است بر اے صبر که نوشته بودم نظر آنکه بر قلیل گذران باید کرد و چون آن  
 مرد و دین قسم است از محبت او حق تعالی پناه دهد نزد فیض ماندن و فیض آبا و اجدادش

بقیه حاشیه صفحہ ۶۳ چنانکه قدرت الهی واقع است تفصیل بخوابد باید دانست که چنانکه بجم فارسی مفتوح و با هم  
 زده و کاف عربی مشدود و راء فارسی ساکن لفظی است هندی و قدرت اسم نام ساکن بگذاشت که از هر صده طولانی برای  
 تعلیم کلام را سه پس منی بر شاد و این را سه سوئس ساکن چنانکه در مقرر بود مد جوان صاحب لیاقت در انشا  
 فارسی دانسته و قدرتی داشت خوش اختلاط و صاحب مذاق کشا و ده بین با عالم معنی هم بستند درست پیدا  
 کرده گاه باشد غافل و اکساب هم می بود و سخت با جناب حضرت صاحب انش و موافقت تمام از جایز  
 مستحق بود هر گاه کلام را سه از تعلیم فراغت گرفت بدین روش استاد معارف حضرت کرد و مفارقت آن جناب  
 هر دو آن عزیز خسته شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمده و ظاهر حال کردند و از دور و جدائی  
 آید بدیده گشتند ازین طرف هم محبت قالب و مفارقت دوری از یکدیگر جالتی پیدا کرد و بصبر برداشتند  
 اما قلق خاطر از حد گذشت و در آن هنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و حقیقت بود اما نوبت  
 ترک لباس نرسیده در جامه دنیا داران میگذرانیدند چون خیال مفارقت و فراق آن بشارت اینجا رسید  
 انشب بمنوخ بینی بر شاد و حاضر ساختند پس صورت مشائی قدرت الهی بدین منظره بینی بر شاد و قدرت الهی  
 گذاشته التجاری و رفاقت خود میکنند و کسی که میگوید که بهندیش و مول گویند بر سر منی بر شاد و در کمال غلظت و انجذاب  
 نگاه دار و این عمل در انشب نگار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است بینی بر شاد و سخت متاثر شد خداوند  
 که شب چه واقعه اش پیش آمد هیچ آن بین که بیدار شد اول که گفت این بود دل میخواهد که قدرت الهی را خدمت کند  
 شیخ محمد کاظم خارش هم کند تا برگردن ایشان هم باز احسان شود و من بعد از اینده یعنی بعد از آنکه بینی بر شاد و در دو سه سال  
 رحلت کرد و قدرت الهی بسیار استند و در همان محله بسر گذشت و چون وقت مرگ رسید بهما نجا رسیده آن حالت را یادماند بود  
 که در آغاز مجبور بود اگر درین حال چنان شود چه موجب و جواب آن معذرتها نوشته ۱۲

چه مناسب است - بیاید و هیچ اندیشه نکنید را اگر کشف میبود یا قدرتی از شما که دریغ میشد آن  
 حسن تو هم شکا است خدا سلامت دارد - والسلام از همه مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام  
 و نیاز برسد فقط

### مکتوب یازدهم در اظهار تعلق خاطر خود بوجه دریافت شدن حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - محبت نامه با مکرر رسیده دل همیشه گرفتار  
 طلب اخبار خیر آن خیر اخبار است کجا آن رفتار که از ناسوت مفرکت و غیب ملکوت رسیده  
 چه بار بار محبت است که استغفار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آفرین صد آفرین  
 بر حسن و هم شما سید علی آمده بود شکایت کردم که قرار داد پیشین فراموش شد که ریتر باقی است  
 الحال چه شد که برادر محبوب را بهمانجا گذاشتند و دیگر بسیار برین افزودیم گفتند خیر است خاطر  
 شریف جمع باشد از چیلکه که ما را معامله است اندک عیال بود از ارفع کرده انشاء الله عرضی  
 بمیا انصاحب نوشته و طلبم و این مردم را بموجب گفته او شان می برم بلکه تجویز منسلط  
 مردم را بحسن تجویز او شان است چون پیش ازین استخاره نیز شده بود نویسه از خیریت ظاهر  
 معلوم شد سکین یافتیم مگر بار خدا بیامید ایم که ما را او شمارا چه می نمایند و السلام فقط

### مکتوب دوازدهم در سفارش میان فیض محمد که از پیوند میران کاشی بوده و در وقت حال

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق میان فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم شوق دیدن  
 مطالعه نمایند - میان فیض محمد خدمت میر سند بسیار پریشان و از مدتی بیکار ظاهر اسید علی  
 را کاره شده است سفارش ایشان باید کرد یا هر جا که مناسب باشد - من با او شان  
 که آن شخص از اهل دنیا کلان است که وقت احتیاج بخرج و وقت غنا آشنایان ایشان  
 ریتر برادر غیر منقوطه مکسور و یار مثناة و هاسه هوز و در هندی نام مکانیست از متعلقه رهمپور  
 افغانه که سید علی دو سال فوجدار آنجا شد و فراموش کرد ۱۲



تکلیف دوم والسلام احوال و گذشته و معانی دید اگر طورے دریافت نموده بنویسند غنیمت است  
شاید نیز شاعر علی واقف باشند - والسلام فقط -

مکتوب سیزدهم در تعلیم صبر بر صحبت ناخوش و آرزوے ملاقات

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا با مطالعه نمایند دل نایم  
برای دیدن بخوابد ناچاری است جواب رفاقم همین که چندے صبر باید کرد که صحبت  
ناموافق است عسی أن تکره هو شیئاً و هو خیر لکم الغیب عند الله و دعا با  
بدل و جان میگویم بعضی حوادث عجیب رو داده موقوف بر ملاقات است اگر چه در خلوت ام  
خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشد و آمدن خود در کمینوا البته نمیتواند شد و اسلام فقط  
مکتوب چهاردهم در بیان انقلاب دل بوجه انقلاب حالات و کیفیت خواب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق دیدنها وضع با  
از انقلابات عجیب انقلاب عجب بدل راه یافته که گفتن نمی آید دعا های چندین مدت  
بر باد رفت تکلیفات شامی شوم از قضا و قدر چهار ذیست بخاطر شما احسن و هم بسیار چیزها  
گذشته باشد باز معالجه که در گون شد اگر و هم هم در گون شده باشد چه عجب بهر حال سگ  
حق تعالی در رضا با صبر ثابت داشته زودتر کشود کارها کند و چهار روز شد که دیدیم که شخصی بخا  
شامی پخته در ویکچه کرده و یکچه باسے بسیار فرستاده است همین که بخانه شمارید در آن مرغ و  
طعام آنقدر بیکت شد که بسیار کس بخورند و این شر یک شدن را قریب شد ام که بیدار شد  
تعبیر کردم که شاید وقت کشود و روزی حلال شد و اسلام از دعا های ناقص خود غافل نمیشد شما  
از مدت خط نوشتن گذشتید مانگو گذاریم - دیگر آنکه حق و غیره از آنجا و از بجهنم بدزدی و فتنه  
است بماند که مکره میباید چیزے را و آن بهترے باشد برای شما -

اِنَّ اللهَ وَاَنَا إِلَٰهٌ لَا جَعُونَ مسمی و صلاح است خاطر جمع دارند و اسلام فقط

مکتوب پانزدهم در مخالفت فرمون از تصنیف مثنوی مشعر حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناگاه سلام  
شوق و دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند صحبت نامه با مکر رسیده الحمد لله که خیر است  
در یافت شد انتظار بهبود شما میباشم الحمد لله که از چیلک بخیل جدائی واقع شده نزد داراب علی  
ماندن بسیار است او شاگرد بوده است قسمت البته شرط است آن گم شده نام برده  
چیلک حیلک باز چه بود که ام احوال نوشتن قصد کرده اند که مثنوی منظوم میشود احوال عیب هنر خود  
چه نویسم هنر یا اندک بلکه هیچ بمحض حسن تو شیم خود با خود یا با دیگرے این هم عیب است و  
عصبارا کسے نمی نویسد پس چه چیز نوشته بفرستم تکلف بر طرف ازین کار در گذرند و هر چه نوشته  
باشند پاره نمایند و اسلام - محمد علی فقیر که نزد میر شاعر علی رمضان میگذراند آخر قصد سلیمان  
دار و چندے در سفر باشد شتاب قصد اینجا نکنند که فوجدار کا کوری که از برادران او بود  
و ناموافت واقع شده در بخش ندامت شاید که بدسلوکی کند و از ما هیچ تدارک نشود  
همین است باقی هر چه بخاطر آید بکنند دعا با خوانند و دیگر آنکه اینجا بر حافظه خود اعتماد نیست  
چرا که دروغ گو را حافظه نباشد از شما کدام کدام دروغها که گفته چه در خواب چه در بیداری هیچ  
هنوز بوقوع نیامده زیاده خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم بکیم سلام و شوق بر فقط

مکتوب شانزدهم در سفارش شیخ محمد شاکر ابن شیخ محمد زاهد کاکوروی

بسم الله الرحمن الرحيم - محب الفقیر برادر عزیز من سلمه - بعد از دعا های خیر و جهانی مطالعه  
نمایند مدت است که بتسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد نکردند با وجود آنکه میگفتند  
که وقتیکه بفضله تعالی اتفاق رفتن بنبین آباد بانیل مقصود خواهد بود از اینجا بخوبی و در جمعی نام



حالات بقلم خواهد آمد اینجا نبی را هم بالفعل نوشتن خط منکوره نبود لیکن بموجب درخواست شیخ محمد شاکر که مرثی شاعر اندو طبع موزونی دارند و بنحوب وجه از آن برادر ربط و واقف کاری است اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزی نوشتن فتنوی است که آن برادر هم بفضل الهی طبع موزون دارند مناسبت طبع البته موجب محبت میشود بدلا خط منعی و هم بواسطه خط اینجا میسرند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل سعی خواهند بود که صورتی شود چنانکه بلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادر من ایشان گفتند که اخوند صاحب مراد خیار کرده اند از ایشان صرف سعی نخواهم مددکاری و خطی که بنده وعده کرده ام این نه است انشا الله خطی متضمن اشتیاقا و شکایتها بروقت خواهد رسید و با وجودیکه عزیمت اله آباد دارم در آنوقت شاید ملاقات میسر آید زیاده دعا می خیر است و پس از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه با و ایندو تعالی بخوبی بیکان مقصود رسانیده همه جهت مطمئن گردانیده باشد لیکن بدون مطالعه خطی که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایما که از احوال آنجا ضرور است زیاده بجز اشتیاق چه نگارد - فقط -

مکتوب مفتی هم در بیان عدم قصد ازدواج خیر حق ایشان اینک باریا و نیاسنجی هر تنه است  
بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلامه تعالی - از پیچ و پیچ سلام و دعا با برسد محبت ناممکن گردد رسیدند و سرور ساختند - احوال چاه خشک بزرگ شنبه شد حق سبحان همه خشک تر قناعت و بدو در یاد خود بدارد که برادر غم مخور همه خیرتر میسر خواهد شد فقیر نا کاره از دعا خیر شما قاصر نیست اگر اندک هم اثر ترتب شود در کارهای دین و دنیا می شما موجب برکات بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند - از سید علی هیچ نباید گفت ابن مردم اهل دنیا اند و غرض خود نرم میشوند باز به چنان قاسی القلب زیاده تکلف است - و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه

سلام و دعا برسد همه مردم رفاهیت و خیر شما بدل بخواهند - فقط -  
مکتوب پیچید هم در اظهار مصروفیت خود بدعا و توجه بسوی ایشان  
بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جبه سلامت - از فقیر نا کاره سلام و شوق دیدن شما مطالعه نمایند محبت نامه رسید الحمد لله که خیرتها معلوم شد مگر زوشسته اند که توجه نکردند ما را خدا بخیر است متوجه احوال خود نمایند انداین چه تهمت است دور از کار خدا میسرند که چه قدر در حق شما دعا و محبت صرف میشود ای برادر اگر از دست دعا و محبت ما کار میسر شد چرا نه کار دینی و دنیوی شما ساختن شد این حسن و هم شما هنوز به چنان است بهر حال خدا سلامت دارد و همه مقاصد نیکو رساند و علی را از دست شما فیضیاب گردد مجلس ای نزد شما رسیدند و چیزهای خوانند حق سبحان تعالی اثر بخش بسیار تکلیف در حق ایشان است منگی لعل از دست قرض داران تنگ آمده نیز میسر شد حق سبحان تعالی را رساند و برادر فائز کند احوال خود نویسان باشند این وقت در دوندان بسیار بود بر همین قدر گفتا شد و السلام از برادر عزیز و مردم و ان تکیه و طفلان سلام و نیاز - فقط -

مکتوب نوز و هم در طریقه ورود دعا و عزیمانی براس تسخیر  
بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - بعد از دعا های حرمت جان و ایمان مطالعه فرمایید هیچ مضائقه نیست بروند و در بعضی اشارات عزیمانی براس تسخیر خالف آنچه که قرآه باشد باید خواند و یکبار از وظیفه زیاده باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد و امید است که بخیر گذرد و این قدر چنانندیشه بخود راه میدهند باین فهمید مقدار است چه چاره از شر آنها حق سبحان محفوظ دارد و السلام از ما خاطر جمع دارند قصور نخواهد شد عجز و قدرت مانیکو میدانند - زیاده خیر است فقط -



مکتوب بستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امری ظهور نماید قابل اعتبار است و الا

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشتند در خواب چنین چنان دیدم اگر صورتی بوقوع آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد امید توان داشت و الا مثل دیگر خوابهاست که هیچ بوقوع نیامده نمیدانم که این چه بنیامند باد و ستان بخین و اوقات ناصادق از چه راه است یا شاید اگر خدا نخواسته ناست باشد در آن حکمتی بوده باشد یا بخین خواب پریشان بهر حال مانیز جز این احوال کوی شنیدم که موقوف شد و جواب هر سئوالی بنور نور نشد باشد نوشتند ظاهر قصد فیض آباد و در براس محرم یا موقوف شد باید نوشت

مکتوب بستم و یکم در اظہار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه مکرر رسیده اما تکلیفات شایسته حیران کرده و بهمت و دعا میباید اگر سید علی را سکون میشود و ایشان بخوبی همراهی برند از جواب اظهار کرده بلکه سوائی نوشته بدیند درین امر که صاحب چه میفرمایند مایه لاک میشود و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد و السلام

مکتوب بستم دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطوط تعویض و حذف باید است

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محب جان من سلام و خیر و جانی و صحت شفاء قالی و روحانی مطالعه فرمایند الحمد لله که خیرتهاست اخبار خیر و نیز خیرتهاست آن برادر محب مستول محبت نامه مکرر رسیده جواب یکی هم اتفاق نشد غلب که معذور خواهم بود و اگر معذور باید دانست نظر محبت اعتماد اهل واقع میشود که شنیده ام دوست را دوست اگر در حقوق قصور واقع شود بایکدیگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد و احوال فقیر سیاره و ناکارگانی خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصور نکنند که اکثر اشتیاق میباشم و کتاب نمیدانم که

کتاب گاهی اتفاق نوشتن میشود یا نه آنچنان باید نوشت سلامتی شما باید بعلت نمیکند و خوب عرض آن روپوشی که از مادر آمدن بجنور واقع شده گرفتند که در کاکوری نیامدند بهر حال سلامت باشند من دانسته کردم آنچه کردم و شما دانستید و کردید آفرین برین تعافل و اسلام از برادر عزیز میر محمد و تراب علی و مردم تکیه سلام برسد و آنجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

مکتوب بستم سوم در بیان عدم غفلت خود از دعا با بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش جوی سلامت - بعد شوق و دعا های جمیع ظاهری و باطنی بطالع فرمایند رقام مکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللهم در دعا با قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاهر آفرین بر حسن و هم شما که باینهمه ناکارگی کرم میکنند جزا که الله خیرا کند و مردم اینجا را بسیار تنگ میکنند خواهند کرد براس سفارش سید علی ع باید نوشت و اسلام فقط

مکتوب بستم و چهارم در رسیده عدد تکه و فرمایش قلبان چینی

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعا با مطا نمایند رقمه مع ده عدد تکه ها رسیده خدنگ دعا شایه نشان اجابت راست خور و فقیر از دعا با غافل نیست براس من از خوف سوره لایلاف بعد هر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار خوب است و طوریکه ما معلوم است نیز متوجه خواهیم شد انشاء الله تعالی باقی خیر باد درین نکته یاد دایم یک هم نبود بشر طبع فکری آنها باشد و شنیده ام که در آنجا در و گرد قلبان چینی خوب میازد اگر مسیر آید باید فرستاد لیکن قلبان کلان باشد مثل نار جیل دریای تا آب نزود که در تن و اسلام بخیر است شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد - فقط



مکتوب بستان پنجم متضمن چند کلمه دعائیه برای تسکین ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم دعا بار رسد احوال خط  
پیشین و دینی در جواب دیده شد الحمد لله حق سبحانه تعالی همه مرادات نیک و صل کند این دعا  
نما کاره بکسور از دعا با قاضی نیست محیب الدعوات زود با جابت و عطار مراد رسد احوال خط  
از عقب شاید که بر سر شمع قابل قصد بنگارد داشت عجله چنان کلمه غنیمت دانستم و السلام - از برادر  
عزیز و غیره ما واجب مقراض نبود و قلم و سیاہی هر دو نما کاره معاف نمایند این رقمه در اینجا  
بخانه دوستی بودم از اینجا نوشتم که آنجا هیچ چیز خاطر خواه نبود بسبب حرص خط نویسی اگر چه رخصت  
نوشته شد و السلام - فقط

مکتوب بستان ششم در دریافت حال مرشد زادگان خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا های خیر و دعا  
مطالع فرمایند محبت نامه در عین انتظار رسید الحمد لله خوابی که دیده اند عمر و جاه زیاده با دو  
هم آنقدر که مطلوب است برای کار یا میسر احوال شما که پر شاد و با گشتن اواز که معلوم شد  
کاش از همراهمان میز شاعر علی احوال او مع احوال صاحبزادگان سلام الله تعالی دریافت کرده  
نویسند که موجب تسلیم شود محبت شاه معلوم نیست که نزد میر صاحب هست یا نیست اگر  
هست چگونه هست اگر طلب داشته از و پیر سنده بهمن جا کلیه ساخت یا قصد وطن هم و  
اگر تواند برود و احوال آنجا همه مفصل دریافت آنجا برسد بهتر باشد و شاید اگر غیر است هر گونه  
ما را نیز اتفاق شود ننوشتا شده باستانه روم یا وقت باز گردیدن برسم لیکن تکلیف شما را  
شد نظر است گاه گاهی تردد یعنی نیز بخاطر میگذرد اشتیاق طفلان باید دید که کجا کجا  
کشد و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تمکین سلام برسد و بهر حق ما را یاد است قدس العالی

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق  
دو بار خط نوشته ام یکبار احمد بخش گفتند کم شد دویم بدست پیاده که شاید تعینات گویند  
نوشته ام این بار شاید برسد - برادر من هر چه پیش می آید همه را خیر و حکمت باید دانست این  
مع العسر یسر اگر در نظر دارند آمدن شخصی که نام نوشتند بدانستم که شما که آید یا دیگر مفصل  
باید نوشت و اگر آمده است دعا های ما باید رسانید چون فقیر متکلف است فرصت نوشتن  
علیه نیست بر همین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانند از برادر عزیز و همه مردم ما و حبیب افاض  
شمار حق تعالی صحت بخشد و بر شما مهربان دارد و مزاج بنده با فعل صحیح شد بیماری سخت کشیده  
اتفاق کوچک نشد باید دید که تا کس در قید تن خواهیم ماند - فقط

مکتوب بستان هفتم در قدری از حال خود و اخبار خیریت

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا  
برسد و دیگر بدست ما چیست تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چه نویسم غیر اینکه خط  
که دوشتم برفت و آرامی رود او که بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشته بودم احمد بخش  
بعد مدتی وقت رفتن به میبواره برای رخصت آمده بودند گفتند که خط کم شد الخیر قیام  
در ان العبه جواب مفصل بود عارضه آشوب چشم شنیدم که آن تکلیف تا دیر میکشیدند

له تحقیق که با نگی آسانی است ۱۲ مراد از آقا ای شان ۱۳



مترود شده بودم باز شنیدم که صحت شد الحمد لله همیشه صحت و جمیع نصیب شما باد و حال  
 ال آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبری دارند بنویسند از میرزا علی نقی شایان  
 که آنجا آمد و رفت مردم می باشد و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام نیازمند  
 مکتوب بابت و نهم در اظهار سر استماع عزم آمدن ایشان مطالب دیگر  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوید سلام الله تعالی - از محمد کاظم سلام و شوق  
 برسد باره نوید عزم آمدن شما رسید بعد آمدن قاضی القضاات احمد مد خداوند و میرزا  
 بسیار چیز یاد دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حاصل رقیما از آستانه دگم است با این  
 نوسل دارد و تواضع او چیز به چیز باید کرد و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام  
 و اشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور و اوراق طولانی خلاف طور کتابت برآید  
 همراه آنقدر بابت جز یاد و یک پیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صاف  
 کردن منظور است لیکن آنجا از کسے خام نباید کرد و اسلام فقط  
 مکتوب سی ام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوید سلامت - از محمد کاظم سلام و حال  
 شاه امام علی صاحب کائنات موضع نذرولی که در معانی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از قدیم  
 تا این دم کسے مزاحم نشده درینولا سیدی ناصر بیار تقدی کرده شاه موصوف رابع اسکا  
 و بیه قید کرده و زبیا تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب  
 اظهار نموده تدارک قرار واقعی نمایند که بعد ازین اوشانرا تکلیف نشود الفقراء کنفس و  
 مقدمه ایشان از خود است شما از فضل الهی بار بار اعانت غر با کرده اید الله تعالی معین شما باد  
 و اسلام و احوال اینجا بدستور درین روز با موجب طلب راجه هولاس را سے مع برادر عزیز

به لکن خوانده ایم حکیمه آشنای راجه است و و میکند سه مهمل شده مواد فاسده از تن و تقیه  
 بسیار دفع شده امیدوار شفا میکند انشاء الله تعالی بالفعل تخفیف درد پا و سبکی پا باشد  
 مگر تشنج همچنان است و پاها دراز نمیشوند این را حواله آئینه میکند العلم عند الله از برادر عزیز  
 سلام برسد تا تحریر خط پانزدهم روز است که اینجا هستند و من یک و ز پیش آمده بودم بر  
 اطلاع بقلم آمد محمد علی سلام خوانند - فقط  
 مکتوب سی و یکم در کیفیت قنای خود و عسرت خود و قیام مولوی  
 شاه حمایت علی صاحب بدره مهارج و اجازت عمل حر و مقلط و دیگر  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق سلامت - بعد سلام و دعا با مطالعه نمایند خطوط  
 مکرر رسیده الحمد لله که خیر تهاست ای برادر بار بار چه مینویسند که فقیر نا کاره متوجه نیست  
 بسوے شما خدا میداند آنچه حقیقت کار است - جان من معامله هر وقت دگرگونه است و نر  
 که کار با وحدت صرف افتاده است که موجب قنای آرزو هست و بهم همه معدوم چه  
 بیان نمایم که چه حال است بهر حال شکر است تنها که پرشاد اگر نوکر میشد خوب میشد آخر  
 رخصت خواهد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از مادر و در دست او راجه ضرور است که این  
 سمت درایام گریا قصد خانه کند مارا که بیکروز هم تو وضعش مشکل است از همان راه که آمده باز  
 و درین عرصه که دوستی با محبوب داشته چه چیز او را از صنایع او پسند آمد و اخذ کرد و آنچه فایده جای  
 او را در فیض آباد شده هیچ نوشته و معامله کوه چگونه رود و ادویه که آورده بود زیر بار کرد و بیا هیچ شت  
 این قسم مردم کم آشنای شوند حیف است که دل نادان مائل و عمر میرود لاطال چون فاعل حق است  
 ناچاری است خطوط براسے معافی زمین خود که بالماس فرسایند جواب با صواب هم نشد  
 یا نه و براسے کارهای خیر از دار آب اشارتے رفت یا نه من نظر بر شماسانی غایبان در سفارش



دوستی خطی بیان دار آب نوشته ام مطالعه کرده هر چه مناسب خواهد بود عمل خواهند آورد اگر کار  
غیر شود ازین چه بهتر و السلام شیخ طفیل علی جوینگر اندام دین عسرت روشن و غیره چو که بار  
خواستم که حضرت کرم روشن حضرت قبول کرده و چو که بالبت میرفتند شیخ طفیل علی در ماهه اینها  
در سبندی مقرر کرده بحال داشته اند از یک سال میرسانند حق تعالی جزای خیر دهد بر خور و ارحم  
پانچ گسان در مدرسه هاراج میباشد صرف از خانه بهوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روزمره  
هم شکل بود ضمیمت است باقی پانچ و غیره را صورت نیست مگر کار سازی حق سبحانه تعالی برادرین  
اینجا احوال دیگر گون است اگر انتقام از جانب حق تعالی نمی بود مانند دشوار بود بهر حال شکرت  
عرضه پانزده روز شده که بخانه شانه زفته ام که کام شده بود و بعد کام خوف ضیق النفس در سنگین  
از حرکت توقف کرده ایم و بجای نیر ویم ایچ مد که هنوز محفوظیم برادرین در مرض ضیق النفس کم جان کنی  
نمی بود حق تعالی کفایت نصیب نکند عجب بیماری شدید است نخود بالله منه احوال آخر بخش نیز  
معلوم نشده که چیر بختان فرستاده اند یا نه و خط کلان شاکه در آن فی الجمله اشتیاق میا انصاحب  
و محبوب مرقوم بود رسیده بگی چهار خط شمارید از ماندنم که کدام رسیده در دعا شما قصصیت  
احوال شما که سفر گونده و فواید اینجا باید نوشت و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه نام بنام  
سلام و دعا با برسد محبوب را دعا با باید گفت و اشتیاق فی الجمله دیگر آنکه لاله سنگ لال مثل مجلس  
نیستند بلکه بسیار امانت دار و دیانت دار اند و از مردان راسخ اند براس اطلاع ترقیم یافته و اسلام  
طریق حروف مقطعات زبانی خواهند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد و شما  
اجازت داده ایم مع خواص اغلب که فائده کند لاله مذکور اگر قدری قلیل معاش میرسد عفت  
خواهند کرد و بسبب اضطرار فقط

مکتوب سی و دوم در بیان مطالب قریب بضمون مکتوب سابق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر من سلامت - اولاً خط رفته منظور بود رفته سخن طول شد خواهان  
شمار است بود عجب است گاه کاذب صادق میشود از حکمت حکیم حقیقی بموجب استدلال بعضی  
بعد تحریر رقیه شنیده شد که احمد بخش هنوز بخانه نیامدند حروف مقطعات در بیاض خود باید نوشت  
مع خواص و گاه گاهی باید آرمود تفصیل آن زبانی خواهند دریافت فقط

مکتوب سی و سوم در احوال معاش خود و راست بودن خواب ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق سلامت - بعد از سلام و دعا مطالعه نمایند سه خط شمار  
مگردل را فرصت نیست که بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور و زرافتی او سبحانه نیز بدستور  
این خواب شمار است بود که آمدن فیض آباد و قعی مصلحت نبود و آنچه در خط سابق ذکر آمدن بود شوق  
برادر عزیز بود که بسبب وحشی نوشتند و شما که پر شاد اگر نوکر شود بهتر و گرنه بهر جا که قصد او باشد خدا  
بخیر رساند ما امید انستیم که انظر ف شده خواهد رفت خوب شد که قصد نکرد از طرف ما دعا با باید  
عجب است که خط در جواب ما هم نوشت الحیر فیما وقع اگر چه میدانم که این قسم مردم را در محبت  
و فائض کم میشود و السلام و شما از مردم تکیه و از برادر عزیز مع شما که پر شاد و دعا برسد شیخ  
طفیل علی خوش اند و نزد بهوانی پر شاد هستند بدستور و غیره چند برگه یافته اند و السلام از محمد علی سلام شوق  
سید

مکتوب سی و چهارم شرح حالات کثرت علالت اعزّه

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش جو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد محبت  
رسید مندرجه معلوم شد و قعی بسیار اینجا بسیار بود و عالمی برفت بفضل آتی بخانه ما و شما خیر است  
برادر عزیز همچنان بیارند بوجع مفصل باقی تب و غیره برفت - تراب علی صحت یافتند حکیمین را هم  
صحت قریب لرزه او شان با استقامت بسیار تحفیف است در کمین هستند خدای تعالی  
و السلام از همه مردم اینجا هم سلام برسد عامل قیمة استعجالی با چاری است احوال بهر طور آنچه دانند بنویسند فقط

۱۲ مراد از حضرت شاه حکیم باسط صاحب صاحبان خور و حضرت ایشان ۱۲



مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضه ضیق النفس و کیفیت عسرت خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت  
در عین انتظار بعد تحریر بر قلم رسید احوال خود چه نویسم ضیق النفس من نمیکند و تکلیفات را چه نویسم  
محض دلتی است قرضدار شده ام اگر علی پسر معزالنجان برود و شیخ غلام حیدر دعوی شمارفتند و ما را  
بسبب غلبه ضیق النفس ناخاند رفتن مشکل میشود بخانه شما قریب است روزی است که نرفته ایم دعا بکنیم  
و آملیم فیض آباد بسیار مشکل است کجا خرج یابیم و اگر یابیم هم نتوانم بخیر مردم خانه بسبب بدون با بونم  
تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سلام الله تعالی از دو ماه متکلف اند و قصد غنیم دارند و خوش اند  
همچنین عمر ضائع کردیم و میکنم و السلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند  
صبر نمایند و انتظار کشا و کی کنند - فقط

مکتوب سی و ششم در اظهار بیچینی و نا کسی خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق و دعا  
مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیده جز آنکه الله خیرا احوال برخوردار محمد بخش شنیده باشند  
که نوکر شده و چیز بنحانه نیز فرستاده اند الحمد لله مال نیکو با و بطور احوال صاحبزاده صاحب زبانی  
آیندگان از انطرف یا میر شاعر علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاهر شنیده شد که در پیش  
که سهوان دیده نام داشت نیز معاف شده بواسطه منشی معلوم نیست که چیزی دادن اتفاق  
شده یا همچنین شد ضرور باید نوشت آخر پیاوگان آن ضلع نوکر مکاراند و السلام - از برادر عزیز  
و مردم مکینه و طفلان ما و حسب آنچه مرقوم در خط پیشین بود که طفلان بسیار از بهمت شما صحت یافت  
و بیماری زده نرفت برادرین اگر چه این همه و هم خیال است چرا که بعضی مقدرات وقت طاقت  
کس ظهور نمائند این جیبا و کجا یافت است - و السلام -

مکتوب سی و هفتم در سفارش شیخ امید علی ابن شیخ محمد حسین کسری که از شیراز ایشان بود

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم دعاها و خیر و جهانی مطالع  
نمائند شیخ امید علی بخیر دست میرسد بکار اند و قابل اند این کار را که برانگیختن دعاها کنند و او خبر نان  
و پارچه بگیرد و ایشان براسه مزید عمر و دولت - دفع مخالفان اسما و صلوة الحاجت و غیره بخوانند  
قد ایشان هر کس نمیدانند یا نزد خود دارند یا بجای لایق سپرد نمایند مگر بشما خطوط نوشته ایم  
جواب بکنیم زید مخصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میر شاعر علی در یابند در مقدمه دیهات  
آنجا که مردم نابان اگر زود و دیر قرق کرده بودند یک بزرگ کاوون دیگر بهوان دیده اگر چه هر دو خوشحال  
منبط کرده بود لیکن حبس که راس یکم را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتی شده بود وقت زیلال  
یکایک عمل فرنگی شد نائب خوشحال راسه فتح سنگه نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط کرد بسبب  
خالفات پیشین احوال چگونه است تا آمدن آدم ماضی بود یعنی مفصل آن برادر در یابند و زود رسند  
و السلام باقی زبانی امید علی احوال اینجا خواهند شنید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم مکینه سلام  
نیاز برسد مکتوب سی و هفتم در اظهار حال خود و دیگر حال اوطن بسم الله الرحمن الرحيم  
برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلام الله تعالی - از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد لله که خیر نیات  
و احوال برادر عزیز سلام الله تعالی هنوز بدستور است و اما بسیار و دعاها بیشتر شده هر چند  
بسیاری مرض خفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا کی این رنج برپاست و احوال خود درین امر  
یکسان نیست گاهی کم و گاهی زیاد بهر حال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما هم گشت  
در نیولا احسان علی را فرخت شده ظاهر افریب برشکال قصد وطن دارند شاید که کجای محض علی  
منظور دارند ما را نیز فکر ایستاده که معامله شما یا بخیل افاده که روپیه را از جان عزیز تر میدانند لیکن  
بخاطر آید که بار دیگر ظاهر نمایند چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کار ما سرانجام شود مگر



بهر حال موافق وقت سعی باید کرد براسی اطلاع ترقیم یافته و محمد علی تاسکے آنجا خواهند ماند  
 آتش نایان او شان یاد میکنند ظاهر آتش تاسکے تازه پیدا شده که از مافرا موشش کردند و میران  
 فرمایش دست کاغذ دیگر دارند و السلام اگر مناسب باشد بیان صاحب دعای مابرس  
 و میر شاعر علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند دیگر آنکه شیخ امام علی بسیار ملاح شام اندامند  
 و همه سرگذشت خود و اعانت های شافعی بگرداند الله تعالی از برادر عزیز طفلان و مردم تکیه  
 ماوجب مطالعه نمایند و محمد علی نیز درین روز با برکاکوری بسیار انقلاب واقع شده شیخ محمد  
 مردند **اَللّٰهُمَّ اِنَّا اِلَيْهِ رَاَجِعُونَ** فقط

**مکتوب سی و نهم در کیفیت سیدن خود باستانه و گدازه ناسازی طبیعت هرج که**

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا های  
 و وجهانی مطالعه نمایند فقیر نگاره بسبب هرج و میره براسی عرض مطالب خود که خواه نخواه  
 چنین آمده در آستانه و گدازه روز پنج ماه شوال رسیده همان شب زکام بدست شده چند  
 بیماری تب و درد اعضا بدست که طاقت نمانده و داده یک چند درین پنج بودم بحال از  
 فضل آتی صحت شد اراده از بعین و اشم بسبب هرج طبیعت فنج شده قصد کردم که زود مراجعت کنم  
 بعد بولی صاحبان اینجا اجازت نمیدهند میفرمایند که تا عرس که بعد هم ذی الحجه است قیام نمایند  
 ناچار صبر کرده ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا که چند و چند است دل چشت میکند لیکن پیشرفت  
 بهر حال شکر است و السلام از صاحبان خجیا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام برسد  
 حامل رقبه ناخوانده است مناجاتے یا و دار و چون صبح نمیشد از شت طلب صحت اردو گایه  
 باید شنید و اصلاح باید داد فقط

سلامه مراد حضرت شاه میر محمد قلی شاه برادر خود و خود ۱۳ -

**مکتوب چهل و کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان حالات لا محاله**

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر جان من سلامت - از فقیر نگاره دعا یا خوانند احوال تکلیفات  
 بارباشنده میشود و از دعا یا نیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چه چاره صابرانه ما اینجا چه تکلیف  
 کند و آنجا در خانه نهایت افلاس در ماهی سه چهار بار طعام میسر می آید باقی گذران بر خود  
 وجود گندم بریان دعا یا میکنم هیچ اثر نمیکند آنقدر از همت دعا و اعتقاد برفت که میسر سید  
 پیش ازین دهم که بود برفت و دانسته شد که همت دعا همه و هم هست آنچه شدنی است میشود و آنچه  
 خود نیست مگر از دل شما هنوز این و هم نرفت ما را عجب آید که بفضل الهی و اماندگی برادر چون  
 کار بر تقدیر است **و** بر و جان پدر تن و قضا و بقدریات نیردانی رضاده - لا اله الا الله  
 مع شکی لعل در چند روز بلکه یک چله کلمه لا حول ولا قوه الا بالله بهست لکمه رسانند و هر دو جمع  
 شده بخوانند شاید که پنج آخر شود که حدیث درین باب وارد است اگر خدا نخواسته قبول نشد  
 بعد ازین سخت دارند ما را بسیار فکر او شان است متعلقان او شان اینجا اند و بسیار تکلیف میکشند  
 مقدور خود ظاهر است اگر چه چیز خوردن از موثقه و باجره گرفته میشود لیکن چه میشود غنیمت شد که نزد  
 رسیدند از قیمت او شان است که شمار هم خدا کند تنگی است انشاء الله تعالی همه پنج رفع میشود  
 چند شاد او شان هر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام که نهایت مفید است براسی  
 دفع آن و السلام برادر عزیز و مردم تکیه سلام و دعا های بسیار برسد - لے برادر تو میدانی که درین  
 مثل تو مارا که هست براسی جمعیت ظاهر و باطن شاتقدیر نخواهم کرد هرگز هرگز بلکه تکالیف شما  
 نیز از قیمت ما است و احوال مجلس را نیز بهمین است که مثل او شان درین قوم کسی ندارم چه کار  
 کنم هر چیزی را وقت مقرر است فقط -

**مکتوب چهل و یکم مشتمل بر ادعیه و شفاعت و عنایات بسیار**



بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب آتی محمد فیض بخش حیو سلامت - از فقیر ناکاره خیر خواه واقعی سلام و دعا های خیر دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکر رسیده حق سبحانه در دو جهان شاد و از دعا با خال نباید داشت هر چند اثر نیکند بسیار مردم را بر افتد شما امیدوار کرده ایم حق سبحانه زود حسب و نخواست میسر آرد احوال بر خود دار احسان علی شنیده باشند فکر دیگر پیدا شده کاش همان قسم که دل میخواست نزد شما باشند و حال برگزیده از طرف شما غلب که شما را هم فکر شده باشد نجم الدین احمد نهایت در تکلیف است کاش اگر بحسن علی و غیره هم سپرد میکردند کام رواست ایشان میشد آنچه که با مجلس را میکنند صد گونه بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود داشتن کسی را که خانه خراب شده این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امیدوار بکات بے اندازه باشند انشاء الله تعالی از طرف ما دعا باید رسانید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم مکتوب

سلام بر سر مکتوب چهل و دوم در تسکین فرمائی ایشان نسبت خرج بسم الله الرحمن الرحيم برادر قبول آتی فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکاره دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند محبت رسید الحمد لله که حسب و نخواست آنجا ماندن اتفاق شد اگر چه زود بقدر اتفاق بالفعل نیست آن هم از رزاق مطلق امیدوار باید بود محمد علی بسیار شما میکرد و اسلام بخیرت پیرزاده صاحب یعنی میان کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی و غیره نیز باقی خیر است -

مکتوب چهل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مصنامین بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش حیو سلام الله تعالی - از محمد کاظم دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند محبت نامه سید رویا که دیدند حق سبحانه راست آرد و تعبیرش مز جمیعیت هر چند کاذب گاهی صادق نیز میباشد لیکن ما را با و چندان عمامه نیست بسیار شایسته و مقدمه و بهنجیر است مگر زبیکه گرفت و پس نداد و بوجهه های کاذب تا این وقت گذشت باید

که و دیداند بر شمار و در آنجا از فضل آتی چایه هست چنانچه بود بلکه زیاده اگر چه خشک است انشاء الله تعالی تر خواهد شد باقی خیر است - محمد علی بسیار خوش آمدند و شما میکردند الحمد لله حق سبحانه چنان که مر از شما همین رسید شیخ حیرت سید علی سلام خواند گاهی خط هم نوشتند - از همه مردم تکیه و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعه نمایند و السلام فقط

**مکتوب چهل و چهارم در سفارش شخصی و دریافت حال شانه و مکتوب**

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش حیو - از محمد کاظم دعا های شخصی از رفاقه مداری لعل پریشان اینجا آمد و در خواست امداد کرد چون ساکن فیض آباد بود ناچار حواله شما کردم که بتواند نوک و اندام بجایه سپارند لیکن بجز مضامنی و غیره شما دانید ما نمیدانیم که چه قسم است - زیاده خیر است در حق شما دعا بسیار میکنم در مناجات روز مریه شما داخل اند چون رزق و جاه همه از مقدر است این یعنی خوب میدانند عدم ترقی محمول بر عدم توجی نباید کرد و از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا اگر کسی از مکتوب اینجا آمده باشد در خانه نشر علی یعنی تحقیق کرده باید نوشت که از دیهات آنجا دو دید که ضبط بودند آیار با کرد مردم فرنگیان یا نه دل متعلق است ضرور رسیده باید نوشت و السلام فقط

مکتوب چهل و پنجم در سفارش شاه امام علی صاحب و نصلح چند شغل یا و آتی و تذکره عدم قبولیت دعا و کشور کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقر برادر محبوب من میان فیض بخش حیو سلام الله از فقیر محمد کاظم دعا های خیر و جهانی بر سرند موضع اتری دیه معانی شاه امام علی صاحب واقع برگنه بچیم را که جمع آن در دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاه موصوف مانده و گاهی که از اهل کاران بیگم صاحب مجری شده اسال سید ناصر علی نائب آنجا ناحی محبت بجا نموده فرق کرده است و بزور قبولیت آن دیه مینویسد چون از شاه موصوف و فقیر مقدمه اتحاد و آشنائی در میان است باید که بدل



توجه کرده اظهار این مقدمه از میان دار آب ملخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف زکریا کرده و هندی تا مقدمه خود نویسد درین کار قصه بناید کرد که هم کار ثواب و هم خوشی خاطر فقیر خواهد شد زیاده درین باب نوشتن تکلف است - باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند که هر وقت کار با دست و هر چه وارد شود از تقدیر او دانند و اینهمه عوارض و اعراض را از خاطر بردارند فقیر از دعاها و غیر غافل نیست هر چه در حق آن برادر نیک است هر وقت خود در بنوعی خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بسمی و دعاها که در عالم وجود بروز میکند باقی و اینهمه است نیک بنگر با سلیس چاره با اشخاص کار فرما صاحب ملک مال بدون دعا و رجوع بابل اسد همه کار با آن صاحب خواهش خاطر سرانجام میشود شاه محمد غوث دو از ده سال در حق پهلوان بادشاه دعا کردند و سببی خواندند چون بوقت بود قائم نکرد - در کدام غفلت افتاده من حیثی پاره از احوال خود حیرانم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم را تا چار تنیه دارند مجبور اند خلا توفیق کامل گرامت کنند و اسلام - برادر عزیز و بر خور داران و مردم تکیه سلام میگویند فقط -

### مکتوب چهل و ششم در ممانعت از ترک ملازمت عدم قسری بوجهی

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز و محبوب من سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعا بگذر و دو جهانی و ترقیات ها و دانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رفقه شمار رسید دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نزد فقیر در مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر گذرگاه و فضل الهی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خرج سبب وحشت خاطر خواهد بود لیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و خلعت نمید بر پس از خود برخاسته آمدن هرگز رو نمیدارم درینولا اعتکاف است بدعاها و شامشغول و غافل نیستم خاطر

جمع دارند و از حق سبحانه تعالی و قدرتها زنگار نگاشته و غفلت نکنند و بنگاه تحقق ببینند انشاء الله تعالی همه جنت حسن و بجا خود نیک است و فراخی رزق و حسن عاقبت شما از خدا میخواهم زیاده دعا برسد - از تراب علی تسلیات فقط -

### مکتوب چهل و هفتم در بیان شفا و مرضا و تعلق خاطر بوجه عدم انقطاع سلسله

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش حیو سله الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد الحمد لله که اینجا خیر است و بیماران شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده و آما س صلا اگرچه خفیف دارد و در و گاه گاه کم و بیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اند و عدد صحت این مرض در ماه پهاگن میگویند روغن بر آه آن ساخته اند و دیگر معجون چوب صینی را و عدد کرده اند و بسیار خاطر جمعی میکنند یک پاشنج دارد و هرگز دراز نمیشود دل آرزو می آن میکنند که زود صحت یابند و از پاس خود در قصای حاجت آموشد نمایند هنوز غایط و بول بر چار پامست تپ و شرو دعا با باید کرد و حکمن را بعد تپ و لرزه استنفا شده شیخ محمد حیات و دیگر معجونها که رو بصحت دارد و معلج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است و اسلام از برادر عزیز سله الله تعالی مع تراب علی و حمایت و مردم تکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما که میسر و مارا و ضیق انفس نیست است الحمد لله و ای سهل از فضل الهی مفید شد بیان نجابت علی و سید علی سلام خوانند و محبوب که تعلق از محبوبی دارند و نیز سلام خوانند و از آله آباد اگر کسی آمده باشد باید نوشت یک دسته گاه برادر عزیز باز فرمائش دارند در حق حامل رقیه توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکند فقط -

### مکتوب چهل و هشتم در ممانعت بدخواهی دشمنان تعلیم طاعت بر مقتضای علی

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر جان من سله الله تعالی من لافات - بعد از سلام و دعا با خیر و دو جهانی مطالعه نمایند توشه حضرت پیر و مرشد قدس سره بفرستند و پلا و شاه مرتضی علی



کرم الله وجهه برآمدن شما موقوف است بر آنکه خود و دشمنان را به بخوابه بدی ایشان برای خیر  
ایشان کافی است فقیر در دعا قصد ندارد بلکه امیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ  
و آلا عجب نبود که برای دیدن شما من آدم معذورین هر قدر که توانم بعد از نماز فریضه لازم  
و آیه الکرسی بعد از سلام گفته باشد خداوند شما را مقهور و از شر نفس محفوظ و حروف تهجی سوا  
و تکیف بقصد مقهوری احد نوشته بودم یاد و از یاد و السلام فقط

مکتوب چهل و نهم در تعلیم طریقه و تصور برای تسخیر اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - مهربانی بر خود و اهل عین بندگی دارند و پیش ازین انعام  
تکلفات بخاطر راه ندیدند یک ساعت چه معنی دارد و اکثر محبت بسوی شما است اگر خدا نخواسته نیست  
کن آن زمان ناچار می است و الا همین قدر کافی است و پروانی اظهار کنند همیشه آمد و رفت دارند و وقت  
و خلافت آن هر دو کسان را قدیم بوس کسان تصور نمایند محمد بخش دعا خوانند و همین عمل نمایند یا نه  
بار مع در و اول و آخر الکرم الوهاب ذو الطول باید خواند همان تصور عجیب نیست که شریف و

مکتوب پنجاهم در بیان حسن ظن و اشتیاق فقر

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق سلامت - آفرین برین و هم شاگرد این ناگاهه باین عزیز است  
انشاء الله و شیر علی نیز مثل شما تو هم نیک دارند و معذرت توجع او شان نیز متوجه میشوند و توجع  
بنوعی از مرتب میشود غالباً از توجع او شان باشد این بیچاره بیست و نگرین بریش خود در مانده  
و اگر ملاقات منشی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب باشد چه مضائقه آنچه مقدر است خود بخود  
خواهد کرد اگر این بیچاره را توجع کار کنند میسر میسر بود و مولوی سدن و توجع را موبان میگرد و شاگرد اید با  
سلیقه گفتگو شما نیست خوش سلیقه دارد مبارک باشد گفتنی قیاس با فقر بسیار نیک برادر محبوب

سلام و از شاه انشاء الله قلند و شاه شیر علی قلند که از خلفا ای شان بودند ۱۲

شفاعت علی سلام خوانند بعضی اشارات حزینانی آنچه مناسب وقت باشد از لطفت و قهرمانی  
مکتوب پنجاه و یکم در کیفیت مراجعت حضرت شایسته میر محمد قلندر از آستانه مکه و ذکر معانی

بسم الله الرحمن الرحیم - محبت با حق و یار موافق برادر عزیز من سلام الله تعالی - از دعا گوای بر یاد دعوات خیر و  
و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامه محبت و عین خواطر انتظار رسیده بطلالعه در آمد هر چه  
در خواب دیدند خوب بود و سودا همین جذب آتی است عا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور  
تشریف آوردند از مقصود شامت نفس اسال جناب عالی برای عزالت منع فرموده اند و امر بزرگوار  
الخیر فیما وقع و آنچه در مشغولیهای بنیند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی است و در آنچه از جناب  
بهر گونه غافل از یار نباید بود و دنیا که گذران را فانی باید دید و بر آشنایان صورت دشمنان معنی آنها  
نباید کرد یک آشنایان که بعالم کم آشناست یک آشنایان باقره صد عالم آشنایان  
فقیر بیچاره اکثر اندو عا با فراموش می کند و استعدا و ما خود همیشه دعا گو است بلکه حقیقت دعا همین است  
باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کا عجیب ظاهر میشود و چه از نهفت آشکارا میگرد و بهر حال بطوریکه  
باشد باشند نیکویم که از عالم جدا باشد بهر کار که باشد با خدا باشد - خدا یار است  
و دوستان او مددگار از عدم میسر آمدن در این دنیا میزندش و فراتش با محض سبب یاد کاری  
آمنست و الا چندان ضرورت نیست که کسی که ضرور بود فرستادند خدا استیلا از او از خود کند همیشه  
انوار غیبی قلب شمار چنان محاصره کند که جای کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکور با  
رسانید فقیر درین مدت از نوشتن و خواندن کمال است اگر در جواب و غیره ویر کند معذرت دارد و از  
نامه های محبت همیشه شاد دارند و دیگر آنکه خط دیگر هم رسیده معلوم شد مرده دیدن بشارت است  
برای مردن نفس و نیز فرمودن خدا برای زندگانی اشارت است ببقای ابدی پس خواه  
بفانی الله و بقاء الله باید است و خوف قبر متنبی است ازین عذاب قبر انشاء الله تعالی و طایب  
خبر و خداوند ۱۳



صادق را مرشد همراه است موقوف بر حضور ظاهر نیست هو الظاهر هو الباطن و اگر در وقت فوت  
فقیر را یاد میکرد و ندعجب نداشت که خدا بصورت فقیر ظاهر میشد لیکن خوب شمار فقیر بصورت خدا ظاهر  
شد باک نیست که با حق بصورت آن و گاهی آن بصورت این این هر دو یک چیز است و همین  
جدائی بعد فهم حقیقت مرشد معلوم خواهند کرد و السلام فقط -

### مکتوب پنجاه و دوم در سفارش لاله شتاب

بسم الله الرحمن الرحيم برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا های جمعیت ظاهر و باطن مطهره  
بایستی جمعیت شمارین ناکاره مستعد است و قبله گاه شما یک چله است که بخواند دعا های پر دوست  
برادر غلب که ظهور کند حق تعالی شمار را اقتدار بیاورد و فکر لاله شتاب را به هم بخاطر دارند که بسیار  
متعلق شده اند اگر کارهای میبود شمار را اختیار بر کلمات و همه کارخانه آن خواهد بود و دعا های  
چون قسم میکنم و السلام فقط

### مکتوب پنجاه و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش و غیره

بسم الله الرحمن الرحيم قبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کالم بعد سلام و دعا های  
مطهره نمایند مدت شده که خطی هم نرسیده موافقش بخیر باد دل اکثر مشتاق میباشد و شتاق و یار  
چه نویسم بهر حال حق تعالی از بلیات و وهانی محفوظ دارد و احوال معانی بدستور است بوعلی و جمال بخش و غیره  
باید که جاسه سفارش نمایند که بچاره یا تو که شوند و محبوب دارم که نجم الدین احمد باین تکلیف میگذازند  
خداوند که شمار را فکر است یا نه چگونگی خواهد شد حال آنکه سید علی را کار شده اگر سپرد نمایند چه مضرتی  
لیکن خداوند که چه عذر دارد که از فکر این معنی غافل اند خدا کند که عذر نامسوح نباشد و السلام  
از برادر عزیزم درم تکیه ما واجب فقط -

بنام محب علیخان صاحب مینا رگ که از مشرشدین با اختصاص بود

### مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنایت است باقی بهانه معنی لفظ اصطلاح

بسم الله الرحمن الرحيم محب ولی خالص خلص لم یزلی سلمه الله تعالی از فقیر بچاره دعا های خیر و دعا های  
مطهره نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کند و نزد خدا پیوسته و سیده  
به از شکستگی نیست مبارکباد مع خیر شکسته میگوید فضل شاه - شغل که دارند بآن مداومت نمایند  
انشار الله تعالی بعد از این به ازین میگویم که زیاده موجب تسلی است - برای تحصیل معرفت  
چیز غیر از توجه مرشد نیست و محنت و ریاضت همه بهانه است بلکه برای تهذیب نفس است  
و معرفت الهی بر روح و قلب هر اعمال که برای معرفت است غیر از ملاحظات نیست - انجبا  
هر چه بدن دخل ندارد تفصیل بمعنی بر ملاقات است انشار الله تعالی طالب را چنین باید که یک گز  
حکم گیرد اگر جاسه اعتقاد باشد مثل مشهور است - پیر من خشن است اعتقاد من پس است - هر گاه که  
با اعتقاد خشن کار میکشاید پس از صاحب طریق چگونه میسر نیاید مگر بآن چون اعتقاد و نبود کار از  
نکشاید اگر چه فقیر نا لایق است لیکن گفته پیر بد نظر است بفضیل الهی استعدا و شما خوب در خوب است  
خاطر جمع دارند - اصطلاح آنرا گویند که بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند که اگر غیره در  
جلس باشد نفهمد یا قتاب شان بیند نفهمد اگر چه درین زمان اکثر از اخبار هم پوشیده نمانده معذرا  
بر شد احتیاج است - دوات و قلم ناکاره بود طول نمیکشیم - هر خور و احیدر علی و خانوانند خدا و بنشین  
روز به و عمر و از نصیب کناد احمد که نماز شروع کردند فقط

### مکتوب دوم در شکر تیر رسید انبه و دعا های خیر برای ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکاره سلام برسد - انبه بسیار خوب  
و بر وقت رسید که صاحب انجبا تشریف میدارند از دیررسی هر چند معذور داشته  
بودم از انجا که نوکر اکثر نجافت بلغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال اینوقت معلوم است



احتیاج عذر نیست از دوست کلان چیز خرد و هم کلان است حق سبحانه تعالی سلامت دارد و همه  
 امید بهای دینی و دنیوی نیکو برآورد و از یاد محبت حق خلعت ندید و آنچه باید از آن محفوظ و آنچه نشاء  
 از آن محفوظ دارد بماند و کرده و اسلام بر خور و از حیدر علی دعا بهای تنذیر نفس سلاهی جان بماند  
 مکتوب بنام دارالعلیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحبوند استفسار احوال ایشان و عذر دارد  
 بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان دارالعلیخان جو سلامت بعد از دعا بهای خیر دارین مطا  
 نمایند از خط برادر عزیز میان فیض بخش جو معلوم شد که در سواری بگی صدمه رسید و تکلیف بسیار  
 برداشتند و حق صورت شما مکرر دعا کرده ایم و دل براس و دیدن شما هم میخواهد خصوصاً از قریب  
 محبوب علی بشمار رسیده و شما که پرشاد نیز حاضر لیکن چون وقت دیگر گونه است چه نویسم از سال گذشته  
 اراده دارم که باستانه مرشد خود از بهمان راه شده سیر کنم شخصی همه سباب سواری و بیخ و دغره  
 میکنند لیکن بعضی امور نمیتوانم که برسم بهر حال حق تعالی شما را خوش دارد و عالمی را از دست شما فیض  
 کند ملاقات شما بروقت موقوف حاصل رقبه لاله سنگم محل از دوستان قدیم است بخدمت  
 میرسد مرد قابل است در سرکار شما دارند و حسب حال او سلوک نمایند که خدیجه بی سامان شده حق سبحان  
 تعالی جزای خیر خواهد داد و اسلام - احوال محبوب علی زبانی دیگران نیز شنیده ام دعا با ما و برسد  
 مکتوب منشی سبحان علی منشی دارالعلیخان در سفارش شخصی

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی جو مستکمال از محمد کاظم دعا با برسد اگر چه از به  
 و از شما ملاقات نیست لیکن خوبها به شما غائبانه از فقیر شنیده ام باید دید که ملاقات که میسر آید  
 بهر حال حق تعالی بهر جا که دارد و خوش دارد و فقیر هر گاه که بخدمت رسد و هر کاریکه دارد و از شما  
 استمداد نماید باید که توجه کرده خصوصاً باید کرد و خط شما که پرشاد اگر آنجا باشد خیر و الا بوطن او  
 باید رسانید بشرط قدرت چرا که مردم واک اکثر خلوط غائب میکنند هر چه مناسب باشد باید کرد

و السلام - بمیان فیض بخش سلام باید رسانید انیوقت فرصت نبود که خط بنام او شان نوشته شود  
 انشاء الله تعالی بروقت خواهد رسید - فقط

بنام لاله شتاب را که از یاران خاص بودند  
 مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و وعای خیر برای خود و جمله مسترشدان

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقر طالب مولی لاله شتاب را که سلمه الله تعالی - بعد دعا خیر دارین  
 مطالعانه نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت او سبحانه تعالی مسرور سازد و برادرات و دو جهانی  
 کامیاب گردد و محب من این فقیر نا کاره از دعا بهای بر آمدن مقاصد شما که عین مقصود خود است  
 غافل نیست لیکن از آنجا که تقدیر الهی همه عارف ناقص را بیکار کرده است و شیت ایزدی بالا  
 همه شیتها است خدنگ دعا بهای نشانه اجابت نمی رسد ناچارم و همه امور خود را حواله تقدیر  
 گردانم تو نیز سبک برادر تن برضا و او درده و فایز نجیب لیکن از قرب او غافل نشو و یاد او فراموش  
 نکن او هر چه کند نیک کند تو خود را در میان میار و همه مرادات خود را بر طاق بنه و مگو و بدان که  
 چنین چپاشد چنین چپاشد و در دیار و وحدت غرق باش نشود که مراد بهیچ خاطر آید که تقدیر  
 نخواهد در میان خدا و بنده خصوصاً پیدا شود بنده را با خواست چه کار ع که خواهد خود روشن بند  
 پروری داند - و نیکو تصور کنید و دست خیر خواه شما ام و هر گونه بهای شما نیکوئی دنیا و آخرت  
 خواهم درین شک نیست چون ما و شما و اراده ما و شما همه پیچ پس چه نویسم چه گویم بجز دعا خیر الهی  
 از سر و خود مالا مال کن و از همه فساد و شرور دور دار و از من و محبان خود رهایی باش بفضل خود فقط

مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر که بغیر آن عارف و متعرف را چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقر لاله شتاب را که سلمه الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعا خیر و دو جهانی  
 مطالعانه نمایند نامه رسید مر قومه بوضوح انجا مید وقت خیر نازک است اوقات



غینت باید است شکر باید کرد عارف متعرف را غیر از صبر و شکر چاره نبود بلکه هر طالب و  
مومن را همین باید و قرض هم خدا کرده ادا خواهد شد بر شما هیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را هر وقت  
و در همه کار هیچ باید و غیر ازین فم چاره نبود و نجات متعذر است الا فتح چند هم دعا خوانند  
و بعضی بخت زیاد دعا برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا با خوانند فقط

بنام شما که پرستاد که از محبان خاص بود  
مکتوب اول در شکایت مطلق از حالات سفر بکوه و عذر نرسیدن خود فیض آباد

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول و لها شما که پرستاد و نعل جیو و غیره بعافیت باشد از محمد کاظم دعاها  
عجب است که خطی هم ننوشتند و معلوم هم نشد که بر کوه چگونه رفتند چه معامله پیش آمد و دیگر احوال  
سفر اگر برادری فیض بخش نبوده شاید خبر آمدن شما هم نداشت بر حال خوش باشند و در یاد حق کم پیش  
مشغول باشند و گاه گاهی اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت سرور نمایند و گرنه خیر و الله دعا  
از مردم تکیه و برادر عزیز و حاضر رسد و آمدن ما چگونه در فیض آباد میشد خرج را شل بود اگر توسته آری  
در کمینو بطریق سیر نزد بهوانی دین لایق آن بود و اگر نه اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد  
ما خود در کمینو میرسدیم در فیض آباد رسیدن شل است - والله دعا - فقط -

مکتوب دوم در تفسار حال استخاره و غیره

بسم الله الرحمن الرحیم منظور هر نظر بلکه مالک نظر و بشر شما که پرستاد و غیره بعافیت باشد - الحمد لله که تکیه  
شما شنیده شد لیکن اندک استماع قصه آمدن از کوه و در راه رفیق و رفیقان و اسباب رفیق بد آینه بود  
آنچه گفتیم و مردن بیل پیش ازین تا منتهی داد بهر حال شکر است حق سبحانہ تعالی جبر فیض  
بخوبی شما استخاره کرده این طرف آمده اند باید دید که چه حاصل میشود کدام استخاره کردند باید  
سوره فاتحه بود یا دیگر ضرورت ازین اطلاع باید کرد از محبوب چه معامله گذشت از محبت او فایده شد

یا لغو گذشت از بعضی کسان شنیدم که بر آن کس اعتراض شده بود خدا راست نمکند که دل مترو شد  
زیاده خیر است فقط

مکتوب باسم دیوان صاحب که نام ایشان معلوم نشده در رسید قلمدان  
فرمایش شرح سفر السعادت

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرانشی صاحب سلمه الله تعالی - از محمد کاظم دعاها بے خیر و جهانی مطاع  
نایند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا همه خوبها بے و جهان نصیب شما کرد و کما و بسیار شکر  
دل بر آید دیدن بخوابد انشاء الله تعالی بروقت خواهد شد شمس جیو خدا بے تعالی شامرا عجب مقبول  
و محبوب آفریده است او سبحانه معرفت خود هم روزی کناد و بهر حال در هر دو عالم راحت بے  
بے نهایت و ما و فقیر بسیار سرور شد و عجب نیست که سرور فقیر همین سرور خدا شود هر که خدا از او  
خوش شود نجات او راست کتاب شرح تعرف دیگر گفته بودم آن اگر نرسید نپاید شرح سفر السعادت  
تصفیف شیخ عبدالحق دهلوی که صراط المستقیم نام دارد و عوض آن باید حبت و الله دعا - فرمایش بسیار  
کردیم خدا لایق فرمایش شما و عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد - الله جوا هر سنگد و امر او سنگد دعاها  
مزید عمر جمعیت خوانند و السلام -



مکتوبات حضرت قدوة السالکین بده الکاملین مرشدنا  
ومولانا شاه تراب علی قلندر خلف و خلیفه سیدین عارف الهی  
ملقب الغیب صاحب سیدی حضرت شاه محمد کاظم قلندر روح

روحها و افاض علینا فتوحها

بنام حضرت شاه کبیر احمد عرف شاه کبیر انور قلندر خیر آبادی سرگروه

مکتوب اول در باره طلب خرقه جعفری

محبت فقرا برادر شاه کبیر احمد صاحب سرگروه سلامت از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون و  
اشتیاق مطالعه نمایند زبانی حضرت شاه علی منظر قلندر مرشد زاده خود که در بنیولایه لاهور پور  
برده بودند معلوم شد که ایشان براسه فقیر خرقه جعفری تیار کرده اند که با سه آن باقی مانده  
والا همراه آنحضرت میفرستادند خوش شدم جدا جزا سه خیر بد که یادگار شما خواهد ماند اکنون  
اگر کجما تیار شده باشند زود زود مولوی کرم بنی صاحب به کاکوری بفرستند که نزد فقیر  
منور جلد باید فرستاد تا در زندگی خود با استعمال آرم باقی خیریت است بخانه هر یک دعا برد  
و اگر به لاهور پور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط -

مکتوب دوم در اظهار محبت و نهای خود بجهت شیخ محمد رضا که از عزیزان او شان بودند

محبت الفقرا برادر شاه کبیر احمد صاحب سرگروه سلامت از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون  
و اشتیاق مطالعه نمایند مگر خطوط ایشان در باب مرید کردن عزیزان محمد رضا رسید  
چند فقره خود بیاقت مریدی ندارد چه جائی آنکه پیشود مگر بخاطر ایشان در سلسله قلندریه

که از طرف شاه عبداله قلندر صاحب رسیده است کردم انشاء الله تعالی حسب حال خود از  
جله قلندریه و غیره نیز آگاه میکنم مگر از کار قلندریه بسیار مشکل اند از آمدن و صحبتی دراز باید بهر  
قاصر نخواهم شد که این غریب بخت و سعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی  
بیاشم اگر درین عرصه گاهی اتفاق لکهنو شود از فقیر هم ملاقات نمایند زندگانی خود را در انچه  
که از هر شتاد سال تجاوز کرده ام پیر ضعیف شدم و برادر من غم غنیمت است بخدمت مرشد  
حاجی میان صاحب سلام و نیاز باید رسانید فقط

مکتوبات بنام منشی عاشق علیخان بهادر که از معتقدین صاحبین مخلصین و اقیانین  
مکتوب اول در بیان مراقبه معیت تصوفات بخت و ذکر که کتب مفیده تصوف  
و طریق وصول که نزد من تلخیص بر نفع است اظهار است بطالع و دور ساله  
مصنفه ایشان و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم محبت فقرا مقبول یزدان برادر صاحب حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر  
سلامه تعالی من الافات از خاکپای درویشان و تلبیس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام  
مسنون و اشتیاق مکنون دعاها به خیریت مشغون مطالعه فرمایند نامه محبت مع دولنگی چاچا  
سیاه رنگ رسید خانه دوستی آباد بدریافت خیریت حبیبی طبعی خوش شدم حق تعالی در عمر و ذوق  
شوق شما برکت دهد چونکه سعادت ازلی دارند درین عمر عجب ان بطور می آید معنی حسن خاتمه همین است  
که آخر عمر مال کار بخیر باشد و آثارش بهین که از شما دیده میشود که دولت بسیار پیدا کردند و آنرا بجا  
صرف کردند و میکنند و درین محکم اند و می تحصیل خصال اخروی دارند و قدر دان درویشان  
و معتقد پیر و صوفیان اند و درین باب مثل شاکست شکر باید کرد اللهم زد ذنوبی و لا  
تنقص هرگاه کینیت ذوق و شوق شما یاد می آید ناخن بل میزند که کاش روزی ملاقات میشد



تا با یکدیگر بکنار شده میگزستیم و دل خالی میکردیم که ما و شما درین وقت از بقیه منتبان حضرت صاحب  
قدس سره ایم صحبتیان آنحضرت بچنین بوده اند سحر جمعی بجمعی نگلشن شاد می آید  
مراسم اختیار ایام طفلی یا دمی آید و لاله وار غن چو می بنم گریبان می دم و صحبت یاران  
زنگین یا دمی آید مرا - یا دکنید در عهد حضرت صاحب قبله چه قدر چرخ این علوم بود و تاثیر  
صحت آن حضرت کدام کدام از دور و نزدیک جمع آمده مستعدان کار میشدند و تکیه از هر طرف صد  
پایه و موئے برینجاست و هرگز که آنحضرت اندک شایق این طریق می یافتند چه قدر خوش می  
خوشتند از استعداد ناقص خود هیچ نشدم و آنچه از علم و معرفت دریافتم در وقت کسرا طالب آن هم نمویا  
که چیزهای انان بر زبان آرم خدام ابرار علم عمل و بهر تا سر خود باشم بهر کیف وقت پیری رسید  
تیار می سفر باید کرد و هر چه درین مدت قلیل زا گرفته شود باید گرفت تا خالی دست و رو سیاه  
نشود این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب چند غزل فارسی خود که مشتمل بر مضامین اخلاقی و  
برای ملاحظه ایشان فرستاده شد غالب که پسند افتد دعاها باید کرد که قال با حال موافق  
شود - اے برادر عمر را غنمت دانسته بیا و حق باید گذرانید خواه بگذرانی خواه بگذر قلبی بلکه اکثر  
تصور بحیث حق بسر باید کرد که تفکر ساعته خیر مومن حیاته الثقلین و آن تصور است  
من نیم یا راست از سر تا قدم حضرت و الدم اکثر طالبان را مشغولی احاطه حق تعالیست  
که ذات بخت حق را محیط خود دیده باشند و خود را غرق در آن چمن و جاب که غرق در بحر باشد  
بلکه عین دریا باشد لمؤلفه ما ہی آیم و هم در آب غرق و خیر تعین نیست با هم هیچ فرق و موج  
در با هم و هم چشم حباب و ظاهرا غیریم و باطن جلایب و اگر شجر هستیم در نشو و نما اول و آخر شجریم  
گر بستان و برگ و شجر و بنگری و جریب تخم که بدیگر پی بری س کجا غیر و کوفی غیر و غیر و سوی

له مرا از حضرت صاحب حضرت شاه محمد کاظم قلندری بوده اند ۱۲ تفکر یک ساعت بهتر است از عبادت  
انسان صاحب گلشن باز و تعریف تفکر میفرماید که تفکر رفتن از باطل سوختن و بجز ماندن در باطل کل مطلق ۱۲

والله ما فی الوجود غرض بعد ادای فرائض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق و غیره و  
نماز تجد صرف اوقات در همین مشغولی باید کرد که درین مشق نقد حاصل حاصل است و پس و اگر  
میل بکتاب تصوف است بهتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کافیت و حقیقت  
رساله مختصره خواجه خورشید خواجی باقی باشد که سماعی بنور و حدیث خوب است و کلام حضرت غوث الاعظم  
در فنا وستی محض است نهایت مفید مطالعه کرده باشد که بسیار فایده خواهد داد و سابق  
رساله اعتقادیه حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی را مختصر دانسته از ایشان طلب کرده بودم  
بجای آنکه نزد ایشان بوده باشد ترجمه العوارف که کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عجایب  
مع شئی زائد و نقلش تا اینجا رسیدن شکل مطلوب نبود اگر چه آنهم کتابیست معتد و کتب متصوفه  
اکثر جا استناد بان میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمه العوارف  
فیست کتاب دیگر است مختصر و فارسی که ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر  
مطالب آنهم در آن مندرج است و مختصر از کتب دیگر و اینجا بعد نظر همیشه موافق معمول حضرت اله  
در کتاب تصوف میباشد چنانچه درین روزها عوارف المعارف از جایی طلب داشته  
خوانده میشود خدا قاری و سامعین را عمل بر آن نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات  
تخته نزد ایشان خیلی مشتاق شدم افسوس که بعد مسافت مانع از دیدن هاست الا خودم  
سیدیدم و ایشان هم حضرت والد را نهایت ذوق ازین کلام بود و بسیار عبور بر مطالب آن داشتند  
که کلام شیخ نهایت غامض است عبارت فہمیدن مشکل چه جاسی اشارت مراد آن احمد الله  
که شمار از ذوق و فهم علوم صوفیان است مطالعه تصانیف این قوم اگر کسی را با اعتقاد صحیح حاصل شود  
حکم مصاحبت و محالست ایشان دارد و همدر قوم لایشتی جلیس هم آن برادر رساله ذخیره

له او شان قوس اندک بدخبت نمیشود و منتهی شان ۱۲



و گفته الحق که نوشته اند بطالع و آمد هر دو سال بحال متانت واقع شدند هر چه حق و مطابق  
 باصول مقرر قوم بود بر سینه شمار میخند اگر بصیرت ناظر از غشا و تعصب صاف باشد کلمه  
 خواهد یافت و ذخیره یعنی خواهد پنداشت اگر نه بکلمه دیگر حرف نزن خواهد شد چنانچه ایشان نوشته بود  
 لیکن ایشان را چه پروا کرد و انکار کسانیکه خود شرب صوفیه دارند این قوم هفتاد و دو ملت داخل  
 یک ملت و وحدت میکنند جنگ هفتاد و دو ملت همه را حذر بنده چون ندیدند حقیقت  
 رو افسانه زدند اما بعد ازین خیال تحریر و رفع جدال این فرقه بخاطر نیارند اگر کسی محرم شود بگویند  
 ما قهقهه کنند و در آن خوانده ایم از ما بجز حکایت مهر و وفا میرسد تا تو ایند خود را  
 از طعن مخالفان شرب باز دارید هر کس موافق فم خود گفتگو دارد کمال جزب بکمال یقین فرج  
 اے برادر اهل وحدت از مذاهب مختلفه و مشارب متنوعه غیرت لطف روحانی و مذہبی تمام و جود فی  
 استراخ نمایند ایشان را جز این مذہب مذہب دیگر مخصوص بهم باشد چنانچه گفتگو در آید که  
 چنین گفت و حکیم چنان و صوفی چنان پس شریعت عبارت از فعلی چند و ترکهای چند است و طریقت  
 عبارت از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذممه مجیده که آنرا تعبیر بسبک میکنند  
 و معروف وطن نیز گویند و اینهمه در کتب صوفیه مذکور است و بعضی آداب اشغال که آنرا مشایخ وضع  
 کرده اند و خلط طریقت است و افکار و اشغال محض بر اے رفع غفلیت موهوم است چون قایل  
 میان وحدت که حق است و کثرت که خلق است جزو هم و خیال نیست پس رفع آن بخیال باید کرد  
 اے برادر چند روز به خود ریاضت باید گرفت و انفاس را مصروف این اندیشه باید ساخت  
 تا خیال باطل از میان بدر رود و احکام شرعی که مبنای آن دوگانگی است بخاصیت موصول گردد  
 است اگر کسی سالها عبادات و طاعات و افکار و افکار پر دازد و از وحدت غافل باشد  
 له هر طائفه با آنچه که نزد او است خوش اند



از وصل محروم است و نزد مشایخ طریق و اصول بیه نوع است بزرگوار براقبه یا بر اید  
 و صحبت مرشد دارند و نه از دوری و خط و کتابت الا ما اشارت کرد که نسبت و پیوسته است  
 یعنی از روح کمال فیضی یا بدین می تواند شد و این مقام عالی است ذلک فضل الله یؤتی من یو  
 من یشاء پس آن برادر اگر متوجه حضرت مرشد خود شده ملحق فیض مانده باشد انشا الله تعالی  
 بمقصود خود خواهند رسید که اولیاء الله لایموتون حق تعالی ما و شمار راه راست نماید و شود  
 باطن نصیب کند آئین از اتحاد و اخلاص آباد اجدا و خود با با و اجدا و فقیر که نوشته اند همه  
 درست است بلکه زیاده از آن این گری محبت و اتحاد شما که با فقیر است نشان است از ان شعله آتش  
 محبت و الد شما که با و الدم بود چرا نباشد الولد سر لایبیه خدا روز بروز زیاد مشتعل دارد  
 این مطلع بهندی مناسب حال ایشان می نماید آدم کا جسم جبیه عناصرت علی بنای  
 کچه آگ بجای می سوختن کادل بنا - زیاده ازین چه نویسم ع در خانه اگر کسی یک کشت  
 مکتوب و موعظه شغل برین مع تلقین باس انفاس و غیره و کمزوم خدمت  
 مرشد زادگان و ذکر بعضی حالات آستانه عالی و مکمل و قدر حال فقر  
 باشند گان تکیه شریفیه و حذر کردن از صحبت صوفیان جاهل -  
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبت نقره مقبول حق برادر صاحب حسن الاخوان بنصف بصفت وینا  
 امیر عاشق علیخان بهادر سلامت از فقیر تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام و دعا های  
 حصول مرام مطالعه فرمایند عرصه دوسه ماه گذشت که محبت نامه شما محرمه چهارم جمادی الاول  
 بر سبیل ذاک که فرستاده بودند رسیده موضع حالات شده بود جوابش که در همان عرصه  
 نوشتم سبیش آن بود که غنچه بودم که رساله نقد دل هرگاه خواهد رسید مطالعه کرده جواب  
 له این بخش خدا است میدهم هر که که میخواهد ۱۲ له اولیاء الله میسرند ۱۲

له این بخش خدا است میدهم هر که که میخواهد ۱۲ له اولیاء الله میسرند ۱۲



خواهم نوشت تا این مدت نرسیده بود اکنون در ایام تعطیل بر خور داشتم مومن علی آوردند  
 لهذا جواب هر یک مطالب سابق می پردازم مگر کتاب دفع الباطل هنوز نرسیده است منتظر  
 دارم رساله جدید دیدید شد خوب نوشته اند بیان واقعی است هر کس پسند کرد سبحان  
 خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من آنچه در باب مشغولی برنخ و غیره نوشته اند بهر است  
 همیشه همین شغل پرداخته باشند که طالب حق را یک شغل کافیت توجه سوئے برنخ و  
 مشغولی داشته باشند که در سلوک بی پیر و همگزار نیست الرقیق ثم الطریق حیث ثبات  
 مرشد یکسان است که اولیاء الله لا یموتون و هرگز اگر کیفیت جوانی و طفلی بیاد نیاند  
 الماضی لایذکر ملازم نقد حال باشند آنچه در سابق بغفلت و غیره گذشت ازان توبه باید  
 التائب من الذنب کمن لا ذنب له خدا غفور است اکنون هر قدر که عمر باقی است غنیمت  
 شمارند و بیاد حق گذارند خدا و عمر ایشان برکت دهد که ما رختنم معلوم میشوند درین زمانه همچو کسان  
 نایاب اند که با وجود فراغت تلوث دنیا بدل پاکدامن می باشند و غم آخرت میدانند  
 غم دین خور که غم دین است چه همه غمها فروتر ازین است - و از طرف برخورد و ابرو هیچ ناسف  
 نکنند اگر منظور الهی خواهد بود ایشان را هم خود بخود از دنیا نفرت خواهد شد بالفعل جوان اند  
 و حوصله بلند دارند صحبت و تمتع ان بر همین دین است در حق می دعا کنند که بر طریقه شریعت  
 و اهل سنت باشند و خدا معرفت خود بهم دهد و عاقل پدر در حق پس قبول میشود و اشتیاق آتش  
 بوسی و دگرده خدا کنند که نشان ایشان ایشان را درین ملک آرد که من هم مشتاق ام و آنچه خدمت  
 صاحب کرده صاحب کردند خوب کردند ما همه را خدمت مرشد زوگان لازم است لیکن چیست  
 که از من هیچ نمی آید اگر ایشان بوقوع آمد جای شکر است که روح بزرگان را خوشنود خندان  
 شاه گیر رفیق باز اختیار کن راه ۱۲ که تو به کننده از گناه مثل کسی است که دهن را گناه نباشد ۱۲

که خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاه باسط علی قلندر است با وجودیکه حضرت ایشان  
 قدری قلیله معاش دارند لیکن هزار بار از قرصندارند هر چه در معافی بدست می آید قرصن خواه  
 می برد خود بعسرت می گذارند حال دگر دگر و بزرگان یکسان است در بزرگان حضرت شاه  
 علی نظر صاحب یم میدانند و در دگر دگر شاه بخشش علی صاحب که فرزند شاه خدایتش صاحب  
 ذات این هر دو بزرگان آنجا غنیمت است خدمت ملازمت این حضرات موجب سعادت  
 است چونکه روح شما مقبول پیر است انشاء الله تعالی آنچه میخواهند بچنان خواهد شد و حشر  
 ایشان با پیران خود خواهد شد المرء مع من احب فقیر شمار بسیار دوست میدارند  
 کیفیت ایشان که در نیوقت است بسیار خوش میشود الله زود و لا تنقص روح فقیر  
 هم دعا کرده باشند که مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بی تعلقی ازین  
 عالم شمار آنچه بهتر میدانم که ایشان با وجود و نیاداری تارک اند و من با وجود و روشی گرفتار  
 محله اهل و عیال و از مکیه داری و بود و باش وطن در هلاکت افتاده ام شمع تعلق حجابست بیجا  
 چوپوند با گسلی و صلی - امسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدمه عظیم مانده تمام مکات  
 نکیه که خام بودند سمار شدند و هر چه بخت بود شکست خورد و مرمت طلبش باید دید که منظور الهی  
 چیست مگر شکر است که بخیریت گذشت و تمام جوار و یار خجیا همین آفت نازجا بجا از صدمه  
 افتادن صدمه مردم بردند و آبادی ویرانه بنظر می آید از آنجا که فعل حکیم به حکمت نیست  
 پس چون و چرا کردن را نشاید و راضی بر تقدیر و می شدن باید از ماست که بر ماست چه  
 است اگر نعل شکسته شود از آن کفارت گناه کرد و پس شکر نیست که ازین رنج و غم گناه  
 خواهد شد حق تعالی ایمان سلامت دارد و دنیا گذشتنی است و دل ازین دار برودشتنی -

له مرد همراه کسی خواهد شد که دهن را دوست میدارد و ۱۲ -



بهر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم و برائت میدارم از حال آنجا باید نوشت که آنجا چه صورت  
گذاشت با اهل خانه خود و عا یا باید گفت و طریق پاس انقاس باید فهمانید که برین شغل همیشه  
مداومت دارد و بسبب بیماری زیاد عبادت بدنی را تحمل نتواند شد بعد از ادا فرض و  
سنت برین شغل اوقات گذشته باشد یعنی و میگوید از درون بیالایم آید و دران خیال  
لفظ الله دارم و نفسی که اندرون میرود و دران خیال لفظ هو بجا میماند یعنی که اندرون و بیرون  
من احد است و بسبب مصرعه در خانه اگر کس است یک حرف پس است - غالب که صحبت  
شما و من هم خدا شناس شده باشد که صحبت من التاثر بهر چند شمارا تعلقی  
مگر اینقدر بر شما حق است که از من یعنی آگاه کرده باشد باقی هر چه مقدر است خواهد شد نشود  
که فقیر فرستاده است آنرا اکثر مطالعده داشته باشد خصوصاً مقالات صوفیه را  
که این یک کتاب بجای صد کتاب است درین زمانه در ایشان و صوفیان نایاب  
اکثر بصورت در ایشان مخرب طریق اند پس از صحبت ایشان باید کرد و کتب این  
قوم محدود و معاون خود باید داشت که در مطالعہ کتب تصوف خیالی فوائد است درین ایام  
اینجا چهره کتاب مستطاب در رغر که کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المومنین علی مرتضی  
کرم الله وجهه میشود و عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دار و شاید نزد آن برادر هم باشد  
اینجا نسخه خوب است مع ترجمه هر چند در تکیه کسی آنچنان نیست که شنوائی این کلام را لایق  
دارد و چند کسان لایق بودند و ندیکه شاه انشا الله مرحوم چند سال است که وفات کردند  
مثل ایشان در تکیه دیگر نبود بعد از آن مرزا یار علی شاه بودند که بسیار خوش اوقات  
و دوست خادم فقیر بودند یکسال است که او شان هم برودند و عرصه یک ماه است که شیخ  
فضل احمد که از باشندگان مدامی تکیه بودند نهایت سعید و صالح و نیکبخت فوراً انتقال

کردند عجب خوش اوقات بودند که تا آخر وقت نماز تہجد از ایشان فوت نشد بلکه وقت  
در عین نماز عشا جان بحق دادند حال آنکه معتد علیه در تکیه نمانده فقط مردم خورنده و پوشنده  
و باشندگان مکان باقی اندر خانقاه فقر تا وقتیکه دو چهار کس طالب درویش صورت نباشند  
رونق درویشی نمی باشد لیکن چه باید کرد از کجا همچو کسان پیدا کنم که بجنس و هم مشرب من باشند  
بسبب فرزندان شب روز طلب علم جمع مانده اند از خجست تکیه آبادان بنظر آید و الا چنانچه  
هست هست بهر کیف شکر است بطور خود بسر می شود و قیامت قریب است درین وقت  
اگر کسی ناپنج وقت گذارد بجای قطب است چه جائی اینکه ورزش اشغال و اذکار نماید  
و کسب طریقت سلوک راه حق نماید برکت حضرت اله است که درین تکیه اینقدر هم چیز  
صوم و صلوٰة و تعلیم و تدریس است با وجودیکه فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البته حسب  
خود میباشد الحمد لله علی ذلک باقی تا تحریر خیریت است

مکتوبم در بیان محبت اشتن بایران سلسله و تعریف مر حقیقی  
و رسمی و بنی اعتباری مریدان زمانه موجوده مع قدرے حالات چهار سخن  
خلاصه چهار صد اقوال بزرگان مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقر اقدردان درویشان حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر  
سلسله الله تعالی من المکروهات از فقیر میچکان خاکپای قلندر ان تراستی بعد از سلام و تحیات  
تمام مطالعہ فرمایند محبت نامه بعد مدت مدید بهر گام انتظار رسید از رسیدن سه کتب مولف  
نزد ایشان و از دیدن و مخطوط شدن شما از ان معلوم شد کلام این میچکان را پسند کردن و قدرون  
مولف شدن مقتضای ایشان است که معاند و ستان باد و ستان بچنین باشد که هرگز  
دارم و بهر حال عیب و دوست نه بیند بخوان یک هنر - و الا من آثم که من دانم بهر حال خدا را



موافق منکند نیک شماساز و نامصدق ظن المؤمنین خیر گردد و در دنیا عالم بر همه ظاهر است  
که ابتدا تا انتها بر یک عالم از اهل دنیا بجز خرقه فقر فرقی ندارم اگر سیرت درویشی نیست صورت  
درویشی بچه کار است آید این خرقه که من دارم در بین شراب اولی و دین و فقر بی معنی غرق  
می نابد اولی - لیکن چه باید کرد که بخشیده پاک مردان است امید است که از برکت آشنائی  
در دنیا بجز دست میگذرد و عاقبت نیز از آن پرده پوشی عیوب گردد آنچه پیشا بدنه برنج حضرت  
مرشد خود علی الدوام و همراه آن عالم دیدن صورت عم و برادر من را نوشته اند است باشد که  
این مرد و صاحبان چنانکه در اینجا مقبول و مصاحب حضرت الد بود و در آن عالم نیز خیر بود  
شمار از طفولیت بسکه عقیدت و محبت با ایشان بوده است چنانچه در خواب همیشه بنظر آید  
مرا بر این دید و نمیدانم شایسته آید من کیستم اندر چه شمارم چه کنم تا هر چه سگانش باشد  
بوسم و در قافله که او است دامن ترسم این بسکه رسد و در بانگ جسم - خدا شمارا درین مشاء  
برکت و در شکر باید کرد و هر چه شمارا ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دارند و فقیر را هم از آن  
مطلع سازند دیگر آنچه مرا از آن حضرت رسیده است هر که طالب شود تعلیم او حاضر ام که در از حال  
خود شرم می آید که خود فضیحت بدیگران نصیحت لیکن بموجب حکم پیران درین ندارم اما بابا این که  
مع من نکردم شایسته بکنید - و اینکه نوشته اند که مرا با حضرت محبوب بجائی و حضرت و کتبی  
و حضرت سری تعلق و حضرت امام علی موسی رضا و حضرت ه باسط علی قلندر قدس سرهم چه نسبت  
است که هرگاه حال این بزرگان می بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح غلیم پیدا میشود که چنانچه  
بدان نماند و چه سبب است که با وجود این بارگناهان این لذت حاصل است برادر من درین محل  
تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسله شماند چنانچه اشارت با حضرت محبت نباشد این نشان  
مقبولیت و غلبی است و شایسته است خدا روز بروز ترقی دهد و حق شاک حضرت والد من فرمودند که

این طفل استعداد خوب دارد و از همین است انشاء الله تعالی شش ماهم با این حضرات خواهد شد  
خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح هرگز حاجب کیفیات قلب نیست  
که معامله جوارح دیگر است و کارخانه دل دیگر در دنیا از حال دل می پرسند که ما درون را بنگریم  
حال را به ما برون را ننگریم قال را - مگر نشنیده اید که کافر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
بسیار دوست میداشت چون دس بر و مردم گفتند که فلان کافر ملعون بر و حضرت علیه السلام  
منع فرمودند که لعن بر دس گویند که دس خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چون که شایسته  
با مشایخ خود بسیار محبت است بی تکلف قبولیت دارند از ارواح ایشان فائده خواهند  
برد است باید که همیشه بصدد متوجه بطرف ارواح مشایخ خود باشند و از ایشان امید و تفریق  
باطنی و مد و ظاهری مانند تذکره ایشان لذتها و در خدمت ایشان سعادت است و درین مقام  
حضرت ه ولی الله محدث دهلوی نوشته اند که از اینجا است اعراض مشایخ و موقوفیت زیارت  
قبور ایشان و التزام فاتحه خواندن و صدقه دادن بر اسی ایشان و اعتنائی تمام کردن بظلمت  
و اولاد و منتسبان ایشان عرض اولیت ارواح را همین محبت و معاشرت سبب افتد و آنکه در آن  
عزیزی مینویسند که فلا نعرفی شما است چنین نا اهل و بی وضع است چرا در آنرا که او نمیکند و بر سر  
نمی آید صورت نیست که بر خود که درست است که مریدش درست باشد مثل مشهور جویی  
روح و یسه فرشتع خفته را خفته که کند بیدار - در خانه نام هیچ کس چون من ننگ خاندان نیست  
کسانیکه بهتر و فضل بودند و ندان چار نوبت بمن رسید که مشارا که خلق شده ام چار ناچار و بر حق  
مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل نیست که بعد از وفات حضرت والد خود چون بستان  
و مکرده فائز شد هم حضرت مرشدنا شاه مسعود علی قلندر از راه بنده نوازی و فزیه پروری لبها  
نقر خود عنایت کردند و حکم باستقامت ظن و اجزای سلسله کاظمیه فرمودند و همین که بوطین



بر زبان والد آن طفل گذشت که من از مردان اولین حضرت صاحب ام لهذا میخواهم که این  
اجرای بیعت از خانه ما شود باین پاسداری همچنان بود و چون آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم  
مردم شد پس در آن عرصه ویرا خوب با من صحبت بود هر چه از دست میگفتم میکرد و از وظائف  
و عبادت و شب بیداری و نماز و کثرت صحبت من حاضر میماند و در آن عرصه بظاهر بسیار  
سجیده می نمود مثل و س که درین سن از اینا س جنس و س نبود چنانکه والدین تعجب  
میگفتند که شایسته کردید که ماهیت فرزندم منقلب شد مدتی برین حالت گذشت چون و س  
از وطن سفر رفت روزگار پیشه گردید برنگی دیگر برآمد آن صحبت و صلاحیت هر دو فوت از آن  
وقت تا ایندم هر یک منوال که خوب نیاد است اکنون ویرا نه با من صحبت است و نه صحبت  
پس چگونه معلوم شد که صلاحیت غیر صلاحیت طفلان را اعتبار نیست ع بسیار فرمایید  
تا بخت شود خایه - اگر در نصیب است شاید باز درست گردد و درین باب ناچار نصیحت  
کردم شنوائی نمی یابم حضرت شاه مجاهد قدس سره در مکتوبی به شیخ عبدالرسول کچندی  
نوشته اند که بزرگوار طالب کمیش تو آید در تربیت او قصور نکن باقی سعادت و شقاوت  
بدست تو نیست بچنین توانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران که توانند که مجوزان  
ازلی را موصول گردانند بچنین علیه الصلوة والسلام باین دلیل توانست که ابو جیل را برادر است  
کیکه دولت قبول ویرا در ازل رفته است صحبت من و تو ظاهر خواهد شد و ما تو از ان نیکان خواهیم  
و الاخیر بر رسولان بلاغ باشد و پس غرض مرید صادق کامل در هزاران یکی و دو میشود همه  
از سلف تا خلف بچنین ید و شنیده میشود درین مقام جایی تعجب نیست شیخ از شیخ طلب میکند  
کرد و س در خواب گفت اینجا اگر پیر خواهند بسیار اندام مرید پیدا میشوند تحقیق این مقام در کتاب  
شرائط الوصال تفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجاهد مرید را و قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجازی

مرید حقیقی آنست که قولا و فعلا و قلبا تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولا و فعلا متابعت  
پیر کند اگر چه قلبا و قالبا از دست و س نیاید حال سابق چنین بود درین مان هر دو قسم نفوذ اگر چه  
کس مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد و س مرید کس بودند من هم  
مرید شوم شاید نجات را وسیله گرد و یا بتوقع دنیا شود که بدولت پیران و نفقه میسر خواهد آمد و  
پیر از نزد خود سلوک خواهد کرد و یا از امیر که خادم و س باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد و چنانچه  
در عهد حضرت و الدم مردم کثیر مرید شدند بتوقع سفارش مہاراجه کیکیت را س و غیره یا خیال دین  
و دنیا پیچ نباشد و چهار کسان را وید خود هم بے تامل مرید کس میشوند و از تحقیق منافع مریدی گزین  
خبرند از نزد مثل کوران که در چاه س افتد یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل که در اندک شعبه متعجب  
شده مرید میشوند پس س برادر مریدی همچو کسان را چه اعتبار است اکثر مردم درین زمانه همین قسم میباشند  
و فقیر با چنین مردان سابقه بسیار است چرا ازین مردم توقع ادب خدمت اہلیت و صحبت و محبت  
دارم از ایشان همین قدر پس است که بوجه بظاہر بدخواهند گفت بروقت بشر طوفیق کاهی بخد تو  
هم پیش خواهند آمد بهر حال از یکجا نکان و جنبیان بهترند درین باب زیاد و نحو تو نام نوشت که دفتر  
سیاه شود حق تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریند است مگر هر کس را موافق خود قیاس نکند  
و نا اہلان را معذور دارد درین زمانه نصیحت کس شنوائیست هر گاه که در اندک امر خلاف طبع خود  
پسر یا پدر و برادر یا برادر مخالف میشود هرگز نظر بر اتحاد و پرورش سلوک و س نمیکند پس پیر را هیچ  
خصوصیت ذاتی جز دوست بر دوست نهادن با هم نیست اگر چه امر س پیر خلاف و س نماید شجره بر و س  
او زند و راه خود گیرد و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا من یهد  
الله فلا مضل له و من یضللہ فلا ہادی له مع سخن قوی و برکت مکات و دار و در کتاب  
آہ پناه بچشم خدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کس که در ایت میکند خدا پس نیست گمراه کننده  
و س را کس و کس را گمراه میکند پس نیست کس که در ایت کند و س را ۱۲



دیده ام که بزرگ فرمود من از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد  
 و از آن براسه یادگاری باید و دو از آن فراموشگاری را شاید قسم اول خدا را همیشه یاد دارد و دوم  
 همیشه یاد دارد و قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کند نیکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیارد اگر  
 با او کسی خلاف بدی کرده باشد از او بیاد نیارد و بیاد نیاید گویا سبب آن اینست که این چهار سخن  
 جامع جمیع مراتب لایت و سعادت است آنچه از بهر سبب در شرح قصص شاه محب الله بابا  
 و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هر چه تناسل شده است  
 بدست می آید شرح مذکور بخانه فقیر هم هست نقد النصوص جاسه دیگر در کاکوری هست مختصر است  
 بالفعل سه نسخه دیگر براسه ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند  
 هر سه نسخه در یک جلد کرده شد و اجرت کتابت و تیاری جلد بگی در روپیه صرف شده اند یک و نیم  
 از روپیه باقی است که باقیست کتابت بنگران قیمت است اگر دو چهار روپیه دیگر باشد نقل رسالت  
 نور لاریب فی ترجمه فتح الغیب نویسانیده نفرسیم و الا باقی روپیه را هر چه گویند کرده شود و کتابها  
 که سابق فرستاده بودم آنهم پیش خود دارند باز پس نباید که که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویس  
 صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور احوال مسافران نظم کرده بودند  
 با تمام نرسید هر چه بیک از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یادگار خواهد بود سه نوشته بماند سیه بر  
 سفید نویسنده را نیست فرامید - القصه دل براسه دیدن ایشان بسیار میخواهد اگر کنون  
 آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر برخوردار امیر خسرو خان اینجا بیاید  
 همه کار حواله او کنم و خود براسه چندی بکافور آیم چونکه این مراد برآ مدحالا مناسب است بلکه ضرور که  
 براسه چندی اینجا بیایند اگر زنده باشم بلافاصله یکدیگر میسر و شوم که دیدن ما و شما در وقت  
 غیبت است ایضا و عده ضرور است اکنون همه کار و بار اینجا درم بر خود دارند و گویانند

و هر مرتب فمانیده خود فارغ البال در یاد ایزد متعال اوقات بسر بند بالفعل برخوردار تعلیم  
 و ضروری و بهوشیاری در امور دنیا داری کردن است تا بصلاحیت و روش هسلات گذارد  
 و بر نماز و روزه و طریقه اهل سنت و جماعت مستقر باشد که درین زمانه اینقدر پس است که مشرف  
 فضول نباشد و بر آیتین شاقم نهد که دستور العمل شما خوب است بالفعل از توقع مذاق تصوف  
 نداشتند که هنوز کم سن است از بچگی پرورده دولت عادی صحبت اهل دولت است و فتنه چگونگی پاک  
 و ثقه خواهد شد رفته رفته اگر خواسته خداست و نیز بهیچ شما صحبت شما خواهد شد و هنوز تا لطف  
 تان را ایشان اینجا رسید شتاقم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالی ما را و شما را وسیع  
 مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیاد خودشان و ان شاد و داد -

مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک اهل حق و طریقه تعداد ذکر نفی  
 اثبات طریقه پاس انقاس و فرق ترکیب آن در سلسله قلندریه و سلسله  
 قادریه و فضیلت سلسله قادریه بر سلسله دیگر و تعریف قطب الارشاد  
 و اقسام ربط سلسله مشایخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند  
 حکایات و فوائد مشروعیات بیعت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب حسن الاخوان قدردان درویشان امیر عاشق علیخان به  
 سلامت - از فقیر هیچ دریغ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتیب محبت الگیز در عالم  
 انتظار رسید جهان جهان راحت بدل رسانید مضامین فکر آمل و عجز شکستگی حال شما معلوم شد  
 الحمد لله علی ذلک این نعمتیست بزرگ که درین عمر خدا شما را بخشیده است ظاهر است که نفس شیطان  
 و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی از اینها نجات آید بلکه غفلت هم کسی بدنی ندارد  
 سعادت ازلی است که شما را ازین غفلت آگاه کرده خجالت بر سر کار می آید و همین زمانه است عاقلی



شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت معبود خواهد شد هر چند فهمیده را باید که خود را عاصی  
 قاصر عبادت مولی یا بدینگاه که بندگان کاملین و عارفان کاملین با وجود او و حق عبودیت  
 و کمال علم و معرفت بجز ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفتک حق معرفتک  
 حرفی بر زبان نماند و ندانیم او شمار که پس در چه شماریم شخصی از امام همام جعفر صادق علیه السلام  
 پرسید که مسلمانان چه است و مسلمانان کیست فرمود مسلمانانی در کتابها و کلمات و در کور و دقت اسلام  
 باید دریافت که چه بود حال آنوقت چنان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و  
 هر طرف او کفر و ضلالت و او بیداد است و چنین وقت اگر کسی را اندک هم خوف عاقبت و طلب  
 سعادت پیدا شود آفرین بر او باید گفت و اندک را بسیار باید شمر و در امر عجز و شکستگی  
 غبطه است آید که با وجودیکه اهل دولت و فراغت اند و دل از دنیا سیر و سر دارند و از ناکرادی  
 خود پرورد اگر خدا تو بفضیلت ایشان کرده است همه نعمت آنجهان نصیب خواهد کرد و التوبه نزد  
 غم ماضی بخورید خوش حال باشید مگر بركات پیرانست که شما درین ایام پیری بدولت علم و عرفان  
 جهان بخت شده اید شکستگی دل کیفیتی است عجیب عجز شکسته و تکیه فضل شاه - بخدا که  
 و حق تعالی این شکستگی را بسیار دوست میدارد که میگویی انا عند المنکسرۃ قلوبهم  
 لا جلی فی شیء شکسته نیکی و نباشد الا دل هر قدر که شکسته گردد درست تر شود فهم تو حید و جوی  
 که بالفعل حاصل شماست همین مشرب پیشه ایان ماست حضرت و الدم میفرمودند عجب ارم  
 از امانی نقش بندیه که میگویند ع اول ما آخر منتهی است - نمیدانند که در مشرب قلندر چیست  
 بمبتدیان این خاندان اول شوق این مشغولی است ع من نیم و اصدا یاران من نیم - حق است  
 که بصورت عالم ظاهر است غیرت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما ساریست  
 له عبادت کردیم ترا حق عبادت تو در دنیا و آخرت ترا حق شناختن تو ۱۲ له تو یعنی پیشانی من  
 ۱۲ من نزد قلوب کسانم که منکسر اند بسبب من ۱۲

بس هر قدر که آن بر او آگاهی از غفلت میسر نیست شمارنده اوقات را صرف عبادت بدنی و  
 قلبی و از نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است آن نیست که وقت خواندن نماز مشا و نماز  
 که در حضور مولی دست بسته ایستاده و ویرای نیم و گرنه و مرا می بیند این ملاحظه  
 در اصطلاح صوفیه نسبت احسان می نامند و صحابه و قرائ محدثین و اسلاف شمار همین نسبت  
 خاص موردی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث اعلی ربك كاتك ترا که در  
 در همین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد از آنکه فرایض بر آن  
 ذکریم و تفریق را بدو داشت وقت فرصت و تخلیه طریقی نیست که در مکانی خالی و خلوت حضور  
 متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسته و زانو بنشیند و سه بار استغفار  
 گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست  
 بر سر و زانو نهاده سر را تا ناف فرود آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماغ بکشد و سر را لفظ  
 لا گویان از فرو بیار و سر را از بعد رخ بکشد راست کوه لفظ اله گویند مقابل گفت بعد  
 سرگردانیده بطرف چپ رخ آورده بعد لفظ الا الله را ضرب دهد بر بار که کند همچنین کند  
 و هم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله آهسته بگوید همین ترکیب از ده بار تا  
 و از صد تا هزار بار سازد مگر در وقت لا تصور نفی معبود و مقصود و موجود غیر حق کند و بوقت الا الله  
 تصور اثبات معبودیت و مقصودیت و موجودیت حق کند و در دل خود اما مبتدی را باید که بجا الله  
 معنی معبود خیال کند و متوسط از آنکه معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود پندارد و یک فکر  
 در یکدم نماید و شوق حبس در حاصل کند چون خوب مشق حبس درم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر  
 کرده خواهد شد تا وقتیکه طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف  
 له عبادت کن پروردگار خود را گو یا که تو می بینی و می ۱۲



قلب شده حافظ کیفیت حاصل آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بدو نوع است یکی بر دو خمی  
چون آواز بلند بگوید جبر باشد هسته گوید خفی باشد بنوعیکه آسان باشد بعل آرد مگر جبری موجب  
شوق دیگری است و طریق پاس انفس نیست که در دم بیرون بیرون و در دم اندرون و الله  
از دل گوید که در خاندان قلندر همچنین است و هیچ شغل بر سر با حق سهل تر ازین نیست که در شتر  
در فتن و خفتن همه وقت میسر آید فقط غموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت  
والد خود سوال کردم که هر طریق سهل بر سر با حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انفس چنانچه از  
همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غزل سه پاس انفس است راه سهل بهر راه حق به ذکر هر دو  
هر دم هر نفس شاغل بر آید و ذکر تکرار این ذکر چهار حضرت قائم رسیده است که آنرا خلوت شرط است  
و حضرت مخدوم مارانیر همین دو ذکر را مرشد خود رسیده است که بیانش نیست که حضرت سید خا  
ابراهیم بجز حضرت مخدوم فرمودند که تعلیم از کار و اشغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر  
نفسی و اثبات آگاه سازد که جمله روندگان این راه را ابتداء سلوک بهمین ذکر نفسی و اثبات قرار داد  
و اوقات گریزین گونه قرار نماید که وقت اول از دو گریز شب باقی مانده تا چهار گریز روز برآمده شود  
بگذر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشاء نیز بهمین روش مقید شده بلحاظ نفی از  
ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوه شینیت از میان بردارند و نور  
از انوار معرفتش بر روی کار آرد آن زمان ذکر پاس انفس بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک  
است است جل جلاله باینصورت که بوقت در آمدن نفس اندرون لفظ هو گفته شود بهر آن  
نفس بیرون لفظ الله بر زبان دل آرد و گاهی نفس را طول دهد که آنرا جس دم گویند  
بابتدای حال از ده تا یکصد و دو صد بار و انتها سه آن از مائة تا الف رسانند و فوائد

سه مراد از مخدوم ماحد ایشان حضرت شیخ نظام الدین قاری المعروف بفتح همیکه که در وی ۱۲-

هر قدر که تجربه اکابر جذب سلوک در آمده تجربه نیاید که این مقدمه کتاب قلب است کتاب غایت  
اصلا دران راه نیست طی منازل این راه مشروط بگذر داشته اند کسیکه ازین راه سلامت در گذشته  
مقصود خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که بابتدای حال نفی  
و اثبات با ذکر کار پاس انفس است و پس آید برادر این را خوب یاد دارند و عمل آرند که مرا هم از  
خود همچنین رسیده است سابق که طریقه پاس انفس نوشته ام قلندر به است این قادر یقین است  
که شما لذت بخش که شوق دارند و استعداد سه نیک یافتند اکنون تا مسافت برافات نکند  
و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند انشاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد  
و از آنکه توجه بسو سه مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما از بدو است که بجز حضرت غوث  
قدس سره میسر رسد اگر چه سلسله جمیع اولیای کامل موصل بحق است لیکن این خاندان عالیشان  
شان در دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که در خل سلسله تا ماقیامت  
خواهد بود و سه را من شفاعت خواهم کرد و نجات دهی همیشه خواهد شد در قصیده غوثیه است  
کل ولی له قدم وانی علی قدم النبی بدر الکمال مریدی لا تحف الله ربی  
عطانی رفعة نلتال مریدی لا تحف الله ربی غزوم قاتل عند القتال  
ای برادر قاضی شما را الله بانی حق در کتاب سیف السلول مینویسد که بعضی اولیا است را بکشف  
صیر که یکی از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب الهی بر او لیا رسیده  
میشود اول بر یک شخص نازل میشود و از آن شخص قسمت شده بهر یک اولیای عصر موافق مرتبه  
و بحسب استعداد او میسر رسد و بحسب از او لیا رسیده به توسط او فیض میسر رسد و کسی از مردان خدا  
او درجه ولایت نمی یابد قطاب جزئی و او تا دو ابدال و نجباء و نقباء و جمیع اقسام او لیا رسیده  
سه برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نبی ام که بدر کمال است ای مرید من ترس پرویز کاره او مارا تبه بزند  
که رسیده از آن بر تبه بزند که مرید من ترس از حق چنین که تحقیق سخت غم کننده و قتل کننده و دم وقت کارزار ۱۲-

که رسیده از آن بر تبه بزند که مرید من ترس از حق چنین که تحقیق سخت غم کننده و قتل کننده و دم وقت کارزار ۱۲-



محتاج باشد صاحب این منصب عالی را امام گویند و قطب الارشاد بالا صالت نیز خوانند  
 و این منصب عالی از وقت ظهور آدم علیه السلام به روح پاک حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه مقرر  
 که پیش از نشان حضرت آنحضرت هم در اتم سابقه هر کرا درجه ولایت میرسد بتوسط روح پاک  
 آنحضرت میرسد و بعد وجود حضرت تا وقت رحلت و انصحاب و تابعین همه را این دولت  
 بتوسط او رسیده و بعد رحلت او این منصب عالی بحسن مجتبی و بعد از او به حسین شهید و شرف کلا  
 پسر با مام زین العابدین پسر به محمد باقر بعد از ان به جعفر صادق پسر موسی کاظم پسر به علی رضا  
 پسر به محمد تقی پسر به علی نقی پسر به حسن عسکری علیه السلام این منصب معلی مفوض گشته و بعد فاطمه  
 حسن عسکری تا وقت ظهور سید الشرا غوث الثقلین محی الدین عبدالقادر جیلانی این منصب عالی  
 بروح حسن عسکری علیه السلام منتقل بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک  
 بوی منتقل شد و تا ظهور محمد مهدی این منصب بروح مبارک غوث الثقلین متعلق باشد و لهذا  
 آنحضرت قدس سره هذه على رقبة كل دلي الله فرمودند و این بیت ترنم نموده اند  
 شمس الاولین و شمسنا: ابدًا علی افق العلی لا تغرب یعنی فرو رفت آفتابها را و چون  
 اولیا را کرام پیشین و آفتاب مایه عظام همیشه بر افق بلندی باشد غروب نشود چون  
 امام مهدی ظاهر شود این منصب را بوی مفوض کنند و تا انقراض زمان بوی مفوض باشد  
 انتہی - اے برادران محمدی که ما و شما هر دو درین سلسله مریدیم و سلسله نسب ما نیز بحضرت غوث پاک  
 میرسد پس هر چند گناهکاریم لیکن حقوق را امیدوارم که شفیع و حامی امتان زبردست و ارم پادشاه  
 دانست که ربط سلسله مشایخ بدو قسم باشد یکی از طرف خلیفه یعنی بواسطه مریدان که به پیران رسیده  
 دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطه اولاد که با با و اجداد رسیده پس نوع ثانی را سلسله اللقب  
 سله این مقدم من بر دو شش جلد اولیا است ۱۲

میگویند و این سلسله از سلسله اولی شرف دارد پس از اینجا فرق مقام یاران و فرزندان در  
 مراتب قیاس باید کرد و مع رشته دیگر رگ جگر و گره است - اینجا مقام فهم من فهم است و محل  
 حل سوال ایشان حضرت والدیم میفرمودند اگر فرزندی متوجه بطرف ارواح اجداد خود شود  
 روح آن بزرگ جلد بطرف وی متوجه شده کار خود نماید بخلاف دیگر کسی این نکته هم  
 یاد دارند همسر ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرد و مبارکباد بسیار خوش شدم و در  
 سلسله قادریه بریدی خود او را گرفت و تامل نکردم که درین امر توقف ننشاید که در کار تحصیل  
 طریقه تربیت آن بر خود دار علی حسین را نوشته جلد روانه داک کرده ام خدا را در ساند انهم  
 اثر صحبت ایشان است که قدس بیعت و محبت فقیر و پدید آمدن درین راه محبت شرط است  
 اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فایده رسم بیعت ندارد مثل مشهور است پیر من خشن است  
 اعتقاد من بس است انشاء الله تعالی عاقبت این خواهر شد هر چند فقیر نا کاره لیاقت  
 ندارد که مع او خوشتر کنم است که را بر میری کند - لیکن چونکه این دست من است و دست دیگر است  
 امید که دستگیر من زبردست است مدد کار و سوا خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از بیعت  
 بیعت محروم میباشند و قدس بیعت نمیدانند و نزد بعضی مشایخ بیعت فرض است اگر چه حجب  
 و شحس نقل است که در عهد حضرت شاه میثا لکنوی شخصی بر دوش من بر سرش می جنبید و در جنازه  
 خبر حضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکردم ام و از ثمان او پیش آنحضرت  
 آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند و در  
 باب مشروطیت ضرورت فوائد بیعت فقیر بشرح و بسط تمام در کتاب اسناد الشیخ  
 نوشته است و اینجا دو چهار فایده از ان نوشتن مناسب افتاد و همذای نویسم - باید دانست  
 که فوائد بیعت یک است که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و ان شاء الله تعالی



کمن لا ذنب له چون مرید در ادوات توبه مستقیم آید هر گنا هر که قبل از ان کرده بود از ان  
ماخوذ نخواهد شد بسبب این توبه پس خلائق را باید که برگنا بان ماضی و عیب نگیرند که در  
از گنا بان ماضی پاک شده است - و هم آنکه در حق بنی پیره وارد است من لا شیخ له  
فشیخه الشیطان چون سراج الدین بدایونی از سلطان المشایخ درین باب پرسید  
و گفت این قول مشایخ است بعد از بر زبان باند که در پیشه کامل حال هر که دیدی که  
پیوند کسی را ندارد گفتی که این کس در پله کس نه بسته است درین میان امر حسن و بدی  
کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیر پیوند میکند هر چه از او می بود می آید و از او  
اعمال با بر پله پیر او نهند و از او پرسند بعد از فرمود که خود را بر پله کس بستن رستن است  
از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که در همایه خواجہ معین الدین چشتی در جمیع مراد  
از مریدان خواجہ عثمان مارونی بود که مرد خواجہ صاحب همراه جنازه تا گور رفتند چون مردم  
دفن کرده باز رفتند خواجہ بر قبرش مراقب نشست مانع نگذشت که رنگ خواجہ زرد شد  
همدران ساعت باز بحال شد سبب آن کس پرسید فرمود خود را بر پله کس بستن نیک  
چیز است و قتی که این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند بمریدان میان پیر مرید حاضر  
و طمانچه بر روی فرشتگان زد و گفت برین عذاب مکنید که مرید من است فرشتگان را حکم شد  
که از خواجہ بگویند که این کس برخلاف تو بوده است فرمود راست است اما خود را بر پله من بسته است  
پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجہ باز دارند و بوسه سپارید که من او را بدو  
بخشیدم پس بلا شبه پیران شافع مریدان خود می شنود اگر خود کامل نباشد پیران پیر ایشان  
بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود نوشتیم و السلام فقط -

الحکیمه دیرالشیخ نیست پس شیخ و سید شیطان است ۱۲

مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکره کتب تصوف و  
فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئله وحدت وجود و فرق میان وجودی و شهودی  
و اقسام توحید و معانی دهره هندی و قدره از حال حضرت مخدوم  
شیخ بهیکه جد خود

بسم الله الرحمن الرحیم بحسب فقرات مقبول حق برادر صاحب عزیز و لها جمع خوبها شیخ عاشق  
بهادر سلامت از فقیر حقیر بعد از دعا های خیر کثیر و حصول مدعا های مافی الضمیر شکوفه خاطر با  
الحمد لله که تا تحریر خیریت فقیر مع و بستگان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه است  
شیخ نجیب الله رسید بخوشوقت گردانید جواب خط سابق که مع کتاب خیرة العقبی فرستاده  
بودند بدست بر خور داران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام غفریب ایشان خواهد بود  
که آنها از عرصه شان زده روز روانه آنجا شده اند از ان حال مفصل دریافت خواهد شد برادران  
شکر آتی باید کرد که درین فراغت دنیا شمارا انقدر در آخرت پیدا شده است من سعد سعد  
فی بطن امه جبلت و خلقت شما بیکجی و سعادت مندی بود از طفولیت حال ایشان رسیدم  
که با کسی هیچ بغض و فساد و نفاق نمیداشتند و دارسته فرزند بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت  
راضی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخرت سعادت شما نقل  
که قره اش روز بروز ظاهر میشد و حق تعالی در عمر شما برکت دهد و در یگانگی با هر کسی که با شما بر عکس است  
نشان حسد و بغض یعنی دوست که همچو بزرگ را راضی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی  
بود مگر چه باید کرد که جبلت این مردم چنین است شما را هرگز به بدی کسی خیال نباید هر چه از خود  
شود ببنیکی پیش باید آمد که کار جوانان همین است و پس آنچه از شوق و ذوق خود بطریق  
نوشته اند اللهم زد و که تنقص صحت فهم و عقل است که قدر دان و پیر و صوفیه صافی



در بنیاد و دولت فرق ناجیه همین است که این فرق را با کسے نزاع و جدال نیست. خواه خرد و خواه  
 لے سید فرقہ با فرقہ در نزاع و جدال است الا اہل وحدت کہ دے با ہم یکسبت گوئے باوے  
 موافق نیست پس مطالعہ کتب این فرقہ بسیار مفید است در حقیقت کلام حضرت حجت الاسلام  
 مثل کیمیای سعادت و منہاج العابدین و زاد الآخرة و در حقائق کلام حضرت شیخ نجی الدین  
 ابن عربی و در فتاویٰ کلام حضرت خورشید ثقلین رضی اللہ عنہ کہ حضرت الدما قدس سرہ و نقیض  
 نقضانہ ہمین سہ بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند کہ کلام ایشان ساک را مفید  
 فقیر کتابے در احوال صوفیہ جمع کردہ است مسمیٰ بمقالات صوفیہ این یک کتاب کافیت اگر  
 منظور باشد بخود را میر حسن را بنویسند کہ نقل آن کنند و نزد شمار سازند از او مطالعہ داشته باشند  
 و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود ہر کسے موافق خود نمینماید طالب حق  
 ہمین قدر باید کہ بر طریقہ اہل سنت و جماعت بودہ مشغول بذاکرہ فکری باشد و اوقات عمر بذکرہ صرف  
 نماید نہ لنگ و لو کہ و خفتہ شکل بے ادب بے سوئے او میفرماید و اے طلب۔ لیکن درین  
 مرشد شرط است تا وقتیکہ مرشد را برو خود سلوک نکند از نفس و شیطان بینی نیست کہ از راہ  
 بے بر نہ دقت این از کتاب منہاج العابدین باید دریافت و از دس کتب پیچ میشود آنچه از  
 مرشد میشود چنانچہ شاہ عاشق اسد مرحوم کہ از یاران حضرت الدم بود میگوید کہ من ہمراہ حضرت صاحب  
 قبلہ در گذرہ روز بے بخت حضرت شاہ باسط علی قلندر بودم فرمودند کہ اے فقیر عارف باسد از تو  
 بے پرسم کہ اگر ترا کتابے در بخت طعام بدست آید تو ترا دیدہ طعام لذیذ و خوب چنانکہ در آن نشوے  
 است میتوانی بخت عرض کردم کہ نہ فرمود اگر چند بے صحبت باو چہی باشی و چشم خود بختن طعام  
 کہ بینی بعد میتوانی بخت عرض کردم آری فرمود پس چہین است صحبت استاد و بر بخت دست  
 عارف باسد گذار و جلدی کن کہ آتش تیردیگ را بے شکند آتشی است بختہ خواہی شد پس صحبت

استاد درین کار ضرور است استاد کجا جاسے حسرت است کہ در حضور پیر قدر و شوق نمیشود  
 بعدہ حسرت بے آید لیکن چہ باید کرد ہمین حسرت بکار خواہد آمد و ہر ہندی حسب حال یا دمی آید  
 و ہر ہر چہ لیا موری میلی بھمی و ہو بیا چنانکہ اکاون بے آئے دن گوئے کے کا پھر جاون۔  
 آنچه معنی آن بجنال فقیر بے آید نیست مراد از چہ لیا اعمال است کہ لباس روح میشود یعنی قابل وقت  
 پیری فہمیدہ میگوید کہ اعمال من ناقص اند و گاؤ کہ مراد از مرشد و دست ازین عالم انتقال کردہ است  
 و وقت مرگ رسید پس بچہ لباس آنجا روم چون معاملہ نیست پس شب روز صرف اوقات در کا  
 نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد حقوق اللہ تعالیٰ و حقوق خلق کہ از ایشان متعلق باشد  
 ادا باید کرد و جراح را در عبادت شبانہ روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد حق صرف  
 باید داشت خواہ تصور خواہ بشاہدہ و تصور وحدت وجود مفید تر است از ہمہ تصورات باید داشت  
 کہ حق درون و برون من ساریست چنانچہ گل در کون کہ کوزہ اعتبار محض است صورت نوعیہ را کوزہ  
 و حقیقت جمہ گل است کوزہ جز نامے نیست چنانچہ حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سرہ در  
 مثنوی خود میفرماید کن بدین کوزہ تصور و بسببم بے من نیم یار است از سر تا قدم۔ پس این  
 تصور کافیت مسئلہ وحدت وجود حق است ہمہ صوفیان برین رفتہ اند۔ سہ کس ازین زمرہ  
 شہودی بودند یکے ابو الحسن خرقانی دوم علاء الدلہ سمائی سوم مجدد و اہل ثانی باقی حضرات  
 ہر خاندان ہمین مشرب عالی داشتند۔ و حب حضرت امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ ضمیمہ است  
 کہ ہم از اولاد آنحضرت ام و ہم سلسلہ مشائخ ولایت ما با آنحضرت میرسد چگونہ مرحبت آنجناب  
 نباشد شما و تعصب مذہب گرفتار نباشد تحقیق بسیار از کتب نباید کرد آنچه مذہب خفیانہ  
 است بران باشد باقی صرف در کار حق نمایند روزی حضرت والدہ از پیر و مرشد خود پرسیدند  
 کہ اگر حکم شود من تحقیق حدیث و غیرہ نایم فرمودند چہ حاصل بنویسد از ایشانشین است پادیدہ بچان







نظام الدین بهیکه و شیخ عبدالکریم قدس سره را کرده اند و برای عرض و فائحه این حضرات بنحواهند که  
که پنجاه روپیہ سالانه مقرر کرده اجزای آن از دست فقیر و فقیر را و کان سازند و صفتش اینست که  
فقیر متحمل این بار نمیتواند شد که امانت داری شکل از همین جهت هر دو یک را که وقت غریبان  
کرده نزد فقیر فرستاده بودند آنرا حواله آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بجای خود نداشتم که خالی  
از تکلیف نیست اما درین باب بخاطر شایستگی و تقصیر خودم که امر سهل است بر روز عرس فائحه بر شیرینی  
خواه بر طعام هر چه مناسب وقت خواهد بود کرده تقسیم کرده خواهد شد که بمغنی موجب نام آوری شما  
و یادگاری بزرگان خواهد بود و بچگونه ازین امر نیک پهلوتی کرده شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم  
شیخ بهیکه قدس سره هشتم ذیقعد و تاریخ وفات حضرت شیخ عبدالکریم سوم ربیع الاول است  
بالفصل در تذکره کتب حضرت مخدوم ام از شما همین فرمایش دارم که کتاب زاد الاخرت مصنف  
مولانا عبدالرشید طغانی و تذکره حمیدی مصنف آقا حمید الدین بدخشانی و نتائج عظمی مصنف محمد علی  
مخاطب به کوکلتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب طهارت و شرح عوام حمیدی را که از امیر ابراهیم  
شما است نیز باقی خیریت است و السلام فقط

مکتوب ششم در تعلیم شغل پاسبانان و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تلاش  
چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بهیکه جسد خود -

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقر عزیز از جهان جامع محاسن انسان منشی عاشق علیخان  
سلامت - از فقیر هیچ و هیچ تراب علی بعد از سلام و دعا بایستی خیر و شتیاق و لی مطالعه فرمایید  
محبت نام ایشان بعد مدت و از در جواب خط فقیر که بعد است بر خورد از علی حسین نوشته بودم  
رسیده موصح حالات گردیده و بهر بافت خیریت ایشان مشک کرده شد که تا بیکه فرستاده بودند  
رسیده خوب نوشته اند جزا که خدا شما را عظم تواریخ و فیه نیک عطا کرده است قابل مسأله و درین است

اینچه از تخییر فرج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند احمد مد علی ذلک خدا  
شمارا دولت مینایم داده است و دولت مینایم نصیب کناد و این کار دولت است  
کنون تا کار او دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جلی بود که درین مقدور با کسی بدی نکردند  
با همه بیلوک پیش آمدند بخینین درین زمانه کیاب میباشد خدا و عمر شما برکت و بهر چگونگی دل  
مشاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود  
اینچه از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوشت شما هم برسانم اگر چه ازین کلمات مرا شرم آید که  
خود نصیحت بدیگران نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان را مضائقه نمیدانم بجماعت است که امر  
کار را باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت در یا حقیقت باید گذرانید شغل  
سهل مینویسم پاسبانان را و در شغل بدست که در دم بیرونی لفظ مشدوم اند و فی لفظ هو محاط  
باید داشت و باید دانست که حق اندرون و بیرون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی  
قدس سره در مشنوی خود میفرمایند که کن بدین گونه تصور میبندم که من نیم بار است از تیرانم  
اینقدر کافیت بطا هر بر نماز و روزه و ذکوة و دیگر کار نیک مضروف باید ماند که خدا شمار را بخیر  
داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شما در برادری ماکه نام نصیبه و درست که بظاهری چنان  
فرخند باشد و باطن چنین صفاتی دارد و حال ماکه لباس نصیب دارم بدتر از دنیا داران است  
که هنوز از بند محبت زن و فرزند رهایی نشده است و همیشه بفکر ایشان میگردد و شب و روز  
عقد نماز بر بندم چه خورد با من و فرزندم - در حق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم  
اقتضای وقت است که شرفا رذیل شوند از صفات رذیل خود و ارفال شریف شوند از  
صفات حمیده خود هر حال شکر است که مرا خدا با ایمان بر دارد و اینچه در باب تلاش کتب نوشته  
از ان غافل نباید شد خصوصاً کتاب رایجی تذکره حمیدی را که از ملا حمید الدین بدخشانی است



درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان شریف  
قاری عبد المجید جد حضرت مخدوم بوده است - دوم زاد الاخرت مصنفه مولانا عبد الرشید ملقب  
که خلیفه رشید حضرت مخدوم بود و بموجب حکم پیر خود و پسر زاده خود تالیف کرده است و در آن  
حال تمام مرقوم است فقط مقدمه آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دہلی اگر  
کسی آشنای شایان باشد تلاش تمام کتاب نماید - سوم کتاب نتائج خطی مصنفه عظم خان  
ابن شمس الدین خان کوکار حال پدر خود و پسر پدر خود نوشته است و نیز مثنوی شمس الدین خان کوکار  
و مکتوبات که بپایان طریقت خود نوشته است اگر بهر سبب غنیمت که در آن اکثر حالات مرشد خود  
نوشته است شاید تلاش ایشان بهر سبب زیاده خیریت است - و السلام فقط

### مکتوب بنظم در دعای خیر بحق ایشان و اشتیاق ملاقات و شکر رسید کتاب الماری و غیره و تعلیم غسل یاس انفاس

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر صاحب محب فقر مقبول حق اهل الاخوان امیر عاشق علیخان  
سلامت از فقیر چندان تراجم بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مگر محبت نام  
درین عرصه رسیدند خوشوقت ساختند حق تعالی آن برادر را باین محبت مخفی نادرگاه  
دار و شرح کتاب عطیه الاقنان بتوسط سبحان علیخان صاحب از دست قاضی محفوظ علیخان  
بطلعه درآمد سبحان امیر کلام الملوک ملوک الکلام خدا داد و آنحضرت را اگر شتمه از آن کرامت فرماید  
بے تکلف تا ناحی دم زنند هر چند شوق غلط است مگر مضمون باقی نماند رساله دیگر که از  
شیخ شهاب الدین سهروردی است اگر نقل آن ارسال نمایند بهتر است که بسیار شایسته است  
آن برادر این کتاب را دیده میشوند و تحفه لباده و غیره رسید خانه آباد خدا شایا خلقها فافزوه  
انجمن و انجمنان نصیب از موافق و صله و لیاقت خود تحفه فرستاد و غیره کجا لیاقت این

که گری پوش ام برمن نے زید فرادر حال خود لباس بایده خصوصاً لباس نشیننه زیادہ تکلف میدہد کہ  
کرم بخورد چنانچہ ہنوز کہ ایام برشکال بنود کرم خورد این را احتیاط بسیار باید چونکہ از محبت اخلاص  
خود فرستادند شکل آن تا کجا نویسم از دست گداسے مینو اناید هیچ جز آنکہ بصدق لعل  
بکنند خدا و عمر شاتر ترقی و درین وقت بسیار غنیمت اند از وقتیکہ مزاج حق پرستی ایشان شنیدام  
کمال اشتیاق پیدا شدہ است افسوس نہ من آنجا میتوانم رسید نہ شمایجا کاش درین عرصہ اگر  
اتفاق کانپور ہست تخصیص براسے ملاقات آن برادر آنجا آمدہ مخطوط شویم و دہا خالی کنیم از صحبتیان  
حضرت صاحب کم کنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمہ کتاب زاد الاخرت  
مصنفه مولانا عبد الرشید و چہا مکتوب شمس الدین خان کوکار و بر خور دار امیر حسن خان فرستادہ  
کہ پیش آن برادر روانہ سازد شمار ہم تقید باید کرد تا زود برسد از مطالعہ آن حال جد خود خواہند و  
کہ بچہ مرتبہ بودند در عہد شان کسے از مشایخ روزگار چنین بنود بہر حال تلاش چند کتب ضروریست  
یکے شرح طہات مصنفہ سید عبد الرزاق کہ جد حضرت مخدوم نوشته اند دیگر شرح عوام جنبیدی کہ میر  
ابراہیم نوشتہ اند دیگر منہج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سرہ  
باقی دیگر آنچه در فرست سابق نوشتہ بودم یاد باشد و تلاش مانڈ غالب کہ بہر سبب برادر من آنچہ مخطوط  
خاطر خواندہ نوشتہ بودند کہ بر خور دار امیر حسن خان را پیش خودے طلبم اگر بیاید ہمہ کار خود با و سپردہ فایز شوم  
و در کانپور آج نشینم بہتر است خدا و را این فہم دہد کہ تا بعد از شما شود کہ براسے او درین دو دنیا رہنما  
شما مفید است غالب کہ در ایام سرما قصد انظراف کند کہ یکبار بفقیر نوشتہ بود کہ بعد برشکال آبادہ و نام  
دارم خدا راست آرد و ما را اشتیاق ملاقات شما بسیار است چکنم آنجا رسیدن نمیتوانم اگر آنجا  
شما کانپور شود و زندہ باشم ضرور براسے دیدن ایشان بیایم کہ محبت شما بقدر امیدار و مخطوط شما  
نگاہ میدارم و گاہ گاہ سے بینم کہ مکتوب نصف الملاقات درین وقت شما یا و سے آمید خدا شایا



عمر از بخشش الماری تخته رسید و از کافور معرفت شیخ امید علی در ایام تعطیل بکاکوری رسید بهشت  
روپی صرف کماری بار برداری آن شد - برادر امید علی هرگز نگرفتند از نزد خود و اندک دولت آن  
برادر این تخته دستیاب فقیر شد و الا که میسر آمد بخورد و از صنایع علی گفته بود که در چهر الماریها بیکار نزد  
من نهاده اند معرفت مامول صاحب میتوانند رسید اما آن برادر نوشته بودم چون آن برادر  
خود تیار کرده فرستاد و خدا ایشان را جزای خیر و بد فقیر را و کان را براسه نگذاشت کتب شوق  
بود و الا چنین چیز گر آن قیمت را از کسی فرمائش نمیکردم الحمد لله که مطلب برآمد و کتاب کشف المستور  
برای ایشان مینویسم ان شاء الله تعالی تمام میشود بعد بدست معبر خواهد بود یعنی وحید الدین خان  
روانه آنجا خواهیم کرد و الهامه خود را در و دو کلمه تعلیم باید کرد و پاس انقاس باید آموخت که در هر دم یا حق  
کرده باشد خصوصاً براسه آخر وقت یا ده مفید است که آخر خانه بهین انقاس است و وقتی که  
گوید بدل اندیشد که در ظاهر من الله است و وقتی که بگوید بداند که در باطن من بهمانست پس هو الله  
هو الباطن دانسته باشد و شجره پیران اگر یاد نباشد اجمالاً فاتحه بنام پیران قادر به خوانده باشد  
خدا عاقبت و سبب بخیر گرداند تا وقتیکه زنده باشد بخوشی گذارد و تا بعد از شهادت باشد زیاده  
تا کجا نویسم و السلام فقط

مکتوب بنام شتی امیر حسن خان بهادر خلف رشید شتی عاشق علیخان بهادر  
در رسید لباده و اشیا و دیگر مع و عایای خیر حق ایشان و دریافت حال  
محمد حافظ طالب علم که بعد از بیعت کردن از حال خود خبری بایشان نداده

بسم الله الرحمن الرحیم بحسب فقر بر خور و از هر دو جهان راحت دل و جان بهر حسن خان بهادر سلامت  
از فقیر تراب علی بعد دعا های خیر و جهانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعه نمایند الحمد لله که تا آخر  
خیریت دارم و خیریت ایشان را طلبکارم لباده مخفی بود و در یک چاقو و مقرض از تحائف

مرسله آن بر خور و از رسید خوش گردانید جزا الله خیر و اعطاك الله لباسا فاخر فاخر  
الله دنیا و الآخرة محبت نیاز شاز یاده از پدر مرحوم ایشان می نماید اللهم زد فرزند محشر  
که هرگز پوست پنگ است رنگه عجیب و غریب یافته همچو دلق خوش رنگ را فقیر گذری پوش  
و گیم بر دوشش در بر کرده شکر که چقدر و جهد میسر آمد باره بخاطر آن عزیز دین من پیری جسم ناتوان  
خود را که شایان جامه گرم و نرم باشد مثل این بارگران چون جو فروان ساخته خدا کند که درین پیر  
سری این بزرگه ضعیف الهدی را چنانچه و دلیری سپید شود که بے تکلف بزرگ و غل شیری که مخفیه  
خاندان قلندریه است پروخته باشد و بدل همیشه کیفیت لیس فی جبتی سوا الله ساخته ماند لباس  
عمده فقر را نشاید که درین صورت بیشتر حال خود نمائی از ایشان بوجود آید مگر درین وقت حدم  
علی الله العالی مدد فرماید که ظاهر و باطن من یکسان نماید و الا ظاهر من شکل انسان گردد  
سیرت انسان و اگر هست پشیر فالین ذکر و شیر غنیمت و اگر هست - بهر حال از حضرت سار العیون  
امید دارم که پیوه من فاش نکند و الا این شعر مناسب حال خود است - ساغر من دگر نه تازش  
بر کشم این لقا از ذوق فام را غرض محبت آن نور چشم ناخن بدل میزند و از زو مندر دیدار میدار و کاش چله  
میسر آید یارب این آرزو من چه خوش است پتو بدین آرزو مرا برسان - زیاده زیاده  
بغیر معلوم دعا های شکایت آمیز رسانند عجب است که گاهی بسلام و پیای بیاد من می آید  
باید گفت که اگر فقیر از خاطر فراموشش باشد بخدا را فراموشش نسازد و در دنیا کارهای کند  
که در آخرت بکار آید پس دیگر اینکه محمد حافظ نام طالب علمی بکافور در کاکوری جاگیر میکردند  
آخر در مدرسه را به ملکیت را می بود و در وقت رفتن از آنجا خانه خود از فقر رسم بیعت کرده بودند  
این را عرصه ده پانزده سال میگذرانند و از وقت تا این هم گاهی بفقیر رفته نوشتند و نه پنیای  
له جزای خیر و در اخلاص و عطا کند ترا پس فخر در دنیا و آخرت - الله فیست جبه من سوا الله فیست جبه من سوا الله



فرستادند غالب که از ان برخوردار هم ملاقات باشد که در کلمه نوکرانده مولوی سید الدین  
میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت و ارادت شما بعید است که گاهی  
از حال خود نوشتند فقیر از عقب باورشان هم رفته خواهد نوشت  
باقی و اسلام برادران خود سلام خوانند مولوی  
معین الدین اگر آنجا رسیده باشد  
سلام و دعا خوانند  
نقطه

محمد

## قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب

قطعه تواریخ تالیف از سرآمد مخموران نامی قافله سالار و قیقه سخنان گرامی  
جناب منشی نورالدین احمد صاحب کاکوروی المخلص به تحقیق

کے جو جمع مکاتیب حضرت کلام کہا یہ ہا قفس غیبی نے وقت تنہا	جیبش و ولایت تائبے کیفی نگار نامہ کاظم - ہے نام تاریخی
--	---

قطعه تواریخ طبع از نعمہ سرائی بلبل ساخسار شیوا زبانی طوطی شکستان  
شیرین بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المخلص به شوخی

چون مکاتیب شہ کاظم درین غرم ہا از پے تواریخ طبعش - منظر اسرار قد	طبع گردید بفضل کردگار و دو جان فی البدیہ از زبان کلک شوخی شاعران
---	---

ویگر

مکاتیب پر فیض قطب جہان درین روزگار ان جو گردید طبع تقیانہ اوصاف و کاظم خصال چو شد فکر تواریخ طبعش مرا فرو خواند شوخی بگو ششم سرور	شہ کاظم آن سرور انس و جان بحسن مساعی غوث جہان جیب کہ دارد بہ حیات در نشان بفرمان آن تدوۃ عارفان مہین صدر فیض - تواریخ دان
---	---

ویگر فقرات تاریخی

رفحات الطاف جان	بحر فیض مصطفی	تفسیر حقیقی متران
۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ



مطلب شکر قطب الارشاد فتح باب معرفت الهی الهامی صاحب اللمع  
 ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ

قطعه تاریخ طبع از بهارستان سخنوری آبیاری بوستان معنی پروری  
 شاعر فصیح اللسان ناظم طبع البیان جناب مولوی شریف الدین  
 کاکوروی المتخلص به شریف

از شه کاظم خجسته جناب	وز ولایت آب شاه تراب
بهر ارشاد طالبان خدا	بود چندین صحیفه نایاب
خلوت طبع ناکشیده به بر	روکشیده به صد غم و حجاب
دست پاک حبیب حیدر شاه	بختاد از رخ نگارفتاب
جمع و تالیف کرده شاه ما	آن مکاتیب را بشکل کتاب
تو بگوئی که سپهر میخانه	داد در ساغر دوداده ناب
نشته یک شراب میگوید	هستی تست جمله نقش بر آب
نشته دیگر به هوش آورد	که بچو نقش خویش بر رخ آب
محو سازد یک به هستی حق	صحر آورد گر که خود را یاب
بوالعجب ساقی است و طرفه کمال	که خوراند باغری و دوشراب
یعنی یکجا نمود جمله خطوط	از شه کاظم و جناب تراب
قامت آراسته به کسوت طبع	تا زیارت کنند شیخ و شهاب
چون نه مطبوع خاص و عام شود	که کلید است بهر فتح الباب
شد سواد حروف تا بهانش	سرمه دین اولوالالباب

لفظ لفظش در نور عالم جان	گشت روشن چو مهر عالم جان
از بیان حقیقت آگاهان	دور باشد ز دل غلام جان
بهر تاریخ طبع و الایش	با تفسیر کرد از شریف خطاب
چشم بنیاب را و یکجا بین	جلوه نوز بو تراب و تراب

۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ

قطعه تاریخ طبع ریخته خانه سحر آینهک علی بنده شاد دانش فرنگ  
 جناب مولوی رضی علی صاحب کاکوروی المتخلص به حنکر

آنکه از بو تراب و هم تراب	فتلی بود رقصات سخت
شرعیان از فیوض شایسته	همه اسرار آنکه بود نهفت
گفت تاریخ طبع مکتوبات	یا که حنکر در وجوه هر سفت
دید روی حبیب و نام قباب	از زبان ثمره تصوف گفت
بار دیگر چو روی حیدر دید	سال تاریخ - ذکر عرفان گفت

۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ

قطعه تاریخ تالیف از نتیجه طبع بلند و فکر آسمان پیوند جناب مولوی  
 محمد عاصم صاحب کاکوروی المتخلص به قیس

شاه کاظم آنکه فیض پاک است	رحمت حق جان تن را مستوی
قبله جان حضرت شاه تراب	خاک را برش کل طور موسوی
نامه های آن شهاب فرمود جمع	ملک دل را تا جبار خردی

مجموع کردن اعداد حروف اول هر مصرعه سمت ۱۹۶۶ بکری از جمع کردن حروف اول آخر مصرعه جات اول و حروف  
 آخر مصرعه جات ثانیه ۱۳۱۹ الهی پیدا میشود و از کل آخر ۱۳۲۹ هـ بر سه آید ۱۲ منه



۱	۴	۲	پنتبنا	پنتبنا	۱۴	۴۳	۲	حسن توہم	حسن توہم
۲	۵	۱۱	بودند	بود	۱۸	۸۱	۴	ماہی	ماہی
۳	۱۵	۱۵	خفظنا	خفظنا	۱۹	۱۱	۶	ہمت دعا	ہمت دعا
۴	۱۴	۶	بتی را غلام	بتی را غلام	۲۰	۸۲	۱۰	فرماؤ	فرماؤ
۵	۹	۶	ظاہر	ظاہر	۲۱	۸۳	۱۹	رو	رو
۶	۷	۷	ورد	ورد	۲۲	۹۶	۲	عمری	عمری
۷	۱۳	۹	ورد	ورد	۲۳	۱۱	۱۱	ہم عمری	ہم عمری
۸	۱۶	۳	بروید	بروید	۲۴	۹۶	۶	می شدند	می شدند
۹	۲۸	۱	مازودہ	مازودہ	۲۵	۱۱	۱۳	تفکرا	تفکرا
۱۰	۲۲	۱۰	یکتا وید	یکتا وید	۲۶	۱۱	۱۱	عبادۃ	عبادۃ
۱۱	۳۳	۱۸	یقین اللہ	یقین اللہ	۲۷	۱۱	۱۸	کونفس	کونفس
۱۲	۵۵	۱۰	روز	روز	۲۸	۱۰۰	۱۶	دو گلدہ	دو گلدہ
۱۳	۶۰	۹	مخلصی	مخلصی	۲۹	۱۰۲	۱۹	مدامی	مدامی
۱۴	۶۴	۳	اطی	اطی	۳۰	۱۰۴	۲۰	کہ ابتدا	کہ ابتدا
۱۵	۶۴	۶	دہی	دہی	۳۱	۱۱	۴	آپنا نکہ	آپنا نکہ
۱۶	۷۱	۷	مطالعہ	مطالعہ	۳۲	۱۱۳	۳	ہا ابتدا	ہا ابتدا

## صحت نامہ کتاب مفاوضات

۱	۴	۲	پنتبنا	پنتبنا	۱۴	۴۳	۲	حسن توہم	حسن توہم
۲	۵	۱۱	بودند	بود	۱۸	۸۱	۴	ماہی	ماہی
۳	۱۵	۱۵	خفظنا	خفظنا	۱۹	۱۱	۶	ہمت دعا	ہمت دعا
۴	۱۴	۶	بتی را غلام	بتی را غلام	۲۰	۸۲	۱۰	فرماؤ	فرماؤ
۵	۹	۶	ظاہر	ظاہر	۲۱	۸۳	۱۹	رو	رو
۶	۷	۷	ورد	ورد	۲۲	۹۶	۲	عمری	عمری
۷	۱۳	۹	ورد	ورد	۲۳	۱۱	۱۱	ہم عمری	ہم عمری
۸	۱۶	۳	بروید	بروید	۲۴	۹۶	۶	می شدند	می شدند
۹	۲۸	۱	مازودہ	مازودہ	۲۵	۱۱	۱۳	تفکرا	تفکرا
۱۰	۲۲	۱۰	یکتا وید	یکتا وید	۲۶	۱۱	۱۱	عبادۃ	عبادۃ
۱۱	۳۳	۱۸	یقین اللہ	یقین اللہ	۲۷	۱۱	۱۸	کونفس	کونفس
۱۲	۵۵	۱۰	روز	روز	۲۸	۱۰۰	۱۶	دو گلدہ	دو گلدہ
۱۳	۶۰	۹	مخلصی	مخلصی	۲۹	۱۰۲	۱۹	مدامی	مدامی
۱۴	۶۴	۳	اطی	اطی	۳۰	۱۰۴	۲۰	کہ ابتدا	کہ ابتدا
۱۵	۶۴	۶	دہی	دہی	۳۱	۱۱	۴	آپنا نکہ	آپنا نکہ
۱۶	۷۱	۷	مطالعہ	مطالعہ	۳۲	۱۱۳	۳	ہا ابتدا	ہا ابتدا

قطعہ تاریخ طبع از مونیخ بے عدیل سخن سنج عیدیم البیدیل جناب نوی  
محمد عالم صاحب کاکوری

۱	۴	۲	پنتبنا	پنتبنا	۱۴	۴۳	۲	حسن توہم	حسن توہم
۲	۵	۱۱	بودند	بود	۱۸	۸۱	۴	ماہی	ماہی
۳	۱۵	۱۵	خفظنا	خفظنا	۱۹	۱۱	۶	ہمت دعا	ہمت دعا
۴	۱۴	۶	بتی را غلام	بتی را غلام	۲۰	۸۲	۱۰	فرماؤ	فرماؤ
۵	۹	۶	ظاہر	ظاہر	۲۱	۸۳	۱۹	رو	رو
۶	۷	۷	ورد	ورد	۲۲	۹۶	۲	عمری	عمری
۷	۱۳	۹	ورد	ورد	۲۳	۱۱	۱۱	ہم عمری	ہم عمری
۸	۱۶	۳	بروید	بروید	۲۴	۹۶	۶	می شدند	می شدند
۹	۲۸	۱	مازودہ	مازودہ	۲۵	۱۱	۱۳	تفکرا	تفکرا
۱۰	۲۲	۱۰	یکتا وید	یکتا وید	۲۶	۱۱	۱۱	عبادۃ	عبادۃ
۱۱	۳۳	۱۸	یقین اللہ	یقین اللہ	۲۷	۱۱	۱۸	کونفس	کونفس
۱۲	۵۵	۱۰	روز	روز	۲۸	۱۰۰	۱۶	دو گلدہ	دو گلدہ
۱۳	۶۰	۹	مخلصی	مخلصی	۲۹	۱۰۲	۱۹	مدامی	مدامی
۱۴	۶۴	۳	اطی	اطی	۳۰	۱۰۴	۲۰	کہ ابتدا	کہ ابتدا
۱۵	۶۴	۶	دہی	دہی	۳۱	۱۱	۴	آپنا نکہ	آپنا نکہ
۱۶	۷۱	۷	مطالعہ	مطالعہ	۳۲	۱۱۳	۳	ہا ابتدا	ہا ابتدا

صاحب سر و دی پاکباز  
نیت پیغمبر و لے دار و کتاب

نوار حروف منقوطہ شعر آخری بتمیہ حروف بار ۱۹۱۱ء برے آید و از حروف اول ہر مصرعہ ۳۲۹  
پیدا ہے شود ۱۲ منہ



## تازہ بشارت

فتح الکونز - مصنفہ مولانا شاہ تواب علی قلندر قدس سرہ الغریہ تصوف کا ایک باب

خلاصہ ہے حضرت شیخ محی الدین ابن عربی اور ایسے ہی اکثر بزرگوں کے کلام سے انتخاب ہے۔

سالک اور طالب الی اللہ کی ہدایت کے لئے لاجواب ہے۔ ریاست رامپور میں طبع ہوا ہے

خط و کاغذ عن قیمت علاوہ محصول ڈاک

تحریر الانور فی تفسیر القلندر - مصنفہ صاحب انصراح - اس رسالہ میں نہایت

خوب بیان کیا ہے کہ قلندر کے کیا معنی ہیں اور قلندر کس کو کہتے ہیں اور اس کے ضمن میں ان

حضرات کے حالات بھی ہیں جو اس مرتبہ جلیلہ پر فائز ہوئے ہیں۔ یہ بھی طبع ریاست

رامپور کا مطبوعہ رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک

انصراح عن کرام الالصراح - مصنفہ حضرت مولانا حافظ شاہ علی انور قلندر قدس

سرہ الغریہ مطبوعہ اسی پریس لکھنؤ جو حالات پیران سلاسل و چار پیر و چار خانوادہ و بیوت

بیعت صغیر و کبیر و فضائل ذکر و شجرہ قبر میں رکھن و اقسام خلافت مشائخ و غیرہ میں نہایت

جامع رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک

سرایا سے غم - یعنی مولانا شاہ تقی علی قلندر و مولانا شاہ علی اکبر قلندر قدس سرہما اظہر

کی وفات کی تاریخیں جس میں بڑے بڑے مشاہیر شعرا نے نامی و نامور ان گرامی نے اپنے جہر

طبیعت دکھائی ہیں مطبوعہ مطبع ریاست رامپور قیمت فی جلد

ہر چار کتب سومہ بالا اس پہ ٹیکسٹی ہیں محمد علی علوی - لکھنؤ - بازار جہاں اول مکان

شہادت نامہ (موجودہ شہادت نامہ کلان) مصنفہ صاحب انصراح - یہ شہادت نامہ طبع اقلی ایسا مقبول ہو کہ دنیا

میں ہوتا تھا بلکہ اس کی ایک ایک جگہ چار چار پانچ پانچ روپیہ کو فروخت ہوئی۔ اب شائقین کو اصرار ہے اسی پریس لکھنؤ

دوبارہ چھپ گیا ہے۔ اس کی تعریف صرف اتنے لکھنا کافی ہے کہ یہ نہایت جامع ہے اور ہمہ وجہ ہے مثل ہی خط

و کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک - طبع کاسیہ قاضی محمد حاتم علی خان محلہ قاضی گڑھی قصبہ کاسی ضلع



